



شورای ملی مقاومت . . .

مخالفان و حامیان رژیم، هردو (بملاحظه طبقاتی) ترکیب ناهمگونی بودند از اقشار بالا دست و اقشار فرودست و زحمتکش. جامعه ما دوشقه شده بود، اما نه بر مدار قطب بندی طبقاتی، بلکه بر مدار یکستیز افقی (یعنی ستیز بر مدار مذهب و غیر مذهب در میان هر یک از اقشار مختلف جامعه). این ستیز افقی، که ستیز عمودی جامعه (یعنی ستیز میان اقشار بالا دست و اقشار زحمتکش) را تحت الشعاع قرار میداد، خود محصول همین ستیز عمودی بود. انقلاب بهمین اساسا انقلاب توده های محروم زحمتکش جامعه بود بر علیه اقلیت بهره کشان جامعه انقلاب محرومترین های جامعه بود علیه ثروتمندترین های آن. اما چون محورم ترین ها، اساسا انبثائی بودند که در حاشیه نظام اقتصادی مسلط جامعه (یعنی نظام سرمایه داری) مانده و مجال جذب شدن در آن را نیافته بودند، و ثروتمندترین ها همان سازمانگران اصلی نظام اقتصادی مسلط و برخورداران اصلی از آن بودند؛ بنابراین انقلاب تهی - دستان علیه ثروتمندان ناگزیر تا حدی خود را به صورت شورش حاشیه نشینان نظام سرمایه داری علیه نظام سرمایه داری نشان میداد. پیش افتادن روحانیت از دیگران در سازماندهی و هدایت انقلاب این جنبه از انقلاب را شدید کرد و با افتادن قدرت بدست روحانیت، یورش نظام ارزشهای پیش سرمایه داری علیه نظامهای ارزشی جدید، ستیز زحمتکشان یا بهره کشان را تحت الشعاع قرار داد. پس از انقلاب، هر قدر روحانیت خود را در جایگاه قدرت محکمتر میکرد، بهمان نسبت نیز میکوشید ستیز افقی جامعه را شدت بدهد و به ستیز افقی جامعه را شدت بدهد و به این ترتیب از پاسخ مشخص به خواستهای زحمتکشان طفره برود. ولی همین طفره رفتن باعث می شد که لایه های زحمتکش با سرعتی فزاینده از رژیم فاصله بگیرند. گسترش ستیزها بنفع رژیم پیش نمی رفت. آنها که از روحانیت فاصله می گرفتند سازمان مجاهدین خلق و بنی صدر را تقویت می کردند. زیرا در روند فاصله گیری از رژیم ولایت فقیه، این دو، اولیسن منزلگاهها بودند. سازمان مجاهدین بیابانگر رادیکالیسمی بود با ایدئولوژی اسلامی، در برابر رژیم؛ و بنی صدر مدافع اشتیاقشار میانی سنتی و جدید جامعه بود. بکمک ایدئولوژی اسلامی، در دوران رژیم. ولایت فقیه برای نجات خود ناگزیر بود این هردو را بگوید. و این دو، از نیمه دوم سال ۵۹، شروع کردند به نزدیک شدن بهمدیگر. این نزدیکی بخودی خود چیز بدی نبود، بلکه برعکس در آن شرایط، موج شکنی بود در برابر تعرض روحانیت. اما این نزدیکی عملیبر مدار برنامه بنی صدر شکل می گرفت، و اشکال کار در همین جا بود.

برنامه بنی صدر گزاشی نبود در چهارچوب جمهوری اسلامی؛ اصلاحاتی بود در چهارچوب "انقلاب اسلامی". طرح بنی صدر، ایجاد یک "جبهه اسلامی" بود و این را در اوائل سال ۵۹ اعلام کرده بود. این جبهه گامی بود در جهت منجمد کردن پیکار طبقاتی و دست یافتن بیک همسازی عمومی کسبه ظاهرآ می یابست از طریق اشاعه غیر تحفیلی ایدئولوژی اسلامی بدست میانه این طرح از طرف روحانیت پذیرفته نشد و نمی توانست پذیرفته شود. ولی به پایه ائتلاف بنی صدر و مجاهدین تبدیل شد و بصورت "میثاق بنی صدر اعلام گردید". وقتی خمینی برای نجات ولایت فقیه، در خرداد ۶۰، بیک جنگ تعیین کننده علیه مجاهدین و بنی صدر تصمیم گرفت، اینها نیز بیک جنگ رویاروی ضربتی و تعیین کننده را پذیرفتند. "شورای ملی مقاومت" با تکتیک ضربتی بمقابله با خمینی برخواست. نفوذ توده های و قدرت تشکیلاتی و نظامی سازمان مجاهدین و اعتبار و نفوذ بنی صدر بمقابله اپوزیسیون درونی جمهوری اسلامی، دو ستون اصلی "شورا" بودند. در شرایطی که هردو طرف درگیری پایه توده های وسیعی داشته است. به فرمادهی دشمن قابل تصور است. و مجاهدین همین خط حمله را برگزیدند. برای پیروزی در این جنگ آنها علاوه بر قدرت تشکیلاتی و نظامی خودشان (که حمله را آغاز میکرد)، به اپوزیسیون درونی رژیم نیز (که حمله را گسترش می داد) بشدت نیازمند بودند. بنابراین (دست کم در آن شرایط) تکتیک سرنگونی ضربتی میبایست از طریق منجمد کردن قطب های طبقاتی جامعه حمایت بشود. نیروهای میانی (میان هم از لحاظ ایدئولوژیک و هم زلحاظ طبقاتی) می خواستند جمهوری اسلامی را بهمان دوره نخستین پس از قیام بهمین بازگردانند این نمی شد مگر با کمترین تکان در رابطه طبقات اجتماعی. نه تنها میبایست شدت ستیز افقی جامعه متوقف گردد، بلکه شدت ستیز عمودی نیز میبایست متوقف شود. میبایست بورژوازی نگران نشود، بلکه حتی با سکوتی رضایت آمیز صحیح را تعاضا کند؛ میبایست پرولتاریا، بی آنکه بتواند ابتکاری بخرج بدهد، به دنبال کشیده شود و از حمله پشتیبانی کند. از این رو مجاهدین برای پیروزی تکتیک ضربتی شان واقعا به برنامه بنی صدر احتیاج داشتند. در آن شرایط این تکتیک و برنامه همدیگر را می طلبیدند. سرنگونی ضربتی شکست خورد. زیرا در نتیجه واکنش شدید دشمن، مجاهدین نتوانستند از نیروی نظامی سازمانی خود بدستی استفاده کنند. تردیدهای اولیه در دوران رژیم بلافاصله خنثی شد و نیروی قابل توجهی به حمایت از بنی صدر برخاست. گذشته از اینها طبیعی است

که مخالفان خمینی ناهمگون تر از حامیان او بودند. اینها از ائتلاف یا همدیگر گریزان بودند، در حالیکه حامیان خمینی، بکمک ایدئولوژی اسلامی و در زیر نظارت و سازمانگری روحانیت یا همدیگر نزدیکتر شدند و نیروی خود را قاطع تر وارد میدان کردند. در حقیقت، درگیری ضربتی کاملا به نفع خمینی تمام شد. خمینی بهانه لازم را بدست آورد که گسترده ترین و وحشیانه ترین سرکوب ممکن بپردازد و تحریک مخالفان را در مقیاس توده های فلج کند. حرکت توده های زحمتکش از پائین کند شد و جنبش توده های با مشکلات جدی روبرو گردید. خواستهای اثباتی توده ها، یعنی آنچه انقلاب بهمین را بوجود آورد بود، در گلو خفه شد. جامعه هرچه بیشتر در برابر رژیم قرار گرفت که با توحش قرون وسطائی سرکوب می کرد؛ بنابراین خواست رهایی از جنگ این رژیم خواستهای اثباتی دوره انقلاب را کاملا تحت الشعاع قرار داد. جامعه، یکبار دیگر بدوره مبارزه با استبداد پس رانده شد. و در مقابل این استبداد مذهبی گریز از مذهب و مبارزه برای عرفی گزاشی (لائسیسم) به مضمون مبارزه ضد استبداد تبدیل شد؛ چیزی که در دوره استبدادی پیشین اصلا مطرح نبود. جنایات رژیم خمینی در این دوره سرکوب، وحشیانه تر از جنایات رژیم سلطنتی بود. در میان سرخوردگی عمومی، برای پارامی از لایه های مردم که افق روشنی برای پیشروی نداشتند، این سوال مطرح شد که آیا انقلاب بهمین تلاش عبثی نباشد همچون دوره یادگشتن؟ سوالی که آغاز تباهی است و زمینه ساز توجیه نازیانسمو کرنش در برابر خود گامگی. همین سوال است که به سلطنت طلبان میدان می دهد تا چهره کزیه خود را دوباره بیاریند و دستهای خونین شان را بیوشانند و خود را مدافعان "دموکراسی" جلوه دهند. با شکست طرح سرنگونی ضربتی، "شورا" ناگزیر شد، بدون سروصدای زیاد تکتیک دیگری را وارد میان کند. افشا، جنایات خمینی بتدریج به تکتیک محوری "شورا" تبدیل شد. اسباب این افشاگری کاملا آماده بود و نیازی به گزافه گوئی نبود همگن تر شدن رژیم خمینی، چهره او را گریه تر ساخته بود. "شورا" با استفاده از این مصالح به آسانی می توانست افشاگری را سازمان دهد. در دور جدید نیز (که تقریبا از زمستان ۶۰ آغاز می شود) قدرت سازمانی مجاهدین و اعتبار بنی صدر بمقابله رژیم جمهور، ستونهای اصلی "شورا" هستند. هدف دیگر، سرنگونی ضربتی نیست، اما طرح منجمد کردن نیروهای قطبی جامعه دنبال می شود. اشفتگی رژیم خمینی و غلبان نارضائسی در جامعه، "شورا" را متقاعد می کند که رژیم در شرف فروپاشی است. بنابراین "شورا" تمام نیروی خود را می گذارد

روی این خط که خود را "تنها التراناتیو" در مقابل رژیم معرفی کند. ارزیابی "شورا" این است که اگر خمینی سرنگون شود، ما قوی ترین هستیم، بنا بر این حرکات نظامی در بالا اهمیت اساسی دارند. با این منطق طبیعی است که مجاهدین چهاردستی به بنی صدر بچسبند، زیرا بنی صدر معرف "شورا" است در سطح بین المللی.

اما اگر در دوره قبلی برنامه و تاکتیک اختلاف همچنانی دارند، در دوره جدید چنین نیست. برنامه سرنگونی با کمترین تکان حفظ شده، ولی جنگ خصلت فرسایشی پیدا کرده است. "شورا" برای افشا رژیم خمینی و مفهوم منفی را سازمان می دهد! یعنی آنچه را که در مقاله یا خمینی است - مفهوم منفی، خود تعریف روشنی ندارد، بلکه تعریف خود را از مفهوم مخالفش می گیرد. اما مفهوم منفی مقابل خمینی، بعد از گذشتن دو سال و نیم - دیگر صرفا حذف ولایت فقیه نیست. رژیم خمینی با عملکرد جنایتکارانه خود، اکثریت جامعه را نه تنها در مقابل روحانیت قرار داده، بلکه مخالف هر نوع دولت مذهبی و شبه مذهبی ساخته است. خمینی پرچم جمهوری اسلامی است، اما بنی صدر نیز نمایند ما اصلاحاتی است در چهارچوب همان جمهوری اسلامی و مجاهدین، که هنوز هم بر پیوند مذہب و دولت در رژیم آینده تاکید دارند، خواسته یا ناخواسته پیوند خود را با رژیم مذهبی نشان می دهند. تاکتیک محوری مجاهدین در دوره جدید، افشا رژیم خمینی را اساسا بر مدار ستیز افقی جامعه سازمان می دهد. تشدید ستیز افقی جامعه بی توجهی به ستیز عمودی در شرایط کنونی جامعه دیگر مجاهدین را تقویت نمیکند، بلکه حتی آنها را تضعیف می کند. مجاهدین از سوئی جنایات خمینی را افشا می کنند و از سوی دیگر به بنی صدر و صفت "اسلامی" حکومت آینده چسبید ماند. یعنی در اختلاف با اپوزیسیون درون چهارچوب جمهوری اسلامی هستند. "شورا" می گویند فعلا مفهوم آزادی را با مفهوم "جز خمینی" مترادف سازد. این تلاش است در چهارچوب اصل سرنگونی با کمترین تکان. اما تاکتیکهای کنونی خود "شورا" همین چهارچوب را می شکنند و برای همپایی با واقعیتهای جامعه باید هم بشکنند. "شورا" برای حفظ برنامه خود که پایه اصلی اختلاف مجاهدین با بنی صدر است، باید هم از تشدید ستیز افقی جامعه جلوگیری کند و هم از تشدید عمودی. و هیچکدام از اینها ممکن نیست. بعلاوه جلوگیری از تشدید ستیز افقی جامعه سکوت در برابر جنایات خمینی است و جلوگیری از تشدید ستیز عمودی جامعه، مخفی کردن علت العلل همه شرها و شقاوتها و همناشدن با بورژوازی است که می خواهد خود را مدافع

"آزادی" جا بزند. در برابر رژیم خمینی، نمی تواند جبهه های از هم جدا مخالفان آن شکل بگیرد و نباید شکل بگیرد، زیرا چنین جبهه های فقط با فراموش کردن انقلاب مردم در بهمن ۵۷ می تواند شکل بگیرد. اما انقلاب بهمن محصول سوءتفاهمی نبود که فراموش شود، انقلاب همه توده های زحمتکش جامعه علیه استبداد بورژوازی بود.

بر پایه منطق گسترش ستیز افقی جامعه، باید یک جبهه عرفی گرا (لائیک) بوجود آید. چنین جبهه های ضرورتا جبهه گسترده ای است میان همه مخالفان خمینی یا دست کم، همه آنها منتهای سلطنت طلبان. چنین جبهه های خواهد کوشید تضادهای عمودی جامعه را منجمد کند. مجاهدین در مقابل شعار جبهه گسترده مقاومت کردند و در پاسخ به "شورای متحد چپ"، اختلاف اساسی خود را با آنها در این نکته ارزیابی کردند که مضمون انقلاب ایران را چیزی بالاتر از بورژوازی موکراسی می دانند. این پاسخ جالبی بود، اما مجاهدین در چهارچوب برنامه و تاکتیکهای مشخص خود از زمستان ۵۹، چقدر به این ارزیابی وفادار بود مانده؟ "شورای ملی مقاومت" شعار "جبهه گسترده" را، که شعاری بود برای آوردن بورژوازی جمهوری خواه به درون آن رد کرد. زیرا این شعار قبل از هر چیز شعاری بود برای یک جبهه گسترده لائیک. و چنین جبهه های پیش از هر چیز هرزومنی مجاهدین را در "شورا" تضعیف می کرد و بعلاوه اختلاف مجاهدین را با بنی صدر از هم می پاشد، زیرا در یک جبهه لائیک، بنی صدر دیگر وزن اجتماعی نداشت و اعتبار خود را کاملا از دست می داد.

مجاهدین ناگزیر شدند برای مقابله با شعار جبهه گسترده، به مساله ملی تاکید کنند تا اختلافشان را با حزب دمکرات حفظ کنند. اما تاکید بر مساله ملی، ضربه ای بود بر ائتلاف مجاهدین با بنی صدر، یعنی اپوزیسیون درون چهارچوب جمهوری اسلامی در "شورا". طرح خود مختاری برای کردستان نشان داد که "شورا" تا چه حد از طرح مفهوم مثبت موکراسی ناتوان است. تشدید اختلاف نظرات بنی صدر و مجاهدین سر برخورد با مساله جنگ، نشان داد که ترکیب "شورا" دیگر حتی در انتخاب تاکتیکهای مبارزه با خمینی نیز نمیتواند به توافق برسد. مثلا نشریه "انقلاب اسلامی در هجرت" در مقاله ای با عنوان "دروغهای طاروق عزیز" در اشارات ضمني به موضع مجاهدین در برخورد با جنگ ایران و عراق، چنین نوشت: "در حقیقت این باور لنینیستی که در مرحله ای از انقلاب روسیه به سربازانی که در جبهه جنگ با آلمان می جنگیدند، دستور فرار می دهد تا بدینوسیله دولت تزاری را تضعیف کند، و مصداق بارز

"هدف وسیله را توجیه می کند" می باشد. ثانياً كاملاً ضد اخلاقی و ضد مصالح ملی است و کاربرد روشهایی اینچنین در هر شرایطی و با هر عوامی را باید مترادف خیانت به وطن و مردم دانسته و آنرا ضد تمامیت ارضی و استقلال کشور ارزیابی نمود. (انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۶۸، ۱۷ اسفند).

بنی صدر که در يك سال گذشته، در مقابل تاکتیکهای "شورا" در برخورد با جنگ سکوت کرده بود، اکنون چرا آنها را "خیانت به وطن و مردم" و ضد تمامیت ارضی و استقلال کشور ارزیابی می کند؟ حقیقت این است که بنی صدر به اختلافات درونی رژیم اسلامی حساسیت بیشتری دارد، و اکنون که این اختلافات شدت یافته اند، او می خواهد با یادآوری علقه های خود با جمهوری اسلامی، به پاره های گرایش مخالف درون رژیم، جهت بدهد. اختلاف بنی صدر با سازمان مجاهدین، اختلافی بود برای سرنگونی جمهوری اسلامی. اکنون دیگر معلوم شده است که با این اختلاف نمی توان جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. و همچنین تحولات جامعه، از زمان شکل گیری "شورا" بایستو، نشان داده است که اگر جمهوری اسلامی خمینی سرنگون شود، همراه با آن جمهوری "دمکراتیک" اسلامی نیز که به بنی صدر وزن اجتماعی می دهد شایسته برای همیشه به بایگای پرونده های مختومه تاریخ سپرده شود. از این رو بنی صدر با جدائی از "شورا" می خواهد در رابطه با حوادث ایران، وزن بیشتری پیدا کند. دست کم وزنی بیشتر از آنچه اکنون دارد.

ترانزامله کار تقریباً سه ساله "شورای ملی مقاومت" آشکارا بیانگر يك شکست کامل سیاسی است. "شورا" دیگر نمی تواند ادعا کند که تنها التراناتیو سیاسی برای رژیم خمینی است - زیرا نه تنها از سازمان دادن توده های مردم در برابر رژیم خمینی ناتوان بوده، بلکه در گسترش و ادامه اختلافهای سیاسی در بالا نیز در مانده است. "شورا" نمی تواند با جذب نیروهای بورژوازی جمهوری خواه خود را گسترش دهد. این گسترش، به گسترش شکاف درونی "شورا" خواهد انجامید. همچنین گسترش "شورا" از طریق جذب نیروهای چپ انقلابی ممکن نیست، زیرا اینها برنامه و تاکتیکهای آنرا نمی پذیرند. الحاق احتمالی حزب توده موثریتی ها به "شورا" نیز آنرا بهم خواهد ریخت. مسلماً "شورا" نمی تواند در پی گسترش خود نباشد. زیرا در آن صورت ناگزیر خواهد بود التراناتیو یازی را رها کند. "شورای ملی مقاومت" با برنامه و تاکتیکهایش کاملاً خود را اچمز کرده است.

ناتوانی "شورای ملی مقاومت"، بیانگر ناتوانی سازمان مجاهدین خلق است. اولی چیزی جز سایه دومی نیست

# فقها درین بست جنگ و تنگنای کسر بودجه

از صفحه ۱

داد ماست، گرچه فقها، بایستن تمامی راهها بروی خود، به لحاظ خصلت بحران زائی و جنون جنگ طلبی شان، تنبها راه باقی ماندن در قدرت را "جنگ، جنگ، تا پیروزی" قلمداد کرده و آشکارا اعلام نمودند، اما هرچه می گذرد مجبورند به این حقیقت تن دهند که:

**اولا -** پیشرویهای مهم در صحنه جنگ و کسب پیروزی برایشان ناممکن است. زیرا علاوه بر اینکه برتری تسلیحاتی عراق را در مقابل خود مشاهده می کنند. با نوعی همسویی عملی نیروهای ناهمساز بین المللی در این زمینه روبرویند. اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس در سطح جهانی و مسئله نفت در این اوضاع متشنج ناشی از عداوم این جنگ بحرانزا، و لجاجت رژیم در صدور انقلاب اسلامی، موجب شده است که دول عربی - خصوصا - و دول پر قدرت جهان - عموما - با ادامه این جنگ و پیشرویهای حکومت اسلامی در منطقه، مخالف باشند. که این امر، خود، به انزوای رژیم در عرصه بین المللی افزوده است. این مجموعه، بدیهی است که امکان پیشرویهای مهم و کسب پیروزی در جنگ را برای فقها از هم اکنون بسیار بعید ساخته و آنان را با بن بست گریز - ناپذیری مواجه نموده است.

از طرف دیگر، نیروهای پوزیسیمون عراق و توده های ستمدیده این کشور، از آنجا که هرگز خواهان تکرار شقاوتها و جنایاتی که توسط جمهوری اسلامی برهمه عرصه های زندگی مردم در ایران اعمال شده، نیستند، بدیهی است که در مقابل پیشروی نظامی رژیم فقها خواهند ایستاد. این واقعیت، در چند ماه اخیر، خاصه در جبهه کردستان به اثبات رسیده است.

**ثانیا -** رژیم در شرایط کنونی به هیچ قیمتی حاضر به عقب نشینی نیست. زیرا با توجه به بسیج جنون آمیز تاکتوسی نیروی انسانی برای جبهه ها و صرف هزینه های گزاف برای ادامه جنگی کاملاً فرسایشی، در جامعای که تحطسی و گرانی دم افزون ضروری ترین کالاهای زندگی مردم، بیداد می کند، طبیعی است که عقب نشینی، فروریختن یکباره و سریع آن بنای پوشالی است که رژیم بتوسط تبلیغات دامنه دار و وسیع خود بمنظور توجیه ناتوانیهای تاریخی در حسل معضلات اساسی جامعه و جنایات وحشیانه اش بر پا کرده است. رژیمی که همواره در ادامه جنگ، اسلامیت را محور قرار داده و بخاطر پیروزی اسلام و صدور انقلاب اسلامی اش با به میدان کشیدن هستی ایدئولوژیک و سیاسی خود، زندگی

و موجودیت یک نسل را به نابودی کشیده است، طبیعی است که در عقب نشینی، "سیلی خوردن اسلام" و تضعیف بلا - فاصله دستگاه رهبری اش را می بیند.

**ثالثا -** عداوم جنگ به گونه سابق دیگر برای رژیم ناممکن است. چرا که در یک جنگ، قاعدتا آن طرفی می کشد به پیشروی ادامه داده و دامنه پیروزیهایش را گسترده تر سازد که از برتری نظامی و تسلیحاتی چشمگیری نسبت به حریفش برخوردار باشد، و چنین امری مسلم شده است که در مورد رژیم جمهوری اسلامی و در جنگ با عراق، صادق نیست. رژیم عراق، از لحاظ مالی و تسلیحاتی، به خفگی دچار نخواهد شد و اکثر دولتهای پر قدرت جهان و خصوصا دول عربی، آشکارونهان به مثابه پشت جبهه عراق، نیازهایش را در این زمینه تامین می کنند. این رژیم ایران است که حتی با اختصاص سالانه هزار میلیارد ریال به جنگ، مجبور است بر نیروی غیر تسلیحاتی خود، حساب کرده و یا تکیه بر تاکتیک امواج انسانی در مقابل تسلیحات نظامی عراق، تنور جنگ را گرم نگه دارد. این واقعیت را در تمامی مراحل جنگ، بویژه در حمله اخیر ایران به جزایر مجنون و اشغال این منطقه، به روشنی می توان مشاهده کرد. اینگونه ادامه جنگ که همواره توده ها را در تب و تاب و وحشت ویرانی و کشتار و تحطسی و آوارگی بیشتر قرار داده و از طرفی کارکرد تبلیغاتی جنگی حکومتگران را مداوم تنزل می دهد، نمی تواند روند گذشته خود را طی کند، و رژیم دیگر قادر نیست به مانند سابق هر چند گاه یکبار یا بسیج نیروی تازه - که طبعا بایستی در قیاس با دفعات قبل، کاری تر باشد - و با فراهم ساختن اعتبارات مالی لازم (رود حقیقت با افزایش کسر بودجه خود)، آتش این جنگ خاننا سوز را شعله ورتر سازد.

این شرایط، که تنگنای خطیبری است بسوی دره و ویل بحران درونی و از هم پاشیدگی برای رژیم، در یک کلام، بیانگر بن بست جنگ است که اشکرات اجتناب ناپذیرش را حتی در میان فقها می توان مشاهده کرد. اشاره اخیر - رفسنجانی به وجه المصلحه قرار دادن جزایر مجنون و خطاب خمینی به "مومنین" صلح خواه درون حکومت که فروریختن دستگاه ولایت فقیه را در صورت پایان جنگ هشدار می داد، نشانگر تردید هائی است که در میان فقها بر سر ادامه جنگ پدید آمده است. اگر فقها، تاکنون شکست در جنگ را تضعیف اقتدار خود و نابودی موجودیتشان دیده و به همین لحاظ بر عداوم این جنگ - به مثابه عامل حافظ جمهوری شان - و بر دستیابی به پیروزی

به هر قیمتی، اصرار ورزیدند، اما هنگامیکه طایفه غم تمامی شعرا، هاشان، کسب پیروزی از طرفی، و ادامه جنش را با تکیه بر نیروی انسانی در شرایط ویرانگر و بحران عمیق اقتصاد، از طرف دیگر، ناممکن می بینند زیر پای خود را خالی یافته و چشم انداز "امپراطوری اسلام" سراب فریبند های می شود که هرچه بیشتر در با تلاق کنونی می کشاند شان.

علاوه بر محدودیت نیروی انسانی از گرچه هنوز این نیرو را رژیم به انحاء مختلف به قطگه جنگ می کشاند، اما به هر رو قربانی کردن جنون آسای جوانان میهنمان بدینگونه، نمی تواند نامحدود باشد (که تکیه گاه عده رژیم در جنگ است تا مین هزینه های سرسام آوران با توجه به کسری بودجه دولت که بقول حکومتیان برابر با هزینه های جنگ می باشد، امری نیست که در عداوم خود پایه های حکومت را نلرزاند و آنرا به زانو در نیارد. این مسئله، اخیرا با ارائه لایحه متمم بودجه سال ۶۲ توسط دولت به مجلس شورای اسلامی، جنجال تازه ای را در میان سردمداران حکومت و مبره ها شان در مجلس برانگیخت. بر اساس این لایحه تصویب شده "به اعتبارات مصوب قانون بودجه سال ۶۲ کل کشور، مبلغ چهل میلیارد ریال ۰۰۰ اضافه میشود" که در تبصره اش به مبلغ مندرج در قانون بودجه سال ۶۲ (استفاده از اعتبارات سیستم بانکی) مبلغ صد و پنجاه میلیارد ریال اضافه میشود (کیهان - ۱۱ اسفند ۶۲).

این مبلغ هنگفت و هول انگیز، نه به منظور بکارگیری در حوزه های اقتصاد مولد در جهت کاهش تورم موجود، که بمنظور تامین هزینه های جنگ و امور ناشی از آن می باشد (بانکی - رئیس سازمان برنامه و بودجه - کیهان، ۱۱ اسفند ۶۲).

اصولا وارد کردن متمم قانون بودجه کشور، به مفهوم عدم توازن میان درآمدها و هزینه های دولت، و افزایش غیر قابل پیش بینی این هزینه هاست. این عدم توازن را دولت جمهوری اسلامی، سعی کرده است همواره با استعراض از سیستم بانکی تعدیل کند، که در این زمینه، تنها تا سال ۶۱، ۹۵۰۰ میلیارد ریال به بانک به هکار بوده است (کیهان ۱۹ اسفند ۶۲).

رژیم فقها برای آنکه به این سیاست ویرانگر و ضد بشری اش ادامه داد و تنور چنین جنگ د هشتتانی را گرم نگه دارد، با اعمال فشار هرچه بیشتر بر زحمتکشان جامعه و دزدیدن از سفره آنان، چنین دست و دلبازی می کند. اما سیاستش در قبال توده ها، قطع ۵۰ تومان از کمک - بقیه در صفحه ۲۴

که مقتدر و نیرومند بود، پس از انقلاب بهمن حجیم‌تر و پیچیده‌تر گشته و در سایه شوری ولایت فقیه و نظام حکومتی فقها به نیروی درنده‌خو و بی‌مباری بدل گشته که در سرکوب انقلاب و جنایتها و شرارتبای بهت‌انگیز، هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد.

**دوم:** نفت ایران و درآمد ناشی از آن نقش ویژه‌ای در تقویت صاحبان قدرت دارد. نفت بعنوان یک ثروت طبیعی امتیاز خاصی دارد. می‌توان بدون تحمل فشار شدید به کارگران و زحمتکشان به درآمدهای سرشار جنگ انداخت و به منبع تغذیه نیرومندی برای تخفیف بحرانها و امکانات گسترده‌ای برای تقویت بنیه دولت دست یافت. اکنون این

چرا علیرغم شدید بی‌سابقه بحران اقتصادی و تراکم خشم و ناراضی توده‌های و علیرغم آنکه اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان خواهان سرنگونی رژیم فقهی جنایتکار هستند آنها همچنان بر ابریک قدرت جا خوش کرده‌اند؟ برای پاسخ به سوال بالا توجه به نکات زیر ضروری است:

**اول:** در ایران بدلائل گوناگون، دستگاه دولتی نقش عظیم و تعیین‌کننده‌ای در کلیه حوزه‌های زندگی دارد. دولت در ایران مالک تمام منابع و ثروت‌های زیرزمینی، همه‌شاه‌های اصلی تولیدات صنعتی، تمام رشته‌های اساسی و حیاتی

## پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده‌ای!

گنجینه اقتصادی در دست فقهی جنایتکار افتاد است. آنها یا فروش نفت در بازار جهانی اول فشار بحران و کمبود اقتصادی را کاهش میدهند و تاکنون توانسته‌اند از فلج کامل اقتصادی و انفجار شورشهای عمومی جلوگیری کنند. ثانیاً، برای ادامه جنگ ارتجاعی و خانمانسوز که با مقاصد تجارزکا - رانه و تحت پوشش صدور "انقلاب اسلامی" صورت میگیرد، از بازار آزاد سلاح و تجهیزات نظامی می‌خرند. ثالثاً، سبیل دستگاه عریض و طویل سرکوب و بویژه سپاه مزدور و حرفهای خود را چرب می‌کنند. بنابراین در عوامل مهم یعنی تصرف ماشین دولتی و در اختیار داشتن درآمد نفت، اهرمهایی هستند که درآمد در اختیار رژیم جمهوری اسلامی برای تدوام حکومت سپاه و جنایتکارانش.

**سوم:** اما همانگونه که در بالا اشاره رفت در برابر ماشین سرکوب فقها، توده‌های وسیع مردم قرار دارند که انباشته از خشم و کین در ارزی ساقط شدن رژیم نکیبت و جنایت هستند. اما چرا علی‌رغم دریای ناراضی، اقدام توده‌های متناسب در برابر تعرض رژیم فقها به توده‌ها صورت نمی‌گیرد؟ مگر توده‌ها منشأ قدرت عظیم و بیکران انقلاب نیستند؟ مگر ناراضی در میان توده‌ها با اندازه کافی متراکم نشده است؟ مگر توده‌ها همانهایی نبودند که حماسه انقلاب بهمن را آفریدند و رژیم بظا هر تزلزل ناپذیر پهلوی را به گورستان تاریخ فرستادند؟ شاید گفته شود که تعادل قوا به سود انقلاب نبوده و رژیم در موضع تعرض و توده‌ها در موضع تدافع قرار دارند. اما چرا جنبش توده‌های در موضع تدافعی است و چگونه خواهد توانست حمله دشمن را دفع نموده و خود به ضد حمله دست زند؟ یکی از عوامل اساسی پیشروی بی‌مبار رژیم اسلامی علاوه بر اشتنگی در ارایش صغوف طبقاتی و اهرمهایی مانند قدرت دولتی متمرکز و نیرومندی و منبع تغذیه و حمایت قدرت دولتی یعنی نفت و ... خلاصه شکل‌های توده‌های است. توده‌های پراکنده، بی‌سازمان و مغزق توان مقابله با تهاجم این ماشین عظیم سرکوبگر را ندارند. در نتیجه علیرغم آنکه در هر کارخانه و کوی و برزن توده‌ها علناً و یا در خفا کینه و نفرت عظیم خود را از رژیم بیان میکنند، اما در عمل ناتوان از شکل دادن به اقدام جمعی، ناتوان از پیش بردن جنگ و گریز فخرسایشی بر علیه دشمن و خسته و فرسوده نمودن او هستند. خلاصه تشکلهای توده‌های موجب می‌شوند که در برابر تاخت و تاز دشمن به توده‌ها سنگریندی و استحکامات لازم برای دفع این حملات وجود نداشته باشد. در نتیجه دشمن این امکان را می‌یابد تا مقاومت‌های فردی، منفرد و پراکنده را در هم کوبیده و هر روز بر فتوحات پیشین چیزی بیفزاید. این که چرا جامعه ما

خدمات، حمل و نقل، آب و برق، تلفن، هواپیما، کشتیرانی، بزرگترین طرف معاملات تجاری، بزرگترین سرمایه‌گذار در حاصلخیزترین زمینهای زراعی، کشت و صنعتها ... است. پس از انقلاب این خصوصیت در نتیجه فشار مبارزه طبقاتی بازهم تشدید شده است. مصادره سرمایه‌های خصوصی خاندان سلطنتی و بنیادهای وابسته به آنها، دولتی کردن کامل شبکه بانکی و بیمه، تقویت نقش دولت در تجارت و شبکه توزیع کالاها، این هیولای عظیم را نتوانستند سر کرد. دولت بزرگترین سرمایه‌دار، سرمایه‌گذار، بانکدار، تاجر و مالک منحصراً تمام ثروت‌های طبیعی است. وجه دیگر مسئله اقتدار دولت، نقش آن در زندگی سیاسی است. در سالیان تسلط رژیم پهلوی، قدرت متمرکز دولتی جماعت سرکوب فرمانروایان قلدر و مستبد بود. رضاخان با ایجاد ارتش و بوروکراسی بورژوازی و سازمان دادن پلیس سیاسی شالوده‌های این دستگاه سرکوب‌ستگر را بنا نهاد. پس از اصلاحات ارضی درباری و تسلط مناسبات سرمایه‌داری، همین مانع فقط روی دموکراسی بورژوازی بخود نندید، بلکه شقاوت بی‌حد و حصر دوره فتووالی و نیمه فتووالی یا مدرنیسم بورژوازی بهم امتخت تا ماشین سرکوب حکومت مطلقاً را مهربی را تکمیل کند. اگر دیگر فتووالی نمی‌توانست رعایا را در وسط روستا به تخته شلاق ببندد، در عوض شلاق و شکنجه دستگاههای حکومتی در انتظار هرکسی بود که کوچکترین ندای مخالفت سر میداد. اگر شوری مشروطه سلطنتی، بر روی کاغذ اقتدار پادشاه را محدود مینمود، شوری ولایت فقیه یعنی شوری حکومتی رژیم اسلامی حتی بر روی کاغذ نیز هیچ حقوقی برای شهروندان جمهوری اسلامی قائل نیست. شهر و دندان جمهوری اسلامی مشتی صغیر، پراکنده و ناقص العقل هستند که صلاحیت تصمیم‌گیری در مورد زندگی خود را ندارند و در نتیجه باید در قیمومت "فقیه عادل" که مفسر قوانین الهی است درآیند. هر مخالفتی یا "فقیه عادل" در حکم مخالفت با حکومت "الله" است و فرد مخالف مفسد فی الارض و محارب بوده، قتلش واجب است و تصاحب اموالش شرعی و حلال. قانون اساسی فقه‌ای رسماً "فقیه عادل" را به دیکتاتور غیرقابل کنترلی تبدیل میکند که مقدرات مساکین "بلاد اسلام" به امیال و اراده او وابسته است. هیچ حد و مرزی برای خود کامگی فقیه دیکتاتور در هیچ عرصهای از زندگی اجتماعی وجود ندارد. آنها علاوه بر تصرف ماشین دولتی سابق، دستگاه سرکوب جدیدی خلق نموده (مانند سپاه پاسداران، کمیته‌ها، بسیج و ...) و بدان افزوده - اند. ارگان سرکوب جدید ارتش مزدور و حرفهای فقها است برای حراست از "ولایت فقیه"؛ سرکوب وحشیانه مخالفین و صدور ضد انقلاب اسلامی. بنابراین دستگاه دولتی در ایران

در چنین خلائی از شکل و سنگر بندی سر میرد و این کنه چرا توده‌ها قادر نیستند در برابر تعرض رژیم با وجود آمادگی‌های بسیار سنگر بندی نمایند، علل فراوانی دارد که بررسی یکی از آنها از حوصله این مقاله خارج است. در جریان رشد بحران انقلابی قبل از انقلاب بهمن و از آن پس حداقل تا ۳۰ خرداد در نتیجه رشد فضای انقلابی تشکلهای توده‌های گوناگونی بوجود آمد. این تشکلهای مانند شوراهای کارگری کنترل تولید، شوراهای ادارات و محلات و سایر سازمانهای توده‌های در همه‌جا جوانه زده و رشد و گسترش یافتند. اما سازمانهای سیاسی سیاست درستی در قبال تشکلهای توده‌های نداشتند. آنچه که پس از قیام رواج یافت حضور سازمانها از طریق تبلیغات و نمایشات سیاسی بود. هر سازمانی تلاش میکرد تا خود را هرچه بیشتر مطرح ساخته و هوادار بیشتری برای خود دست و پا کند. برای سازمانهای سیاسی پخش اعلامیه، پوستر، تراکت و ... مهمتر بود تا سازماندهی توده‌ها. توده‌های پیشرو از همپنرو و بالا جبار باید از این یا آن سازمان سیاسی اعلامهواداری نموده و سازمانهای توده‌های هوادار و وابسته به سازمان مادر را بوجود بیاورند. با توجه به این حقیقت مسلم که توده‌ها از سوئی دارای تجربه و آگاهی سیاسی محسوستری بودند که انهم بطور عمده زاده تجربه قیام بود و از سوی دیگر حامل گرایشات و تمایلات ایدئولوژیک - سیاسی و طبقاتی متنوعی بودند. طبعاً نمی‌توانستند بیکباره زیر پرچم این و یا آن سازمان گرد آیند. این سیاست موجب شد تا هسته‌های اولیه سازمانهای توده‌های و یا سازمانهای توده‌های نوپا به فرق گوناگون تجزیه شوند. شرایط مساعدی که در نتیجه فضای سیاسی قیام بوجود آمد نبود و اجازه میداد تا هسته‌های اولیه سازمانهای توده‌های بنیان نهاده شده در مقیاس‌های بزرگی خود را تحکیم و تثبیت نمایند در نتیجه این سیاست انحرافی از دست رفت.

سازمان مجاهدین که نمونه کامل شیوه برخورد فرقه گرایانه با سازماندهی توده‌های است، با آغاز تعرض مسلحانه زودرس که بدون آمادگی و حمایت توده‌های انجام می‌شد، بهترین بیانه را برای سرکوب سازمانهای سیاسی و تشکلهای توده‌های در اختیار رژیم فقها نهاد. بهر حال هنگامی که سرکوب وحشیانه و سنگین فرارسید، عواقب عظمی این سیاست عریان شد. سازمانهای سیاسی، حفاظ و پوشش توده‌های مناسب برای استتار خود و دفع حمله دشمن را نداشتند و توده‌ها نیز بنوبه خود فاقد سنگر و سازمان برای دفاع از خود و متوقف کردن تاخت و تاز دشمن بودند. در خلا تشکلهای توده‌های همانگونه که تجربه نشان داد، سرکوب سازمانهای سیاسی بسیار آسان است، بویژه سازمانهایی که به اهمیت کار توده‌های واقف نبوده و خود را از توده‌ها و سازماندهی آنها بی‌نیاز میدانند. توده‌ها نیز در فقدان تشکلهای خود که هر یک برج و پارویی برای مقاومت متحد و یکپارچه و پایگاهی برای جنگ و گریز با دشمن است، یعنی در وضعیت پراکندگی، فرقه و بی‌سازمانی علیرغم همه آمادگی‌ها و کینه و نفرتها از رژیم ضد بشری اسلامی، قادر به پایداری موثر در برابر پیشروی آن نیستند. صرف نظر از هرگونه احکام کلی در زمینه ضرورت تشکلهای و سازمانهای توده‌های و خطاهای اصولی‌ئی که در این زمینه در میان جنبش کمونیستی و انقلابی میبمان صورت گرفته، نبرد طبقاتی سرنوشت سازی که در پیش است ضرورت سازماندهی توده‌ها را با حدت و شدت هرچه بیشتر در دستر قرار میدهد. زیرا همانگونه که در بالا اشاره رفت ما با دشمنی در ستیزیم که از قدرت دولتی متمرکز و نیرومند و منبع تغذیای سرشار مانند نفت برخوردار است. رژیم اسلامی علاوه بر چنگ انداختن به این اهرمهای قدرت، سپاهی مزدور و حرفه‌ای ایجاد کرده و قصد دارد با چنگ و دندان و تا آخرین گلوله طبع انقلاب بچنگ. برای موثر ساختن مقاومت انقلابی ایجاد شرایط مساعد برای تعرض آن به رژیم فقها باید نقاط ضعف

جنبش انقلابی را از میان برداشته و جامعه را سگرسندی نمائیم. باید در هر جایی که کارگران و زحمتکشان حضور دارند، سازمانهای توده‌های را ایجاد کنیم. تنها از طریق ایجاد سازمانهای توده‌های است که مقاومتها و پراکنده توده‌ها که یاری مقاله در برابر تعرض دشمن را ندارند می‌توانند متحد و یکپارچه و در نتیجه موثر شوند. هر تشکلهای توده‌های پایگاهی برای اتحاد توده‌ها و جنگ و گریز فرسایشی بر علیه تعرض دشمن است. باید در میان پرولتاریا کشتون اصلی مقاومت در برابر رژیم فقها است و در میان همه اقشار زحمتکشان هزاران پایگاه مقاومت توده‌های در سطوح گوناگون و در اشکال متفاوت ایجاد شود. باید قوای سرکوب دشمن را به میان این جنگ انبوه کشاند، نیرویها پراکنده ساخت، تمرکز را بهم زد و ناتوان و فرسوده‌اش کرد. با سازماندهی توده‌ها و با ایجاد سازمانهای توده‌های علاوه بر تقویت مقاومت توده‌ها در برابر تعرض دشمن، پوشش توده‌های مناسب برای حفظ سازمانهای سیاسی و فعالین جنبش بوجود خواهد آمد. هر سازمان توده‌های بشا به سنگری که در اعماق توده‌ها حفر شده باشد به فعالین جنبش اجازه میدهد که تا حد امکان خود را از تیررس ضربات دشمن خون اشام خارج ساخته فعالیت سیاسی خود را با اطمینان در بین توده‌ها گسترش دهند. کاهش آسیب پذیری سازمانهای سیاسی و تقویت مقاومت توده‌های در شرایط خاص و در پیوند تنگ تنگ یا یکدیگر، در گرفتار آمدن به خلا تشکلهای توده‌های است. بهم خوردن تعادل قوای کنونی بضرر تعرض رژیم بود. مقاومت توده‌های یعنی بر شدن شکاف بین ناراضائی عمیق توده‌های از سوئی و ناتوانی آنها در اقدام بر علیه رژیم فقها از سوی دیگر، تنها تنها از طریق مشکل ساختن توده‌ها امکان پذیر است. باید این ضرورت را بطور وسیع در میان فعالین جنبش تبلیغ و ترویج نمود. باید نشان داد که بدون تشکلهای توده‌های فعالین سیاسی از پوشش توده‌های مناسب برای اختفای خود محروم شده و لاجرم تانک و یا گروه گروه توسط دشمنی که در میارزه چند ساله‌اش بر علیه انقلاب تجربه‌های فراوانی اندرخته است شکار خواهند شد. اگر ماهی برای زنده ماندن به آب نیاز دارد، سازمانهای سیاسی نیز برای تضمین بقای خود نیاز به توده‌ها و حفاظهای توده‌های دارند. اهمیت و ضرورت سازمانهای توده‌های را باید در میان کارگران و زحمتکشان آگاه نیز تبلیغ و ترویج نمود. باید به توده‌ها نشان داد که چرا علیرغم کینه و تنفر وسیع نسبت به رژیم سفاک فقها، آنان قادر به اقدام موثر در جهت سرنگونی نیستند. کارگران و زحمتکشان آگاه باید به علل ناتوانی خود یعنی فقدان تشکلهای و سازمانهای توده‌های آگاه گشته و با تمام قوا در جهت از میان برداشتن این ضعف بسیج شوند. باید برای کارگران و زحمتکشان روشن ساخت که در ایران، دولت مسلط همان گونه که توضیح دادیم قدرتی است که در شرایط خلا تشکلهای توده‌های هیچ نیروی دیگری نمیتواند در برابر آن عرض اندام کند. تنها در صورتی میتوان انرژی انقلابی توده‌های موجود در جامعه را در جهت سرنگونی رژیم هدایت کرد که این خلا تشکلهای از میان برداشته شود. معکوس شدن معادله "همه توانی دولت خود گامه و ناتوانی جنبش توده‌های" یعنی شکسته شدن طلسم ناتوانی توده‌ها تابعی است از میزان موفقیت در امر سازماندهی توده‌ها. برای سازماندهی توده‌ها باید در درجه اول به کار سازمانگر در میان طبقه کارگر پرداخت. علیرغم تمام عقب ماندگی‌های رشد نظام سرمایه‌داری در ایران، طبقه کارگر صنعتی ایران نقش منحصر بفردی در کل نظام تولیدی جامعه دارد. همانطوری که در بالا اشاره رفت، ماشین دولتی در ایران چنان نیرومند و قوی است که هر نیروی اجتماعی چنانچه آنرا تصاحب کند میتواند بدون قید و شرط اراده خود را به تمامی جامعه تحمیل کند. خلا هر نوع نیروی معادله کننده

از اواخر بهمن ماه گذشته، جمهوری اسلامی با انتشار پیش نویس جدید قانون کار، تعرض سراسری جدیدی را علیه طبقه کارگر ایران آغاز کرده است. کارگران ایران با مبارزات گسترده خود، پیش نویس قبلی را که بگفته توکل، وزیر کار سابق، ریسر نظر مستقیم هیاتی از مدرسین "حوزه علمیه قم" و بر پایه احکام فقهی تدوین شده بود، بصورت حضرات آیات عظام و حجج اسلام پرتاب کردند. با کنار رفتن احمد توکل - که از طرفداران کاهش مداخله دولت در اقتصاد بود - از وزارت کار، طرفداران با اصطلاح "خطا امام" مستقیماً هدایت سیاست کارگری دولت را بدست گرفتند. و برای تنظیم لایحه قانون کار، هیات هشت نفره‌ای از وزیران: کار، صنایع، کشور، دادگستری، بیست و طکراف، آموزش و پرورش، بازرگانی و کشاورزی تشکیل دادند که دست یختش همیمن پیش نویس جدید اعلام شده است. به این ترتیب طبقه کارگر ایران اینک مجال انرا یافته است که با جناح با اصطلاح مستضعف نواز رژیم ولایت فقیه مستقیماً دست و پنجه نرم کند و چهره ضد کارگری این تاریک اندیشان را رسواتر سازد.

# پیش نویس جدید قانون کار اسلامی

مبارزه کارگران بر سر قانون کار، مبارزه‌ای است که با پیروزی قیام بهمن آغاز شده است. نفسهای فرخنده انقلاب بود که رابطه کارگر و سرمایه دار را بهم می ریخت و تغییر قانون کار را ضروری می ساخت. کارگرانی که شوراها را تشکیل می دادند و کنترل کارخانه‌ها را بدست می گرفتند و در پی از میان برداشتن بسیاری از مناسبات خفت بار برده پرور بودند، طبعاً نمی توانستند همان قانون کار استبداد سلطنتی را تحمل کنند. اما تناقض انقلاب، حکومتی را بر قدرت نشانده بود که حاکم گردانیدن قوانین فقهی را رسالت اصلی خود می دانست. و فقه مجموعه قوانینی است که دست کم یک هزاره از تدوین آن می گذرد. بنا بر این در حالیکه برای تنظیم رابطه بردگان و برده داران ابواب کشفی دارد، برای تنظیم رابطه کارگران و کارفرمایان در دنیای سرمایه داری معاصر، که اساساً در نتیجه بیکارهای طبقاتی کارگران جهان در یکصد سال اخیر شکل گرفته است، مفاهم لازم را ندارد. باین ترتیب: شمار ضرورت تغییر قانون کار که در گرما گرم انقلاب، با تعرض کارگران علیه سرمایه پیش کشیده شده بود، در نتیجه شکست انقلاب بهمن، بتدریج، خود به تعرضی علیه کارگران تبدیل شد. جمهوری اسلامی که در دوره پیش از ۳۰ خرداد از پاسخ مشخص به ضرورت تغییر قانون کار طفره می رفت، اکنون با بهره برداری از ستوازن قوا که پس از ۳۰ خرداد بضرر طبقه کارگر و توده‌های مردم بهم خورده است، تغییر قانون کار را یک ضرورت حیاتی می نگرد. جمهوری اسلامی بنام "حکومت انقلاب" به شماری که از طرف انقلاب پیش کشیده شده پاسخ می دهد. این ظاهر قضیه

بیندازد که هر طلحه "شرح لعمه" خوان را همچون حجت اسلام بر فراز سر مردم بدآوری بینداند! مساله اصلی رژیم ولایت فقیه منطبق سازی جامعه با احکام و مقررات اسلامی است، اما این مساله در بطن مساله بزرگتری پدید آمده، و گرچه ظاهراً انرا تحت الشیاع قرار داده، ولی نمی تواند خود را از ان جدا سازد و مستقل از ان مطرح شود. ان مساله بررگتر بحران اقتصادی و سیاسی عمیقی است که از سال ۵۶ بایسوی جامعه ما را در خود فرو برده است. این بحران همه جانبه، بدون درگیریهای دو قطب طبقاتی اصلی جامعه، یعنی بورژوازی و پرولتاریا نمی تواند حل شود. رژیم ولایت فقیه، با اسلامی کردن قوانین، در عین حال به بحران عمومی جامعه توجه دارد و نمی تواند توجه نداشته باشد. اسلامی کردن قوانین، در عین حال که برای تقویت پایه‌های ولایت فقیه صورت می گیرد، پاسخ جمهوری اسلامی است به بحران عمومی جامعه. بی تردید این پاسخ، پاسخ بورژوازی بمعنای اخص کلمه نیست، اما پاسخی است قطعاً به نفع بورژوازی و در خدمت بورژوازی. حقیقت این است که ولایت فقیه، اسلامی کردن قوانین را به نیت خدمت به بورژوازی پیش نمی برد. این کار حتی در مواردی بضرر بورژوازی است و برای او نیز مزاحمت‌های جدی فراهم می آورد. اما چون اسلامی کردن قوانین دفاع از اشکال مالکیت و رابطه پیش سرمایه داری است، در مجموع بفسخ بورژوازی و بهره‌کشان جامعه است. بر خلاف آوازه‌گرهای ستایشگران سرمایه - داری، بورژوازی از احیا اشکال مالکیت و روابط پیش سرمایه داری، در مجموع بهره می برد و هر جا که برای در هم شکستن صفوف پرولتاریا مقید بیند، این اشکال و روابط را احیا می کند. گسترده‌ترین روابط برده داری در دوره‌های جدید در ایالات متحد آمریکا بوجود آمد، یعنی در کشوری که اشکال و روابط فئودالیسی و برده داری را قبلاً هرگز تجربه نکرده بود. و اکنون در آفریقای جنوبی، یعنی در پیشرفته‌ترین جامعه سرمایه داری در قاره آفریقا، بورژوازی با بردسازی عملی اکثریت قاطع جمعیت کشور است که خود را پیش می راند. در ایران نیز، برای بیرون کشیدن جامعه از بحران ساختی کنونی، مسلماً بورژوازی طرفدار شیوه‌های دموکراتیک نیست. بنا بر این اکنون که ولایت فقیه با اسلامی کردن قوانین، شرایط کار پرولتاریا را بعهد بوق برمی گرداند و مشمول احکام "اجاره" و "جعاله" و مزخرفاتی از این دست می سازد، بورژوازی ایران می تواند با خیال راحت شاهد اجرای این قوانین باشد. تدوین این قوانین در هر حال بفسخ بورژوازی است. زیرا با اجرای آنها او از یکسو می تواند بهره‌کشی از کارگران را تشدید کند و در همان حال از سوی دیگر خود را مدافع

است. اما واقعیت این است که تغییر قانون کار هنگامی صورت می گیرد که ستونهای حمله انقلاب عقب رانده شده اند و نیروهای انقلاب بدست ولایت فقیه کشتار می شوند. بنا بر این، انگیزه و مضمون تغییر، اسلامی کردن قانون کار است. یعنی قانون جدید طرحی است برای پس راندن طبقه کارگر از مواضع کنونی او. طرحی است برای پس راندن طبقه کارگر به شرایطی حتی بدتر از دوره استبداد سلطنتی. و البته این اختصاص به قانون کار ندارد، بلکه در شرایط توازن قوای کنونی، جمهوری اسلامی با تغییر هر قانون دیگری همین هدف را دنبال می کند. مثلاً با احتمال زیاد، همین ماجرا در مساله ارضی نیز تکرار خواهد شد و بعید است دهقانان بی زمین از طریق قوانین مصوب حکومت فقیهان صاحب زمین شوند. رژیم ولایت فقیه بنا به سرشت خود از تدوین قوانین مترقی، بویژه قانون کار مترقی، ناتوان است. این رژیم نمی تواند قوانین مترقی را تحمل کند. و اگر در تنگنای بیکار طبقاتی به پذیرش پاره‌ای اصلاحات مترقی ناگزیر شود، تلاش خواهد کرد که در اولین فرصت خود را از چنین مواردی برهاند. ولایت فقیه برای جای انداختن اقتدار خود، ناگزیر است فقه را در جامعه جایگزین کند. یعنی قوانین مختلف کشور را اسلامی کند. انطباق دادن جامعه با قوانین فقهی مسلمانان برای جمهوری اسلامی معضلات زیادی بیار می آورد، اما رژیم ناگزیر است اینکار را دنبال کند. زیرا اگر این منطبق سازی پیش نرود، موجودیت ولایت فقیه در هوا است. مثلاً اگر در چند سال گذشته دادگستری اسلامی نشده بود، روحانیت چگونه می توانست بر یکی از حساس‌ترین رابطه‌های اجتماعی تا این حد چنگ



اصلاحات جلوه دهد. از برکت قوانین ولایت فقیه، اوازه‌گران بورژوازی اینک می‌توانند شرایط کارگران را در ورماستیدار سلطنتی همچون بهشتی گذشته تصویر کنند.

پیش‌نویس جدید قانون کار نیز نمونه‌ای است از اسلامی کردن قوانین. تدوین کنندگان آن کوشید مانند روابط کار و سرمایه را با احکام فقهی منطبق سازند، اما در عین حال ناگزیر بودند تا توده‌های محکمی را که ولایت فقیه با عرضه پیش‌نویس قبلی (پیش‌نویس توکلی) از طبقه کارگر نوش جان کرد، بیاد داشته باشند. پس ناگزیر شده‌اند ضمن تلاش برای منطبق‌سازی جامعه با احکام فقهی، اندکی نیز احکام فقهی را با شرایط جامعه منطبق سازند. احمد سلامتی، معاون پارلمانی وزارت کار، می‌گوید: "تمام کوشش ما در تدوین پیش‌نویس جدید این بود که این قانون از نظر شرعی اشکالی نداشته باشد و از طرف دیگر جایگوی برنامه‌های میان مدت و دراز مدت دولت بوده و برنامه ریزیهای اقتصادی را با اشکال مواجه نکند." (کیهان، ۱۰ اسفند). در عین حال همین روزنامه کیهان از قول دست اندرکاران امور کار و کارگری (اروایت می‌کند که "در شرایط کنونی نظارت دقیق و همه‌جانبه دولت بر مسائل کار و حسن اجرای قوانین مربوط به کار ضروری است. مسائل پیچیده نظامهای اقتصادی و صنعتی در عصر حاضر، با اعتقاد کارشناسان در حدی است که عدم دخالت مستقیم و همه‌جانبه دولت بر مسائل روابط انسانی در واحدهای صنعتی و محیط‌های کارگری مشکلات فراوانی را بوجود می‌آورد. هم‌اکنون نقش دولت بعنوان یک ناظر بزرگ در بسیاری از جوامع بشری و کشورهای جهان مورد تأیید قرار گرفته است." (کیهان ۱۱ اسفند). این کلمات، حکایت مشت‌اشی است که طبقه کارگر برده‌ان اسلام فقه‌پزیده است و آنرا بیاد "مسائل پیچیده نظامهای اقتصادی و صنعتی در عصر حاضر" انداخته. پیش‌نویس جدید تلاشی است برای حفظ روح همان پیش‌نویس سابق، با توجه به واکنش پرولتاریا. بنابراین ضمن اینکه می‌خواهد از مفاهیم فقهی فاصله نگیرد، ناگزیر است زیر فشار طبقه کارگر، از قانون کار صد درصد فقه‌پزیده که در پیش‌نویس قبلی ارائه شد عقب‌نشینند.

پیش‌نویس جدید، شرایط عمومی رابطه کار و سرمایه در سرمایه‌داری معاصر را بطور سراسر است‌نپذیرفته است. کارفرما بطور قانونی ملزم به رعایت این شرایط نیست، بلکه بطور غیرمستقیم از طرف دولت در تنگنا قرار می‌گیرد تا این شرایط را رعایت کند. کمال گنجهای، قائم مقام وزارت کار در توضیح این رابطه چنین می‌گوید: "محور عمده پیش‌نویس قبلی تراضی طرفین و باب‌اجاره بود. این پیش‌نویس جدید این دو چیز را ندارد.

تراضی طرفین هست، بدلیل اینکه هیچ بیعی وجود ندارد که بدون تراضی طرفین امکان اجرا داشته باشد. اما اگر هم‌اکنون تکیه کنیم بر تراضی طرفین، خوب، تراضی طرفین بدلیل شرایط نامساوی طرفین در خیلی از موارد به‌اکراه کشیده می‌شود. ما این‌اکراه را با حداقل امتیازات از بین بردیم، که قانون کار قبلی این حالت را نداشت. یا اجبار به بیمه، اجبار به حداقل دستمزد، اینها در قانون کار قبلی وجود نداشت. با اضافه اینکه در قانون کار جدید شرایطی را پیش‌بینی کردیم که جعاله و مضاربه می‌تواند مثل اجاره، یک محور باشد. یعنی از این قانون سه نوع قرارداد راحت می‌توان تنظیم کرد. بر اساس جعاله بر اساس مضاربه، بر اساس اجاره یا اشتراکی از این دو، یعنی ما می‌توانیم قرارداد تنظیم کنیم که در آن هم‌اجاره باشد و هم جعاله، که مثلا پاداش افزایش تولید و اینها پیش‌بینی شده و آن محورها اینجا محور عمده نیست، محور عمده در قانون، پذیرش حداقل شرایطی است که دولت بر اساس قانون یا تصمیمات شورای عالی کار هر سال حداقل دستمزد را اعلام می‌کند و همه موظف هستند حداقل دستمزد را بپذیرند." (کیهان ۲۶ بهمن). پیش‌نویس جدید، ظاهراً "اجبار به بیمه" و "اجبار به حداقل دستمزد" را پذیرفته است، اما این اجبار بجای آنکه یک الزام قانونی باشد، فشار غیرمستقیم است. بعبارت دیگر کارفرما مجبور به پذیرش بیمه و حداقل دستمزد نیست، بلکه در حالت اضطرار به‌چنین چیزی تن می‌دهد. احمد سلامتی معاون پارلمانی وزارت کار این حالت اضطرار را چنین توضیح می‌دهد: "در این قانون مواردی پیش‌بینی شده که حق مسلم کارگر است و می‌باید بدکارگر تعلق بگیرد. این موارد در پیش‌نویس جدید قانون کار به عنوان شرط ضمن عقد در نظر گرفته شده است. بر مبنای این مورد حقوقی، صاحب کار برای در نظر گرفتن منافع کارگر و منظور استعدادهای امکانات دولتی و قانونی نظیر آب و برق و تلفن ناچار است که تابع قانون و احکام اولیه باشد. بعبارت دیگر کارفرما بسیاری از امکانات دولتی، نظیر آب و سگه و مواد اولیه و سایر امکاناتی که ذکر شد، ناگزیر است مواد قانون را بپذیرد. اگر صاحب کار نخواهد مواد قانون را بپذیرد کارگران اجرا کنند، اجباری در کار نیست، منتها حق استعدادهای امکانات دولتی را ندارند." (کیهان ۱۰ اسفند). در متن پیش‌نویس فشار غیرمستقیم چنین بیان شده است: "ماده ۱۳۷ - صاحب کارانیکه بخواهند امکانات عمومی و خدمات دولتی استفاده کنند، مکلفند طرف مدت و زمان از تصویب این قانون به وزارت کار و امور اجتماعی مراجعه و ضمن تعهد اجرای کامل مفاد

این قانون و ائین‌نامه‌های مربوطه مجوز لازم را اخذ نمایند. ماده ۱۳۸ - آندسته از صاحبکاران که ظرف مدت مقرر اقدام به تحصیل مجوز مذکور را ننمایند از موارد زیر معاف هستند و نمی‌توانند برابر توافق با کارگر قرارداد را امضاء نمایند: الف - اجرای مواد مربوط به قانون تأمین اجتماعی ب - اجرای مواد مربوط به تأمین خسارات اخراج ج - اجرای مواد مربوط به پرداخت حقوق ایام تعطیل و مرخصی کارگر ماده ۱۳۹ - امکاناتی که صاحبکاران بخش خصوصی در قبال تعهد بانجام امور مذکور در ماده، مجوز استفاده از آن را تحصیل می‌نمایند (بعنوان شرایط ضمن عقد) بقرار زیر است: الف - ارز دولتی ب - آب و برق و گاز و تلفن ج - استفاده از بنا در، فرودگاهها و گمرکات و جاده‌ها و راه‌آهن د - حق خرید کالاها و محصولات موسسات دولتی ه - استفاده از خدمات بانکی و بیمه‌ای دولت و پروانه بهره‌برداری و کارت بازرگانی (کیهان، ۲۶ بهمن). این ترتیب ظاهراً قضیه این است که اسلام فقه‌پزیده یا یک "کلاه شرعی" خود را مد ریزه‌کرد و بالاخره توانسته است، بقول کمال گنجهای، "اجبار به بیمه و اجبار به حداقل دستمزد" را برای خود هم‌بگذارد. اما واقعیت این است که هر کارفرما نیز با یک "کلاه شرعی" یاسانی می‌تواند از این "اجبار به بیمه و اجبار به حداقل دستمزد" بگریزد. زیرا در این قانون بیمه و حداقل دستمزد و غیره، الزامی قانونی نیستند که در طرف قرارداد کار ملزم به اجرای آن باشند، بلکه جزو "شرایط ضمن عقد" هستند که بمیل و تراضی طرفین در قرارداد گنجانده می‌شوند. و بنابراین با تراضی طرفین می‌توان آنها را از قرارداد کار حذف کرد. اسلام فقه‌پزیده نمی‌تواند دریابد که الزامی بودن بیمه و حداقل دستمزد و غیره در قوانین سرمایه‌داری معاصر یا "اجبار" به بیمه و اجبار به حداقل دستمزد "فرق اساسی دارد" در قوانین سرمایه‌داری معاصر، بیمه‌های اجتماعی و حداقل دستمزد و غیره، جزو "شرایط ضمن عقد" هستند. همانطور که عقد ازدواج میان دو کودک ده ساله اعتبار قانونی ندارد، قرارداد کار نیز بدون رعایت مقررات بیمه‌های اجتماعی و حداقل دستمزد و غیره، اعتبار قانونی ندارد. بنابراین تنها کارفرما باید مقررات مربوط به این مسائل را رعایت کند، بلکه کارگر نیز باید آنها را رعایت کند وگرنه قرارداد غیرقانونی است. در حالیکه در پیش‌نویس جدید قانون کار، مقررات مربوط به بیمه‌های اجتماعی و حداقل دستمزد و غیره، "شرایط ضمن عقد" تلقی شده‌اند. یعنی به تراضی طرفین می‌توان آنها را در قرارداد کار گنجانده یا حذف کرد. بقیه در صفحه ۲۵



## از آن سنگر به این سنگر

بلافاصله پس از برگزاری هجدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده در تلویزیون جمهوری اسلامی، پلنوم هجدهم دیگری نیز با زعامت آقای علی خاوری در خارج از کشور برگزار شد. اسناد این کنفرانس که در نشریه "راه توده" دوم (دیماه ۶۲) درج شده‌اند، بار دیگر از یک چرخش صد و هشتاد درجه‌ای حکایت دارند. در "پیام پلنوم به مردم ایران" آمده است: "هیأت حاکمه که شب و روز در کرنای ضد امپریالیستی می‌دمد، عملاً مبارزه علیه نیروهای چپ انقلابی و ضد امپریالیستی را که نقش تعیین‌کننده در رپیروزی نهائی انقلاب شکوهمند خلق داشتند در پیش گرفته است... هدف سران جمهوری اسلامی که شقی‌ترین نوع دیکتاتوری و خودکامگی قرون وسطایی را به میهن بلا کشیده و مردم زجر دیده تحمیل کرده‌اند، روی آوردی به دامان امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم جهانخواار امریکاست..."

## پلنوم هجدهم حزب توده،

در این پیام ضمن جمله به رژیم "ضد بشری"، "تنگین"، "شیطانی" و "فاشیستی" جمهوری اسلامی، بگراتاز "مجاهد و فدائی" یا لحنی دلجو یا نه یاد شده است. در این پیام گفته می‌شود: "نظام قرون وسطایی حاکم برای

حفظ بقا، خود به اعمال ضد بشری قهر و سرکوبی در گزاندن پیشان متوسل شد. سازمان‌ها و واحدها و نهاد های سرکوبگر و اطلاعاتی گوناگون، انجمن‌های با اصطلاح اسلامی کارخانه‌ها، ادارات، موسسات، روستاها، دانشگاه‌ها و مدارس یا صرف

صد ها میلیارد ریال از بودجه کشور برای مقابله با نارضائی‌ها و سرکوب و وحشیانه هر نوع اعتراض و اعتصاب کارگران، دهقانان، دانشجویان، کارمندان، دانشموزان ایجاد گردید. ایران به زندان میلیونها ایرانی تبدیل شد. آدمکشان تا دندان مسلح رژیم که مدام در کوچه و خیابان‌ها مشغول گشت زدن هستند با کنترل راه‌های ورودی و خروجی شهرها، بازرسی مردم و اتومبیل‌ها و خانه‌ها، امنیت را از میلیونها انسان سلب نمودند. جاسوسی و خیرچینی، کنترل تلفن‌ها و استراق سمع به سطح سیاست دولت ارتقا یافته است. بیدادگاه‌های شرعی به مثابه ابزار دیکتاتوری فارغ از هر اصول و قانون عمل می‌کنند. قوه قضائیه به اهرم آدمکشی و اسارت شهروندان آزاد و شرافتمند تغییر شکل یافته است... دهها هزار کارگر و دهقان، دانشجو و روشنفکر، زن و مرد، مجاهد و فدائی و تودهای و مسلمانان مبارز روانه سیاهچال‌ها و فراموشخانه‌های جمهوری اسلامی شده‌اند. شیوه‌های ضد انسانی شکنجه از قیصل داغ و درفش، ایجاد جوارحات، صحنه‌های اعدام مصنوعی، شلاق و کتک، سوزاندن بدن، شوک الکتریکی، بطری داغ تجاوز، گرفتن خون زندانیان در بند، پیوند زدن پوست زندانیان سیاسی به عمال دستگاه، استغاباز مواد مخدرو غیره برای مسخ کردن زندانیان بمقیاس بی سابقه رواج دارد. اعدام‌های وحشیانه دستمجمعی در گزاندن پیشان انقلابی، اعدام زنان باردار و کودکان نابالغ، گرفتن خون محکومین به اعدام، تجاوز به نوامیس زنان زندانی قبل از اعدام، داغ‌آبیدی بر پیشانی رهبران ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

آری، این‌ها درست‌است، ولی پندجال کتمان همین حقایق و وارونه‌نمایی آنها به کمک کلیه امکانات داخلی و بین‌المللی، حمایت بی‌قید و شرط از این رژیم فاشیستی و "ضد بشری"، همسویی و همکاری با "سازمان‌ها و

واحدها و نهاد های سرکوبگر و اطلاعاتی گوناگون" و آدم فروشی و جاسوسی برای رژیم، و خلاصه، پیروی از "خط امام" نیز داغ‌آبیدی بر پیشانی رهبران ضد انقلابی و خائن حزب توده است.

چرخش پلنوم هجدهم حزب توده علیه رژیم، برنامه و تاکتیک جدیدی را ایجاب می‌کند و در این رابطه است که قطعنامه پلنوم می‌گوید: "... پلنوم بر آنست که تسامین آزادی‌ها و حقوق دیکراتیک، شرط قطعی حرکت جامعه به پیش و تضمین تحولات اجتماعی بود و خواهد بود... در مرحله کنونی، اهداف عمده مبارزه مردم میهن ما عبارتست از مبارزه پیگیر علیه نیروهای ارتجاعی در حاکمیت، که در صدد احیا مواضع سیاسی و اقتصادی کلان سرمایه‌داران و بزرگان مالکان و امپریالیسم در کشورند، و دفاع از آزادیها و حقوق دیکراتیک... حزب توده ایران اعتقاد دارد که در این لحظات تاریخی یگانه راه تحقق امواج های انقلاب بهمن تشکیل جبهه متحد خلق از تمام هواداران انقلاب با هر گرایش فکری و عقیدتی است... اتحاد نیروهای انقلابی،

دیکراتیک و ضد امپریالیستی اعجاز سیاسی و مذ هبی در جبهه متحد خلق، عامل تعیین کننده ووشیقه اساسی پیروزی در نبرد ایست کماکنون میان نیروهای انحصار طلب وقشری از یکسو و نیروهای خلق از سوی دیگر در جریان است... آنچه حائز اهمیت است وجود نکات مشترک پیرامون هدف عمده مبارزه در مرحله کنونی میان حزب ما و دیگر جریانهای سیاسی انقلابی، دیکراتیک و ضد امپریالیستی است که شرایط عینی برای مذاکره و یافتن زبان مشترک در

## جبهه ضد استبدادی

باز برنامه و مشی سیاسی را بوجود می‌آورد... پلنوم کمیته مرکزی یاد آور میشود که برخی سوءتفاهمات و نسیز تند روی‌ها در روابط متقابل حزب توده ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران مشکلاتی را پیش آورد که در مجموع به زیان نهضت ضد امپریالیستی مردم میهن ما تمام شد. پلنوم خواهان تجدید نظر مثبت در این روابط است و به هیأت سیاسی توصیه می‌کند در راه ایجاد روابط سالم و سازنده با سازمان مجاهدین خلق ایران بمثابه یکی از نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی و در جهت اتحاد همه نیروهای انقلابی و میهن پرست کوشش نماید... حزب توده ایران کوشش‌های لازم برای ایجاد تفاهم و تماس نزدیک با سازمان‌ها و نیروهای مترقی انقلابی خلق کرد به عمل خواهد آورد. پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران از مبارزه برحسب خلق کرد، در راه خود مختاری در چارچوب ایرانی مستقل و آزاد پشتیبانی می‌کند... پلنوم هجدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران اعتقاد راسخ دارد که همه کسانی که خواهان پایان دادن به سیطره ارتجاع در حاکمیت و تشکیل یک دولت ائتلاف ملی‌اند، می‌توانند با هم زبان مشترک بیابند و با تدوین برنامه جامع مورد توافق، فعالانه در راه تحقق آن مبارزه کنند...

اگرچه پلنوم هجدهم با بکاربردن جملاتی چون "مبارزه پیگیر علیه نیروهای ارتجاعی در حاکمیت" و "پایان دادن به سیطره ارتجاع در حاکمیت"، حتماً بگراشه از طرح صریح سرنگونی رژیم پرهیز کرده است، اما جای تردید نیست که حزب توده سنگر خود را عوض کرده است و اگر تا دیروز خواهان تشکیل جبهه متحد خلق برای حمایت از رژیم بود امروز تشکیل جبهه متحد خلق علیه رژیم را در دستور قرار داده است.

### پلنوم هجد هم و واکنش چپ

برنامه تلویزیونی اکثریت رهبران حزب توده و مواضع خفت بار آنان، و از سوی دیگر ملامتی شدن پیکر حزب توده سبب شدند که "پلنوم هجد هم" این حزب جسز بعنوان یلکاریکا تور مسخره و حقیر تلقی نگردد. اگر فراموش نکنیم که این چرخش جدید ناشی از دگرگونی سیاست اتحاد شوروی در قبال رژیم اسلامی ایران است، و اگر فراموش نکنیم که موقعیت حقیر و مسخره حزب توده هنگام بازگشت رهبران آن به ایران در استانه قیام بهمن و بی اعتباری این حزب به خودی خود مانع از آن نشد که برخلاف انتظار عمومی، "تودهای" جان بگیرد و چپ ایران را دوشقه سازد، آنگاه هوشیاری خود را در قبال چشم انداز این "واقعۀ حقیر" از دست نخواهیم داد.

محور رزبندی بخشی از طیف چپ ایران با حزب توده در عرصه مبارزات طبقاتی، در عمل قبل از هر چیز بر سر موضع آن در قبال رژیم جمهوری اسلامی بوده است. نخستین اثر پلنوم هجد هم آن است که این بخش از چپ را در برابر خود خلع سلاح می کند. آیا کسی می تواند این پلنوم را بخاطر آنکه از حمایت رژیم دست برداشته و در مقابل آن قرار گرفته است سرزنش و محکوم کند؟ بدیهی است که نمی تواند. پس اشکال این پلنوم در چیست؟ آنچه در پاسخ به این سؤال شنیده می شود فراتر از این نیست که: پلنوم از مواضع قبلی حزب انتقاد نکرده است. قابل تامل است که این ایراد را نه فقط چپ های انقلابی، بلکه حتی بخشی از تودهای ها نیز گرفتند و تنها فرق موضعگیری این بوده است که چپ ها طفره رفتن پلنوم را از نقد سیاست پیشین حزب در برابر رژیم اسلامی، ناشی از "پروروشی" بی شرمی و "اپورتونیسیم" حزب توده دانستند؛ و البته این فرق چشمگیری نیست.

چپ ایران از دوره جنبش چریکی به بعد، متناوباً از سازش حزب توده یا دیکتاتوری، و از انتقاد گریزی آن انتقاد کرده است. مادام که حزب توده از اتخاذ "راه رشد غیر سرمایه داری" توسط شاه بکلی قطع امید نکرده بود، چپ انقلابی چیزی جز محکوم کردن سازشکاری حزب توده در چینه نداشت و به همین سبب نیز هنگامی که این حزب شععار سرنگونی رژیم شاه را مطرح ساخت، حربای جز سرکوفت سیاست گذشته حزب توده در دست چپ باقی نماند. اینک همان داستان در ابعاد دیگری تکرار می شود. حزب توده پس از قیام بهمن نه تنها از گذشته ننگین خود انتقاد نکرد، نه تنها به افشاکاری وسیع سازمانهای انقلابی در مورد سوابق خیانتبار حزب توده دست و پای خود را گم نکرد و به دفاع از خود نپرداخت، بلکه توان خود را در جای دیگری سرمایه گذاری کرد و کاری کرد که بخشی از چپ (جنساح "اکثریت" سازمان چریکهای فدائی خلق) که تا دیروز شدیدترین حملات را به سازشکاری و توجیهگری حزب توده میکرد، "چور حزب توده را کشید و دفاع از این حزب و گذشتهی آن را بعیده گرفت و از اینکه" خامی و جوانی و تاخیرات ماژونیسیم امکانش نداده بود به ارزش و اهمیت و خدمات حزب اصیل طبقه کارگر ایران بموقع بی برسد" از خود انتقاد کرد! پلنوم هجد هم حزب توده با اعتراف به ضد خلقی بودن رژیم اسلامی حاکم، بخشی از چپ ایران را که دعوایش با حزب توده بر سر خلقی یا ضد خلقی بودن رژیم بود خلع سلاح کرده است و اگر این بخش از چپ جسز سرکوفت گذشتهی حزب توده در قبال رژیم اسلامی حربه ای

در دست نداشته باشد، باید در انتظار فرخ نگهدارهای جدید و "اکثریت" های جدیدی بود!

### حزب توده و تحسیر ضد امپریالیستی از مارکسیسم

مارکسیسم چون از تقابل با سلطه سرمایه حرکت می کند، نمی تواند ضد امپریالیست نباشد، ولی در عین حال مارکسیسم که تولدش پیش از پیدائی امپریالیسم است نمی تواند در ضدیت با امپریالیسم خلاصه شود. حزب توده در مقام حرف منکر این حقیقت نیست ولی چون از مبارزه با امپریالیسم حرکت می کند، بجای آنکه مبارزه با امپریالیسم را از دریچه مارکسیسم، یعنی از مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت بنگرد، عملاً مارکسیسم را از دریچه مبارزه ضد امپریالیستی می نگرد و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تابعی از مبارزه ضد امپریالیستی تلقی می کند. حزب توده برخلاف شهرش در میان چپ، فقط اهل سازش نیست و کسانی که چنین می پندارند، در سر پیچ های چرخش سیاست حزب توده از مسالمت به قهر، پشت پای محکمی از این حزب میخورند. هم اکنون پلنوم هجد هم علاوه بر چرخش از دنده سازش به دنده ستیز با رژیم اسلامی، اعلام می کند که وظیفه عاجل و مرکزی، همانا مبارزه برای د مکرسی است. کسانی که تاکنون فکرمی کردند حزب توده نمی تواند جز سازش با ضد انقلاب و قربانی کردن د مکرسی خط و سیاستی داشته باشد، حالا چه چیزی برای گفتن دارند؟ مشخصه حزب توده به خودی خود سازش و نفی مبارزه طبقاتی و قربانی کردن د مکرسی یا اپورتونیسیم نیست، همه اینها ملزومات و نتایج همان "مارکسیسم ضد امپریالیستی" حزب تودماند و به اقتضای منطق خاص همین نوع ضد امپریالیسم می توانند به عکس خود نیز تبدیل شوند.

حزب توده به دلایلی که در ستور آینه مذکر خواهیم کرد از مبارزه ضد امپریالیستی حرکت می کند و ضدیت با امپریالیسم را چیز مجردی تلقی می کند که بهر حال چون ضدیت با امپریالیسم است، مقدس است چون امپریالیسم با طبقه کارگر و با د مکرسی بد است، پس مبارزه با امپریالیسم به سود طبقه کارگر و د مکرسی است. حزب توده از این پایه استدلالی به دو نتیجه عملی می رسد: یکی اینکه ضدیت با امپریالیسم با هر مضمونی، خصالت انقلابی دارد، و اینکه توسط کدام نیروی اجتماعی، یا کدام انگیزه و هدفی صورت گیرد نقش تعیین کننده ای ندارد؛ و دومین نتیجه اینکه مبارزه پرولتاریا و مبارزه برای د مکرسی - که مسور د انکار حزب توده نیستند - نباید نیروهای درگیر با امپریالیسم را برمانند و در مبارزه ضد امپریالیستی اخلال کنند. این منطق وقتی در شرایطی که نیروهای غیر پرولتری برچمدار ضدیت با امپریالیسم باشند و بویژه اگر این نیروها ضد د مکرسی و ضد کارگر هم باشند طبعاً سازشکاری، قربانی کردن د مکرسی و تعطیل مبارزه طبقاتی را بدنبال می آورد. مادام که سوسوئی با اصطلاح "مبارزه ضد امپریالیستی" چنین نیروهای بی چشم می خورد و خیانت آنان به مبارزه ضد امپریالیستی برای حزب توده قطعی و محرز نشده است، سیاست حزب توده بر مدار سازش و ملاقات و تبعیت بارزه برای د مکرسی از مبارزه ضد امپریالیستی و تبعیت طبقه کارگر از پرچمداران اینگونه ضدیت با امپریالیسم است، ولی وقتی امید حزب توده از این "ضد امپریالیست ها" (و نه از اینگونه مبارزه ضد امپریالیستی) به نومیادی مطلق مبدل شود، سیاست حزب توده نیز عوض می شود. پس حزب توده را با اپورتونیسیم

مرک بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

سازش نمی‌توان تعریف کرد، حزب توده را با "تفسیر صد امپریالیستی از مارکسیسم" باید تعریف کرد و سازشکاری و ستیزه‌گری آن را بمانند دو رویه منطبق ویژه ضد امپریالیسم این حزب بررسی کرد. اگر اصولیت‌های ضد امپریالیستی حزب توده شناخته‌نشوند، اگر چه ایران با این اصول مرزبندی نکند، همواره در برابر حزب توده آسیب پذیر خواهد ماند و همواره از نفوذ "توده‌های" در صفوف خود ناقلگیر خواهد شد - حتی اگر حزب توده نابود شود، حتی پس از مصاحبه‌های تلویزیونی رهبران اسم و رسم دار این حزب در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران!

ا در صد در بالا،

بیشتر از ۹۹ درصد در پائین است!

اینکه حزب توده همه چیز را تحت الشعاع مبارزه ضد امپریالیستی می‌کند کمابیش مورد توجه بوده است اما آنچه در همین رابطه دور از نظر مانده است، یا دستکم منطبق آن درک نشده است ویژگی. مشی ضد امپریالیستی این حزب است. خود ما زمانی که درک ضد امپریالیستی حزب توده و شوری راه رشد غیر سرمایه‌داری منحرف از بنیاد های لنینی را بمانند برنامه حزب توده نقد می‌کردیم، با این تناقض در سیاست حزب توده مواجه بودیم که اگر این حزب حتی به شوریهایی اولیا نفسکی وفادار میبود قاعدتاً میبایست اتحاد یا مجاهدین خلق را در پیش می‌گرفت. خصوصیات مثل و ولی را که اولیا نفسکی برای دمکرات‌های انقلابی مورد نظر خود برمی‌شمرد (از قبیل پیوند های فکری با مارکسیسم علاقمندی به سوسیالیسم، احساسات ضد امپریالیستی و فعالیت دمکراتیک) شاید با اندکی بالا و پائین میشد به مجاهدین خلق نسبت داد، ولی با هر دو رجای از بزرگ - نطای و اغراق و یا هر اندازه خوشبینی و خوشحالی نمیشد این خصوصیات را به خمینی‌ها، بهشتی‌ها، منتظری‌ها، رفسنجانی‌ها، رجائی‌ها و لاجوردی‌ها نسبت داد. این سؤال برای ما مطرح بود که حزب توده چرا از بین پیغمبران جرجیس را انتخاب کرده است؟ چرا به معیارهای همسان شوری راه رشد اولیا نفسکی نیز وفادار نیست؟ این یک سؤال طبیعی است که آیا اگر حزب توده ائتلاف یا چپ‌ها و مجاهدین خلق را در پیش می‌گرفت به مبارزه ضد امپریالیستی قدرت بیشتری می‌بخشید یا در ائتلاف یا روحانیت حاکم؟ پاسخ این سؤال، روشن به نظر می‌رسد، حال آنکه منطبق حزب توده پاسخ معکوسی به این پرسش دارد. در منطبق ضد امپریالیستی حزب توده، یک درصد ضدیت با امپریالیسم در قدرت حاکمه بر نود و نه درصد مبارزه ضد امپریالیستی نیروهائی که از قدرت دولتی فاصله دارند ارجح است. حزب توده قدرت مبارزه ضد امپریالیستی را از قدرت دولتی می‌گیرد و این نکته، کلید درک سیاست‌های شاخدار و گنج‌کننده‌ی این حزب چه در قبال رژیم شاه، چه در قبال رژیم خمینی و چه در مقابل مخالفین این دو رژیم است. ضد امپریالیسم حزب توده، بدون شک پوپولیستی است، ولی هر پوپولیسم ضد امپریالیستی با ضد امپریالیسم حزب توده عیناً یکی نیست. ترجیح یک درصد در بالا بر نود و نه درصد در پائین، ویژگی ضد امپریالیسم حزب توده است، اما علت این ترجیح در جای دیگری قرار دارد.

خط مشی حزب توده :

د دیپلماسی ضد امپریالیستی دولت شوروی

بخشی از استراتژی جهانی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در رابطه با تضاد جهانی میان دو اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی، عبارتست از منزوی کردن امپریالیسم از طریق خارج ساختن کشورهای موسوم به "جهان سوم" از حیطه سلطه و نفوذ سیاسی، نظامی، اقتصادی امپریالیسم. دولت اتحاد شوروی برای پیشبرد

این استراتژی جهانی یا دولت‌های کشورهای تحت سلطه یا تحت نفوذ امپریالیسم سروکار دارد. در کشورهای نظیر کوبا و ویتنام که انقلاب، طبقه کارگر را به قدرت می‌رساند اتحاد شوروی از دولت انقلابی حمایت همه‌جانبه می‌کند، در کشورهای که از طریق انقلاب یا اغلب کودتا، دولت‌های مترقی و مردمی (ولی نه کارگری) به قدرت می‌رسند، اتحاد شوروی تلاش می‌کند تا با حمایت‌های همه‌جانبه مانع از بازگشت آنها به اغوش امپریالیسم گردد و اگر این دولت‌ها در مسیر نزدیکی به امپریالیسم افتادند، حتی - المقدور و تا آخرین لحظه سعی می‌کند از اتحاد سیاست خصمانه و قطع حمایت خود بپرهیزد، میدان که به شتاب این بازگشت و نزدیکی به امپریالیسم کمک کند. حتی در کشورهای که جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی بر جود آمده است، دولت اتحاد شوروی مدام که آن را بقدر کافی نیرومند و دولت را در برابر جنش توده‌های در ایستاده سقوط نماند، به حمایت علنی و یا حتی پنهان از آن جنبش نمی‌پردازد و ترجیح می‌دهد رابطه خود را با دولتی که مانند کار است و با آن سروکار خواهد داشت بخاطر حمایت از جنبشی که معلوم نیست دوام آورد یا نه خراب نکند. و اما در مورد کشورهای که جنبش توده‌های نیرومندی در آنجا وجود ندارد و یا الترتیب نیرومندی برای قدرت بدیده نمی‌شود، دیپلماسی ضد امپریالیستی دولت شوروی بدنیال است که از تضادها، اختلاف، منافع و تفاوت‌های سلیبی و نظرات دولت‌های حاکم بر این کشورها با دولت‌های امپریالیستی استفاده کند. حفظ روابط حسنه با دولت‌ها و شبکه سنگین کردن ارزش در افتادن با آنها و نیز استفاده از تضاد دولت‌های ارتجاعی و وابسته با دولت امپریالیستی بویژه در مورد کشورهای هم‌مرز، برای دولت اتحاد شوروی اهمیت زیاد تری می‌یابد؛ و در این میان ایران موقعیت استثنائی دارد. از اینرو هر خطای دیپلماتیک اتحاد شوروی در رابطه با دولت‌های حاکم بر ایران به قیمت بسیار سنگینی برای مردم ایران و بخصوص برای طبقه کارگر ایران تمام می‌شود. اما بفرصت که دیپلماسی دولت اتحاد شوروی با دولت‌های ضد انقلابی و ارتجاعی حاکم بر ایران بری از هرگونه انحراف جبران‌ناپذیر می‌بود، این بحث منغی تمیشد که جایگاه و کارکرد دیپلماسی کجاست و جایگاه و کارکرد مبارزه طبقاتی کجا؟ طبیعی است که دولت اتحاد شوروی نمی‌تواند و نباید وظایف مبارزه طبقاتی در داخل ایران را بعهده گیرد، و مقابلاً طبیعی است که هیچ حزب طبقاتی در داخل ایران نباید دیپلماسی یک دولت و از جمله دیپلماسی دولت اتحاد شوروی را خط مشی خود قرار دهد. اما حزب توده چنین کرد ماست. این "حزب" انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی با حزب کمونیست، دولت و مردم اتحاد شوروی را در جایگزین کردن برنامه حزبی خود با دیپلماسی دولت اتحاد شوروی میدانند و در نتیجه، هویت یک حزب طبقاتی را از دست میدهند و به دستگاه رهبری دیپلماسی دولت شوروی در ایران تبدیل می‌شود. چپ ایران از نشناختن جایگاه، تفاوت و رابطه مقابل مبارزه طبقاتی و دیپلماسی به دو صورت لطمه بدیده است و هنوز می‌بیند. عده‌های سیاست همزیستی مسالمت‌میز دولت‌های سوسیالیستی را با رژیم‌های حاکم بر ایران - نه فقط در جنبه‌های انحرافی آن، بلکه بطور مطلق - محکوم می‌کنند و توقع دارند که دولت‌های سوسیالیستی همان مناسباتی را با رژیم‌های حاکم بر ایران در پیش گیرند که حزب طبقه کارگر ایران باید در پیش گیرد؛ اینان کارکرد خاص دیپلماسی را نادیده می‌گیرند. عده دیگر نیز مثل حزب توده و تودهای مسلکان، دیپلماسی دولت‌های سوسیالیستی را جایگزین برنامه و تاکتیک حزبی و طبقاتی می‌سازند. نقش اردوگاه سوسیالیستی در مقیاس تاریخی - جهانی برای نظایر حزب توده مفهوم تعیین‌کنندگی در مقیاس ملی مبارزه طبقاتی پرولتاریا را دارد و اینجاست که دیپلماسی ضد امپریالیستی دولت شوروی به خط مشی اینگونه

احزاب مدلل می شود و ضدیت با امپریالیسم به همان مفهوم " تعیین کننده " تلقی می گردد، یعنی هم مبارزه طبقاتی و هم مبارزه برای دیکراسی را تحت الشعاع خود قرار میدهند و حتی در مقابل آنها قرار می گیرند .

شاه، بعد از رفرمهای امپریالیستی که توسط دولت کندی به وی تحمیل شد، همانطور که از نمایندگی فئودالها به نمایندگی سرمایه داران نوکسیه انتقال مییافت از حالت یک نوکر بی اراده امپریالیست ها به مقام یک شریک خرد پیا ولی بدون حق امضاء ارتقا یافت . شاه برای آنکه بتواند در هدایت ماشین ضد خلقی خود اختیارات و امتیازات بیشتری از شرکای صاحب اختیار خود بگیرد دیپلماسی گروکشی از امپریالیسم را در پیش گرفت یعنی جنگ سرد با دولت سوسیالیستی را گاهش داد و به اتحاد شوروی سفسر کرد . قرارداد نوب آهن و خرید اسلحه از شوروی، قراردادهای احداث صنایع ماشین سازی و ترکتورسازی با رومانی و ... و همینطور کردن در مجادلات " اوپک"، همگی در خدمت این دیپلماسی گروکشی و چانه زنی برای سست آوردن اقتدار بیشتر در چهارچوب نفوذ امپریالیست ها بودند . دولت اتحاد شوروی البته میبایست از این اختلافات بهره برداری میکرد، ولی در ارزیابی این اختلافات دچار افراط شد و جفتک اندازی های شاه را " سیاست مستقل ملی " تلقی کرد و چنین پنداشت که گاهش جنگ سرد و افزایش مبادلات اقتصادی و تجاری نشانه های دوری رژیم شاه از امپریالیسم و نزدیکی آن به اردوگاه سوسیالیستی است . حتی اولیا نفسکی طی مقاله های نسبت به اینکه رژیم شاه بتواند راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گیرد اظهار خوشبینی کرد ! به تبع دیپلماسی دولت شوروی، حزب توده نیز به تمجید از سیاست " مستقل ملی " شاه و به تقبیح انقلابیون پرداخت که نقاط منفی را بزرگ می کنند و نقاط مثبت را نمی بینند ! ده سال پس از رفرم، که افتضاح قضیه در آمد، بویژه پس از لشکرکشی شاه برای سرکوب انقلاب ظفار، دولت شوروی دریافت که مساله شاه دوری از امپریالیسم و نزدیکی به سوسیالیسم نبوده است . همان موقع، یعنی اوایل خرداد ۵۲، حزب توده در ارگان شوریک خود با تاسف تمام نوشت که ماشاها در برابر انتخاب میان دو راه قرارداد نیم ولسی او از تاریخ درس نگرفت و راه دوم، یعنی راه نزدیکی به غرب را " انتخاب کرد " ! حزب توده پس از این توهمیدی، شعار " جنبه متحد خلق علیه استبداد شاه " را مطرح ساخت . این خط مشی در ابعاد بسیار فاجعه بارتری یابد یکسر در قبال رژیم اسلامی تکرار شده است و باز با همان منطق قبلی، و اینکه پس از چهار سال حمایت بی قید و شرط و همکساری ضد انقلابی با رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی، پلنوم هجدهم این حزب شعار " جنبه متحد خلق علیه استبداد قرون وسطائی " را علم می کند . علت آنکه حزب توده يك درصد مخالفت با امپریالیست ها را در قدرت دولتی به نود و نهم درصد مبارزه ضد امپریالیسم در پائین ترجیح میدهند در جایگزین کردن مشی مبارزه طبقاتی با دیپلماسی دولت شوروی است، در این رابطه حزب توده وظیفه حمایت از رژیمهای را بعیده میگیرد که به هر دلیل و در هر راستائی - حتی با دلیل و راستای ضد کارگری و ضد کمونیستی - درگیری هائی سطحی یا جدی با امپریالیست ها دارند . در منطق ضد امپریالیستی حزب توده، خطر امپریالیسم و دوری نزدیک از آن هم غمگیرهای دیپلماتیک دارند . خطر امپریالیسم چیزی جز توطئه ها و کودتاها، مستشاران و پایگاههای نظامی، ناوگانها و اشغال سرزمین نیست . دوری از امپریالیسم و نزدیکی با سوسیالیسم را هم چگونگی مناسبات دیپلماتیک دولت ها با دولت های سوسیالیست و امپریالیست و نیز میزان مبادلات تجاری، اقتصادی و نظامی با شرق یا غرب تعیین می کند . سهمی که از حل تضاد " تعیین کننده " دور اردوگاه به حزب توده می رسد، حمایت از يك چنین دولت ها و رژیمهای با اصطلاح " ضد امپریالیست " و از این طریق

تقویت اردوگاه سوسیالیسم است ! هر مبارزه دیکراتیک و طبقاتی با این رژیمهای ضد کارگری، ضد مردمی و ارتجاعی در منطق حزب توده مفهوم تقویت امپریالیسم و تضعیف اردوگاه سوسیالیستی را می یابد .

تفسیر ضد امپریالیستی حزب توده از مارکسیسم، یا عبارات درست تر، ضد امپریالیسم دیپلماتیک این حربه طبقه کارگر و دیکراسی را در برابر مرتجع ترین رژیمهای ضد انقلابی اجزمی کند و این هر دو را زیر تیغ رژیمهای ضد کارگری و ضد دیکراتیک قربانی می کند . برای حزب توده که از دیپلماتی تضاد میان اردوگاه حرکت می کند، " که برکه ؟ " مضمونی طبقاتی و داخلی ندارد، بلکه مساله فقط این است که اردوگاه سوسیالیسم یا امپریالیسم، کدام موفق می شوند رژیم مورد نظر را با خود همراه سازند . از اینرو " که برکه ؟ " ی حزب توده پاسخ خود را از سیاست خارجی این رژیمها می گیرد . درست همین سبب بود که پس از چهار سال حاکمیت سیاه ترین رژیم ضد کارگری، ضد انقلابی و ضد مردمی، پس از چهار سال قتل و غارت و بیرانی رژیم اسلامی حزب توده می گفت: " هنوز که برکه معلوم نشده است " ! کبرکه درست زمانی معلوم شد که رژیم اسلامی حزب توده را به بهانه جاسوسی برای شوروی زیر ضرب گرفت و همراه با اخراج هجده دیپلمات شوروی، خصومت واشتی ناپذیری خود را با آن کشور صراحتاً اعلام کرد . البته حزب توده در تمام این سالها بموازات شمارش توطئه های امپریالیسم علیه رژیم ضد امپریالیست " ! خمینی مدام " که برکه " را در جناحهای گوناگون دولتی رصد میکرد، اما غرض فقط این بود که اثرات غالب و مغلوب شدن جناح های مختلف را در سیاست خارجی رژیم و نتیجتاً در " کسه برکه " ی اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی دنبال کند - وگرنه " کبرکه " در عرصه داخلی و در مبارزه طبقاتی برای این حزب اهمیت نداشت .

### آیا خط حزب توده عوض شده است ؟

واقعیت پلنوم هجدهم مطلقاً این نیست که حزب توده از حمایت رژیم اسلامی در چند سال گذشته، از برخوردار مجرد یا " ضد امپریالیسم "، از فدا کردن دیکراسی و منافع طبقه کارگر و از دشمنی با کمونیستها و دیکرات ها، همدستی و همکاری با رژیم فقها در سرکوب انقلابیون پشیمان شده است . چرخش پلنوم هجدهم ایداناشی از شیعانسی نیست، بلکه فقط و فقط ناشی از روشن شدن " کبرکه " در سیاست خارجی رژیم اسلامی است . پلنوم اگرازدگشته حزب انتقاد نمی کند، نه بخاطر ظفره رفتن از انتقاد است، بلکه به این خاطر است که انتقادی را به سیاست قبلی حزب در برابر رژیم اسلامی وارد نمی داند، زیرا در منطق ضد امپریالیستی حزب توده، مادام که " انتخاب شاه بر سر دو راهی ی غرب و شرق قطعی نشده است، مادام که در سیاست خارجی " شقی ترین نوع دیکراتوری و خودکامگی برکه " روشن نشده است، کوچکترین اهماط در حمایت از رژیم و کمترین کوتاهی در کوبیدن اپوزیسیون انقلابی آن، خیانت مسلم به مبارزه ضد امپریالیستی، به سوسیالیسم و به اتحاد شوروی است . تا زمانی که آخرین کورسوی امید نزدیکی " شقی ترین نوع دیکراتوری و خودکامگی قرون وسطائی " به اردوگاه سوسیالیستی کاملاً خاموش نشده است سخن گفتن از دیکراسی و افشای ضد دیکراتیسم رژیم، از اولویت انداختن مبارزه ضد امپریالیستی و سوق دادن آن به امان امپریالیسم است . در منطق ضد امپریالیستی حزب توده، نوبت مبارزه برای دیکراسی فقط زمانی فرا می رسد که نوبت سرنگونی رژیمی فرا برسد که مبارزه ضد امپریالیستی اش شوروی ستیزی از اب در آمده باشد . در حقیقت دیکراسی هم در قاموس حزب توده فقط يك مضمون ضد امپریالیستی - باز هم از نوع دیپلماتیک آن - دارد . بقیه در صفحه ۲۱

## گزارش از کارخانه ایران یاسا

کارخانه ایران یاسا تولید کننده انواع لاستیک و مواد مشابه آن با بیش از ۲۰۰۰ کارگر می باشد. کارگران در برخی قسمتها در يك شیفت و بر قسمتهای دیگر در دو شیفت کار می کنند. این کارخانه حدود ۱۶ سال پیش تاسیس شده است و صاحبان کارخانه علاوه بر این کارخانه، چندین کارخانه مشابه را نیز در مالکیت خود داشتند. قبل از انقلاب مهندسین خارجی (ژاپنی و هندی) در امر رانندازی کارخانه نقش اساسی داشتند. مواد اولیه آن از کشورهای ژاپن و آلمان غربی وارد میشود. این کارخانه در جریان انقلاب فقط دو ماه تعطیل بود و علت تعطیل کارخانه بفروش نرسیدن تولیدات آن بود، و این تعطیلی توسط سهامداران کارخانه انجام گرفت. تعطیلی کارخانه تا پایان پائیز سال ۵۷ ادامه می یابد و در پایان پائیز شخصی بنام "موحدی" خودش را صاحب کارخانه معرفی می کند که بعداً معلوم میشود که صاحبان اصلی کارخانه در جریان انقلاب از ایران فرار کرده اند. پس از تعطیلات ۲ ماهه، و با سرکار آمدن مجدد کارگران "موحدی" برای کارگران سخنرانی مینماید و اینکه کارخانه را از صاحبان قبلی خریده است. همزمان با آمدن "موحدی" اعتصابات کارگران برای گفتن سود ویژه و حقوق دو ماه تعطیلی شکل میگیرد که این مبارزات باعث فرار "موحدی" در سپار ۵۸ میگردد. بعد از فرار "موحدی" شخص دیگری به کارخانه آمده و مجدداً خود را صاحب کارخانه معرفی می کند و ادعا می کند که کارخانه را بملغ ۹۰۰ میلیون تومان خریده است. این شخص بواسطه عدم پاسخگویی به خواستههای کارگران، گسترش اعتراضات کارگران، بعد از ۶ ماه به بیانه فروش نرفتن تولیدات کارخانه، از کارخانه می رود. بعد از آن کارگران در سال ۵۸ با تشکیل شورای کارگری، وضعیت کارخانه را بررسی نموده و به این نتیجه میرسند که ۴۰٪ سهام کارخانه به اسم کارگران بود و بقیه سهام در مالکیت دولت بوده است. شورای کنترل کارخانه، اداره کارخانه را بعهده میگیرد و تقریباً تمام حقوق کارگران را پرداخت مینماید. در آخر ۵۸ کارگران در اعتراض به عدم پرداخت عیدی توسط دولت، دست به اعتصاب میزنند که این اعتصاب بعدت يك هفته بطول می انجامد. در مدت اعتصاب تعدادی از کارگران به سرکار می رفتند که این مساله موجب خشم کارگران اعتصابی و منجر به کتک خوردن کارگران اعتصاب شکن میشود. شورای کارخانه موفق به گرفتن ۳۰۰۰ تومان

عیدی برای هر کارگر شده و بدین لحاظ اعتصاب پایان می یابد. در همین زمان جراید وابسته به رژیم کارگران کارخانه را ضد انقلابی خوانده و علیه کارگران و شورای آنها، اعلام جرم مینمایند! شورای کارخانه تا پایان پائیز ۶۰ به کار خود ادامه میداده است. دولت در طول این مدت سه دوره هیئت مدیره مرکب از ۵ نفر برای اداره کارخانه میفرستد، ولی بدلیل کنترل کارخانه توسط شورای کارگران، مدیران فرار را برقرار ترجیح میدهند. مساله بدین شکل بود که مدیریت حقوق کارگران را پرداخت نمی نمود و شورا با حمایت کارگران و با اعتصاب آنها مدیریت را بیرون می کرد؛ و بهمین منظور ۳ اعتصاب برای اخراج ۳ هیئت مدیره در کارخانه صورت گرفت و رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی نمی توانست با شورای کارگران درافتد؛ حیل و نیرنگ خود را به راههای مختلف بکار می انداخت، اما همیشه ناکام ماند. این وضعیت تا ۷ تیر ۶۰ (انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی) ادامه داشت؛ این انفجار چماتی شد برای درهم کوبیدن شوراها و کارگران و زخمگشایان و از جمله شورای کارخانه "ایران یاسا". توطئه رژیم علم کردن انجمن اسلامی در مقابل شورای انقلابی کارخانه بود. در همین گیرودار شخصی به مدیریت کارخانه از جانب دولت گمارده میشود که در حقیقت رژیم برای درهم کوبیدن شورای انقلابی و مفرق نمودن کارگران او را مامور کرده بود. اولین کار این مدیر، احضار اعضاء شورا، سردن آنها به اداره کار و تهدید آنان و خواستار استعفای اعضاء شورا میشود. در اداره کار به آنها گفته میشود، چنانچه استعفا ندهید، سرکارتان با موسوی اردبیلی خواهد بود. این تهدیدات و فشارها همزمان با سرکوب فاشیستی رژیم رسوا سر ایران و از جمله سرکوب تشکلهای کارگری بود. سرانجام این فشارها و تهدیدها، باعث استعفای شورا بدون تأیید کارگران و حتی بدون اطلاع آنان، انجام میگیرد. در همین موقع، کارگران خواستار استعفا علت استعفای شورا میشوند، که اعضا شورا بدلیل تهدید زندان و شکنجه پاسخی نمیدهند. مجدداً کارگران در پائیز ۶۰ دست به اعتصاب يك روزه می زنند و خواهان شورا می شوند. مدیریت فرمی در میان کارگران پخش مینمایند که کارگران در آن فرم اعضاء شورا را انتخاب کرده و به "بالا" بدهند. اینبار کارگران ۱۱ نفر را بعنوان نمایندگان خود انتخاب مینمایند. این مساله بدین عکس-العملی از طرف مدیریت بعدت ۲ هفته مسکوت گذاشته میشود، تا اینکه فردی از اداره کار به کارخانه آمده و مطرح مینماید که می خواهیم برای شما نماینده تعیین کنیم! پس از تجمع کارگران اسم ۹ نفر را می خواند و می گوید هرکس ایان را قبول دارد تکبیر بگوید، کارگران در می یابند که

هیچکدام از ۱۱ نفری که اسمشان را داده و انتخاب نموده بودند، در این لیست ۹ نفره نیستند و بهمین دلیل هیچکس تکبیر نمی گوید و اعلام می کنند که ما اینها را نمی شناسیم و یا ۱۱ نفر یا شورای قبلی خودمان را می خواهیم. یکی از کارگران خواستار علت استعفای شورای قبلی میشود. شخصی که از اداره کار آمده، جواب میدهد که اعضاء شورا علت استعفایان را میدانند. کارگران می گویند پس اجازه دهید خود شورا علت استعفایش را بگوید. یا مور اداره کار می گوید من علت استعفا آنها را نمیدانم و خود آنها هم نمی خواهند علت آنرا بازگویند. در همین هنگام یکی از کارگران بلند شده و می گوید، اگر اجازه دهید علت استعفا شورا را بگویم. ما مور اداره کار اجازه نداد و جلسه بهم می خورد و کارگران ما مور را هو کسره از کارخانه بیرون می اندازند. بعد از حدود يك ماه، ما مور اداره کار با چند نفر مسلح وارد کارخانه میشود تا با ارباب و وحشت نماینده انتخاب کند، منتهی هیچکدام از کارگران در انتخابات فرمایشی شرکت نمی کنند. بعد از این جریان و همزمان با گسترش سرکوب کارگران در سراسر ایران، دولت اعلامیه ای میدهد که تعیین شورا تا اطلاع ثانوی ممنوع میباشد. چند ماه بعد، کارگران برای دریافت عیدی سال ۶۱ دست به اعتصاب می زنند اما موفق به دریافت عیدی نمی شوند. بعد از تعطیلات عید مجدداً دست به اعتصاب می زنند که با هجوم سرکوبگرانه پاسداران مواجه گشته و ۴ نفر از کارگران به دادستانی برده میشوند. ۹ نفر دیگر از کارگران مبارز اخراج میشوند. کارگران بعزت سرکوب شدند، دست به عقب نشینی زده و سرکار میروند. اما خشم و انزجار خود را به اشکال مختلف (کم کاری خراب کردن ماشینها، افشا جاسوسان انجمن اسلامی و...) بروز میدهند. مجدداً پس از این گونه اعتراضات ۲ نفر دیگر از کارگران اخراج میشوند. همراه با عقب نشینی کارگران، مدیریت و انجمن اسلامی در کارخانه تحکیم می یابند. بعد از چند ماه مجدداً زمزمه انتخاب شورا در میان کارگران مطرح میشود. مدیریت و انجمن اسلامی برای جلوگیری از گسترش این زمزمهها و اعتراضات، ما موری را از اداره کار آورده و با همکاری یکدیگر ۲ نفر را بعنوان نماینده انتخاب می نمایند. این "نمایندها" از حمایت انجمن اسلامی برخوردار بودند. در ابتدا انجمن اسلامی از طریق باصلاح مبارزه با مدیریت توهمی نسبت به خود در میان کارگران بوجود می آورد. بدینوسیله افزایش کارگران و سه شیفته شدن کارخانه چهره کارخانه دگرگون می شود. دستشوییها پر از شعارهای چپ تا لیبرالی گشته و عملاً کنترل کارگران از دست انجمن اسلامی خارج می گردد؛ از سوی دیگر به

گزارش از کارخانه ایران یاسا

دلیل وجود مهندسين و مدیریت لیبرال و درگیری آنها با انجمن اسلامی، انجمن کاملاً منزوی گشته و نماز جماعت فقط ۳-۲ روز در کارخانه برگزار میشود. کسه شرکت کنندگان اندک این نماز جماعت نیز غالباً از وابستگان انجمن اسلامی بودند. جو کارخانه کاملاً علیه انجمن و روحانیت میگردد و شعارنویسی ها ادامه می یابد، تا اینکه مساله اضافه کاری برای جنگ، در هفته جنگ (پائیز ۶۲) از طرف رژیم اعلام میشود. انجمن اسلامی با مطرح کردن اینکه باید ۴ ساعت اضافه کاری به نفع جنگ صورت گیرد، در جهت استثمار هرچه بیشتر کارگران برمی آید در حالیکه یک روز قبل از آن اعلامیه ای با عنوان "تحریم شرکت در اضافه کاری بنفع جنگ" که با امضاء "جمعی از کارگران انقلابی" در سطح کارخانه پخش میشود، با استقبال وسیع کارگران روبرو میشود. کارگران، گرچه در این اضافه کاری شرکت کردند، منتهی اعلامیه تاثیر خوبی در کارگران داشته و آنانرا فعال نمود تسای نسبت به سیاستهای رژیم فاشگری کنند. بدنبال آن شعارنویسی افزایش یافت و این امر سبب گردید که انجمن اسلامی دستشوییها را سوراخ کرده و محافظت گذاشته و از بیرون دستشوییها، کارگران را کنترل نماید، اما هرروز نوشتن شعارها در دستشوییها افزایش می یافت. از جمله این شعارها که خواستهای کارگران را بیان میکردند، شعار، حق بهرهوری بود که

میان کارگران خوبی جا میافتد. مدیریت حق بهرهوری را نداشت، اما با فشار کارگران مجبور به موافقت با آن می گردند. البته جو کارخانه آماده برای اعتصاب در صورت عدم پرداخت حق بهرهوری بود، که مدیریت و انجمن اسلامی با پرداخت ۳۰۰۰ تومان و حداکثر ۵ هزار تومان به کارگران جلوی این جواعتصابی را می گیرند. مساله دیگری که مورد اعتراض کارگران قرار می گیرد، پدی غذا می باشد. این امر بارها مورد اعتراض کارگران بود ماست. انجمن اسلامی کارخانه بعد از حذف نماز جمعه ها و منزوی شدنش در جهت مطرح کردن! خواست بهبود غذای کارگران در جهت جلب حمایت کارگران برمی آید. طوماری که در یک قسمت کارخانه برای بهبود غذا و علیه مدیریت نوشته میشود، بدلیل فریبکاری انجمن اسلامی از گسترش آن به قسمتهای دیگر جلوگیری می شود. در تاریخ ۶۲/۷/۲۷ مجدداً از طرف اداره کار برای انتخاب نماینده تعیین میشود، که دو هفته قبل از آن فرمی در بین کارگران قسمتهای مختلف پخش شد و اسامی چهار نفر از کارگران که ۲ نفر از آنها نمایندگان قبل و ۲ نفر دیگر کاندیدای جدید بودند، ذکر شده بود. در آن فرم توضیح داده شده بود، هر کس که اینها را بعنوان کاندیدای نمایندگان قبول دارد فرم مربوطه را امضاء کند و چنانچه خود نیز کاندید است، اسم خود را نوشته، جهت تأیید انجمن اسلامی و اداره کار (وزارت کار) ارسال شود.

بلافاصله شعارهای "نمایندگان ما کارگران باید اداره کار را تأیید کند، به اداره کار نماینده ما را" و "نمایندگان واقعی میتوانند از حق کارگران دفاع نمایند" در دستشوییهای کارخانه نوشته میشود. دست اندرکاران دولتی به حیللهای زمان شاه منفور متوسل میشوند. بعد از انقلاب، نمایندگان به این ترتیب انتخاب میشوند که کارگران در سالن کارخانه جمع شده، پس از سخنرانی مدیریت، انجمن اسلامی و مامور اداره کار و نمایندگان قبلی و معرفی کاندیداهای، رای گیری مخفی صورت میگرفت. اکنون اگر چنین جلسهای برپا میشد، کافی بود کارگری سؤال کند شما نمایندگان فعلی چکار کرده اید؟ چرا وضع غذا چنین است و چرا ۴۰۰۰؟ این امر دست اندرکاران کارخانه را واداشت که کارگران را قسمت، قسمتیا بلندگو صدا کرده، اول اسم آنها را نوشته بعد برگه رای به آنان بدهند و آنها را به اتاق خلوتی برای انداختن رای در صندوق بفرستند. این حیلله فقط توانست آن عدّه از کارگران جدید را که از اخراج می ترسیدند بیای صندوق بکشاند. طبق آمار انجمن اسلامی ۸۵۸ نفر از ۲۰۰۰ نفر در انتخابات شرکت کردند که نفر اول فقط ۴۸۲ رای آورد. وضعیت حقوق کارگران با توجه به کار سختی که انجام میدهند، بسیار پائین است و یاعتان شده که کارگران جدید وضع را تحمل نکرده و استعفا میدهند.

(به نقل از یلگزارش دریافت شده)

اعتصاب در کارخانه آردل

"کارگران کارخانه آردل در مقابله با مدیریت کارخانه دست به اعتصاب در روزهای جاریان بدین قرار بود کی یکی از کارگران که از فشار طاقت فرسای گزاشی و مشکلات زندگی به تنگ آمده بود ضمن درد دل با یکی دیگر از کارگران که عضو شورا بوده می گوید: "گزاشی و مشکلات اداره زندگی خیلی زیاد شده و حقوقها کفایت نمی کند. بطوریکه من دیگر قادر نیستم خرج خانوادام را تأمین کنم و بیروز بچام را دیدم که کنار سطل اشغال همسایه ایستاده و پوست هنداونه داخل سطل را می خورد، چراکه از من هنداونه خواسته بود و من قادر به خریدش نبودم این کارگر زحمتکش از عضو شورا خواش می کند که پیش مدیریت رفته و خواهان افزایش حقوق کارگران شود. کارگر عضو شورا که بشدت از شنیدن این جریان متاثر شده بود، پیش مدیر میرود و قضیه را تعریف کرده و خواهان افزایش دستمزد میشود. مدیر عامل کارخانه کارگر عضو

مبارزه کارگران کارخانه آب معدنی تهران برای حق بهرهوری

در تاریخ ۱۱ دیماه ۶۲، کارگران کارخانه آب معدنی تهران بخاطر عدم پرداخت حق بهرهوری، به اعتراض دست از کار کشیده و در محوطه کارخانه، اقدام به راهپیمایی و تظاهرات مینمایند. مدیریت در مقابل کارگران دست به عقب نشینی زده و کارگران با گرفتن قول مساعد در این مورد به سرکارشان برمیگردند.

(به نقل از خبرنامه "کارگران انقلابی غرب تهران")

شورا را اخراج می کند. بدنبال اخراج کارگر مزبور، کارگران کارخانه که از علت اخراج مطلع می گردند، دسته جمعی برکشت کارگر حضور شورا را به سر کارطلب مینمایند و در مقابل عدم پاسخگویی مدیریت به خواستشان، دست به اعتصاب در روزهای می زنند.

(به نقل از "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران")

جهان چیت

"بدنبال انحلال شورای واقعی این کارخانه و اخراج شیخ مراد، عضو شورا و یکی دیگر از اعضای شورا و به همراه سه نفر دیگر از کارگران پیشرو این کارخانه که در مبارزات این کارخانه نقش فعالی داشتند اخیراً از طرف مدیریت از کارگران خواسته میشود که برای طرح طبقه بندی مشاغل نماینده معرفی نمایند. کارگران یکصدگفتاوند نماینده ما "شیخ مراد" است. کارگران در ماه گذشته، برای تأمین زندگی کارگران اخراجی، با همیاری قریباً اکثر کارگران، مبلغ قابل ملاحظه ای کمکمالی جمع آوری کردند. مدیریت در مقابل خواست کارگران برای بازگرداندن شیخ مراد، حاضر شده که مبلغ ۴۵۰ هزار تومان جهت بازخرید به او بدهد، اما شیخ مراد نپذیرفته و گفته است که من خود فروشن نیستم. هم اکنون او از طریق قانونی در جهت گرفتن حق خود و دیگر کارگران از طریق مراجعه به وزارت کار، مجلس، دادستانی و اقدام مینماید.

(به نقل از "پیام کارگر" شماره ۸ دیماه ۶۲)

## افق انتخابات شورای فرمایشی

در "ایندامین"

"کارخانه کمک فنر سازی ایندامین" یا حدود ۴۰۰ کارگر تحت پوشش سازمان گسترش صنایع می باشد. در پی دستور دولت مبنی بر ایجاد شورای فرمایشی اسلامی در کارخانجات، در کارخانه "ایندامین" نیز انجمن اسلامی به کمک مدیریت ترتیب مراسم انتخابات را می دهند. آنان کارگران را جمع نموده و می گویند که شما موقع رفتن و تعطیل کار بیائید رای بدهید و بروید و ما فردا نتیجه را به شما اعلام می کنیم؛ جالب اینکه کاندیداهای انتخابات هم از طرف خودشان (مدیریت) بودند. کارگران که از این شکل انتخابات بیگانه و خشمگین شده بودند با اتحاد خود مانع انجام انتخابات می شدند. بدین ترتیب که

اکنون به نقش اتحاد و مبارزه خود در مقاله با سیاستهای ضد کارگری پی بردن دارند. باشد تا این مبارزات را تا ایجاد شکل های مخفی سراسری در کارخانه ادامه دهند.

به نقل از "پیک کارگران" بهمن ۶۲ شریه منطقه جنوب غرب تهران

### پیک خیر از

## کارخانه پروفیل سبک

در تاریخ ۱۰/۱۰/۶۲ در کارخانه سحرانی جهت بررسی طرح طبقه بندی مشاغل از سوی مدیر کارخانه و انجمن اسلامی برگزار میشود. در این مراسم ابتدا یکی از اعضای انجمن اسلامی به سخنرانی می پردازد و سپس مدیر کارخانه که از سوی وزارت کار معرفی شده و ماهیانه ۱۸۰۰۰ تومان حقوق دریافت می دارد شروع به صحبت می کند و می گوید که ما با زحمات زیاد توانسته ایم طرح طبقه بندی مشاغل را به اجرا دریاوریم و حدود ۷٪ آن را از وزارت کار برای شما کارگران عزیز بگیریم به این ترتیب که کارگرانی که صد تومان حقوق روزانه می گیرند، هفت تومان به حقوقشان افزوده می شود و کارگرانی که کمتر از ۱۰۰ تومان دستمزد میگیرند، مقدار کمتری تعلق خواهد گرفت. مدیر کارخانه که خیلی خوشحال و خرسند از این خدمتی است که برای کارگران انجام داده، تأیید و استقبال کارگران را انتظار داشت با چرب زبانی رویه کارگران گفت: به نظر می رسد که کارگران همگی با این طرح موافقت و از زحمات ما راضی باشند، پس در خانه با هم تکیه فرستیم. کارگران که بشدت عصبانسی شد بودند، دعوت مدیر را برای تأیید و شکر با سکوت پاسخ گفتند. مدیر کارخانه بازهم اصرار نمود و گفت: خواهش میکنم تکبیر بفرستید، فکر نکنید به ضررمان تمام میشود. ما زحمات زیادی برای این ۷٪ متحمل شده ایم که شما راضی باشید. کارگران در مقابل بازهم سکوت کردند و یکی از کارگران معترضانه فریاد زد: اگر اینطور می خواهد اضافه شود، اصلاً اضافه نشود، بهتر است. یکی دیگر از کارگران گفت: من که روزی ۸۵ تومان حقوق می گیرم چقدر بمن تعلق می گیرد و ۴۰۰۰ مدیر که با اعتراض کارگران مواجه شده بود با حالت تهدید آمیزی گفت: اگر قبول نکنید این ۷٪ هم از دستتان خواهد رفت و خبری از طرح طبقه بندی مشاغل نخواهد بود. کارگران که مقابل تهدیدات مدیر بی اعتنا بود و همچنان تکبیر نمی فرستادند، سرانجام یکی یکی جلسه را ترک کردند و به سر کار خود برگشتند.

(به نقل از "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران")

در موقع انتخابات، یکی می گوید که این چطور انتخاباتی است که نمی فهمیم که رای ها چگونه شمرده میشوند. بعد سال آن هر یک از کارگران سخنی می گویند و جلسه چهار هفتمه میشود و بالاخره پس از تشنج فراوان با اتحاد کارگران انتخابات بهم می خورد؛ سپس مسئولین برگزارکننده انتخابات خشمگین شده و می گویند که جلسه انتخابات بهم خورد ولی ما انتقام خود را از سرهم زدن آن خواهیم گرفت و در ادامه آن چند روز بعد یکی از کارگران را که احتمال میدادند از عوامل برهم زدن انتخابات بود، ظیغم اینکه کارگری سابقه ای بود خاطر یک مساله جزئی اخراج می کنند. ولی کارگران با اتحاد و اعتراض خود و تحت فشار قرار دادن مدیریت و شکایت به وزارت کار - مدیریت را وادار به عقب نشینی نموده و کارگر مزبور به سر کار خود باز میگردد. کارگران "ایندامین"

## انتخاب شورا در کارخانه جنرال پلاستیک

"این کارخانه دولتی است، و تولید آن انواع یخدان می باشد. تعداد کارگران ۵۰ نفر بود که در ۲ شیفت کار می کنند. چندی قبل از طرف مدیر اعلام میشود که تمام کارگران باید تا عید اسفند روزهای جمعه هم بطور اجباری کار کنند و دلیل آنرا زیاد بودن مواد اولیه و اینکه اگر جمعه ها کارگران کار نکنند، این مواد خراب خواهد شد، ذکر می نماید. این امر مورد اعتراض اکثر کارگران کارخانه قرار می گیرد. در این رابطه آنها برای رسیدگی به وضعیتان تشکیل شورا می دهند روزی که میخواستند نمایندگان شورا را انتخاب کنند، سه ساعت سرکار حاضر نمی شوند؛ که مدیر می گوید چرا سر دستگاها نمی روید؛ در جواب کارگران می گویند، این همه مدت سرزنشتمان دست تو بود ولی از حالا می خواهیم خودمان سرنوشتمان را تعیین کنیم و بخاطر انتخاب نمایندگان سر کار رفتن ما را ۷ نفر با بعنوان اعضاء شورا انتخاب می کنند، که ۵ نفر اعضاء اصلی و ۲ نفر بعنوان اعضاء علی البدل. مدیر می گوید که باید ۲ نفر از ۵ نفر اعضاء اصلی شورا از طرف من باشد، که کارگران زیر بار نمی روند. بعد از انتخاب نماینده ها، فردای آنروز مدیر و نفر از اعضاء شورا را اخراج می کند و در مورد اخراج یکی از آنها می گوید که وی از نردبان افتاد و بستر است. کارگران بعد از ۲۰ روز متوجه میشوند که وی اخراج شده و بععلت آنکه این کارگر اخراج شده از کارگران جدید بوده که کارگران ادرس دقیقی از او نداشته و خود کارگر اخراجی هم برای استخدام مجدد تلاش نکرده، کارگران نتوانستند او را دوباره سرکار بیاورند. یک نفر از اعضاء شورا خود را به مدیریت می فروشد (حقوق این شخص

ماهیانه ۱۶۰۰ تومان اضافه میشود، ولی دو نفر دیگر باقی میمانند، و کارگران خواسته هایشان را از طریق این دو نفر ادامه میدهند و تصمیم میگیرند که جمعه ها سرکار نیایند و این کار عملی شده و تنها عده بسیار اندکی با زنده عیالی که مدیر می دهند به سرکار میروند و مدت هرچند ماه عده چراغ علاءالدین میدهند. کارگران بعد از چند روز مجدداً دورهم جمع شده و برای تحقق خواسته هایشان یک ساعت دیگر سرکار نمیروند. مدیر می گوید چرا سرکار نمی روید، که کارگران پاسخ میدهند که باید بخواست ما عمل کنید. مدیر به آنها می گوید نماینده انتخابات بکنید تا با من صحبت کنید. کارگران در جواب می گویند، ما نماینده انتخابات نکردیم ولی شما آنها را بیرون کردید و به همین دلیل همه ما با شما صحبت می کنیم. سپس بدنیال آن کارگران از طریق نماینده شورا خواسته هایشان را فرموله کرده و به مدیر میدهند و مدیر قول میدهد که به خواسته هایشان عمل نماید. لازم به ذکر است که نمایندگان شورا از حمایت کامل کارگران برخوردارند، طوری که وقتی مدیر به کارگران می گوید حالا سرکار بروید، حتی یک نفر از کارگران از جایش نماند. نمی خورد تا اینکه نماینده شان اعلام می کند که به سرکار برگردند. خواسته های کارگران عبارتند از: افزایش دستمزد، حق تولید، بیمه درمانی، سرویس، افزایش حق سرویس کاهش ساعات کار (۴۸ ساعت در هفته کار می کنند)، لغو اخراج کارگران، دادن نهار یا پول نهار و سبانه، دادن شیر، تشکیل تعاونی مصرفی. کارگران در حال حاضر از طریق نماینده شان خواسته هایشان را پی گیری می نمایند (به نقل از: "پیام کارگر" شماره دیماه ۱۲)



## گزارش از کارخانه مزدا

### در رابطه با پاداش افزایش تولید

پرداخت پاداش افزایش تولید در این کارخانه، بعلمت تمام آشنائی مدیریت نحوه محاسبه پاداشها و همچنین عدم پرداخت بموقع آن، موجب ناراحتی و اعتراض و حتی کم کاری از طرف کارگران شد این کم کاری چنان در کاهش تولید تاثیر گذاشت که مدیریت در صدد عکس العمل برآمد. در این کارخانه در طول سال ۶۲ دویار اقدام به پرداخت پاداش افزایش تولید کرد مانند یکبار در ۶ ماهه اول سال که چون در این مدت آثار دقیقی از افزایش تولید موجود نبود بطور تخمین ۶۰۰۰۰۰ تومان پاداش در نظر گرفتند. و سپس ۱۴۰۰۰۰۰ تومان هم به این مبلغ بطور علی الحساب افزودند که جمعاً ۲ میلیون تومان در ۶ ماهه اول سال ۶۲ بعنوان پاداش در اختیار کارکنان قرار گرفت. لازم به تذکر است که در همان موقع اعتراضاتی عمدتاً از جانب کارگران نسبت به نحوه امتیازدهی و کمی مبلغ صورت گرفت ولی بعلمت عدم شکل و سازماندهی، حرکات اعتراضی آنان تا حد غرولند کردن و انفرادی اقدام کردن فراتر نرفت و مدیریت متضد کارگر کارخانه هم، به هر ترتیبی بود سرورته قضیه را هم آورد. در این دوره یعنی در دوره ۶ ماهه اول وضع تولید در سطح پائین قرار داشت و در دوره دوم بعلمت احداث خط دوم تولید و استخدام پرسنل جدید و همچنین تشویق و تطبیع کارگران، تولید سیسر صعودی را طی کرد که قابل قیاس با دوره قبل نبود. اگر قبلاً برای پاداش افزایش تولید، سال را به ۴ دوره ۳ ماهه تقسیم کرده بودند ولی در دوره بعد، بخاطر اینکه بابت پاداش افزایش تولید، بیمه پرداخت نشود، با توافق وزارت کار و سازمان گسترش صنایع سال را به ۳ دوره ۴ ماهه تقسیم کردند. بنا بر این در دوره دوم، فرض بر این گفته شد که بابت افزایش تولید پولی پرداخت نشده و بر این اساس برای دو دوره ۴ ماهه امتیازات جدیدی در نظر گرفته شد و تصمیم گرفتند که مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰ تومان پرداخت شده را از کل مبلغ پرداختی این دوره کسر کنند. محاسبه امتیازها و تهیه لیست تقریباً از اوایل آذرماه شروع شد ولی بعلمت عدم آشنائی مدیریت و کمیته امتیازدهی طرح افزایش تولید که وظیفه محاسبه امتیازها را بعهده داشتند، این کار را تا اواخر دیماه یعنی قریب به ۲ ماه طول دادند. در طول این ۲ ماه چندین بار لیست تهیه شد و چون هر کدام از لیستها دارای نواقصی از نظر مبلغ متعلق به هر فرد بود بخاطر اعتراض کارگران لیست تهیه شده از بین برده میشد و از نسو لیست جدیدی یا محاسبات جدید تدوین میشد و حتی یکبار لیستی تهیه شد که

همه گمان میکردند که دیگر آخرین لیست است. این لیست مرحله نهائی را که ارسال به کامپیوتر بود طی کرد ولی وقتی که از کامپیوتر برگشت، متوجه شدیم مبلغ متعلق بهر نفر کمتر از مبلغی است که در دوره قبل دریافت کرده است. محدودی در امتیازات تعبیراتی دادند و در این امتیازدهی بیشترین امتیازها متعلق به مدیریت و اعضای انجمن اسلامی بود و برای کارگران و سایر کارکنان بطور نسبی امتیاز در نظر گرفته شده بود. سرپرستان نسبتاً بعلمت دارا بودن حق سرپرستی بیشترین مبلغ را نسبت به کارگران دریافت داشتند. از سوی دیگر طبق تصمیم وزارت کار رقم کل پرداختی نباید بیش از ۳۰٪ افزایش تولید باشد، در حالیکه تولید روزانه به ۱۰٪ درصد رسیده بود. با این حساب ما زیاد آن به حساب دولت واریز میشد.

در طول مدت ۲ ماهی که مدیریت و کمیته طرح طبقه بندی مشاغل، مشغول محاسبه امتیازات بودند، کارگران هم بیگار نشسته و به طرق مختلف بیصبری و اعتراض خود را نشان میدادند. آنها بطور انفرادی، یا دسته نفره به امور مالی و امور اداری مراجعه میکردند تا در این مورد سر و کوشی ایجاد کنند و یا سرپرستهای قسمتها را برای پرداخت هر چه زودتر پاداشها تحت فشار قرار میدادند. آنها حتی در اواخر دیماه که دیگر پرداخت پاداشها مایوس شده بودند از انجام اضافه کاری امتناع میکردند و به منظور نشان دادن اعتراض خود تولید را از روزانه ۶۰ دستگاه به ۲۰ الی ۱۸ دستگاه رساندند. در یکی از همین روزها رستوران کارخانه اقدام به دادن قاشق و لیوان به پرسنل می کند، که کارگران در رستوران یا نشان دادن قاشق بهمدیگر می گفتند اینهم پاداش افزایش تولید که منتظرش بودیم و به این طریق مدیریت را به یاد مسخره میگرفتند. روز سه شنبه ۶۲/۱۱/۴، روز پرداخت پاداشها بود بعد از پایان یافتن پرداخت پاداشها، کارگران به منظور کسب اطلاع از چگونگی محاسبه و اعتراض به کمی مبلغ به امور مالی مراجعه می کنند و متوجه میشوند که یکی از علل کمی مبلغ پاداش، یا نبودن درآمد است و علت بالا بودن درآمد هم اضافه کاری است. از فردای آن روز دیگر از خط تولید کسی حاضر نمی شود که برای اضافه کاری در کارخانه بماند و این امر باعث وحشت مدیریت گشته و کارگران نیز عمدتاً اعتراض خود را به شکل کم کاری که پنهان انجام میگردد، نشان میدهند. روز ۵ شنبه ۶۲/۱۱/۶ عضو مالی هیئت مدیره، کارمندان امور مالی را در دور خود جمع کرده و طی نطقی به آنها متذکر میشود که یک حسابدار، امین شرکت است و باید اسرار شرکت را حفظ کرده و مانع از درز آنها به قسمتهای دیگر شود، ولی مسافانه مشاهده شده که اطلاعاتی به

عددی یا به سهو توسط کارکنان امور مالی به خط تولید داده شده، که این امر باعث سوءظن هم در کارگران شده است. عضو مالی ادامه میدهد که اخیراً تولید به سطح بسیار پائین نزول کرده و علت آنهم عدم انجام اضافه کاری از جانب کارگران خط تولید است، و وقتی از کارگران سوال می کنیم که چرا برای اضافه کاری در کارخانه نمی مانند، می گویند که اگر ما اضافه کار سعیم درآمدمان بالا می رود و در نتیجه در موقع پرداخت پاداشها رقم کمتری به ما تعلق میگیرد و باز وقتی می پرسیم که این مطلب را از کجا شنیدهاید، می گویند از کارمندان امور مالی. نامرد در لایحی حرفهایش بعد از تهدید کارمندان که در صورت عدم مسئولیت در مورد اطلاعات امور مالی ممکن است سر از جاهای دیگر در بیاورند، متذکر میشود که دادن این اطلاعات به کارگران باعث میشود که آنها مساله را طور دیگری فهمیده و دست به کم کاری بزنند که این به ضرر کارخانه است و در نهایت ممکن است منجر به اعتصاب شود که این هم به ضرر انقلاب است.

(به نقل از یک گزارش دریافت شده)

## مقاومت در کارخانه یارلون

"چندی پیش در کارخانه یارلون، یکی از کارمندان کارخانه بدلیل رونمودن نامه ای عینی بر افزایش دستمزد کارگران، مورد تنفر رئیس کارگزینی (عسگری) و مدیریت (پاشاپور) قرار میگردد. در پی این مساله رئیس کارگزینی طی تشکیل جلسات متفاوت با اعضای انجمن و نماینده کارگران سعی در انتقال این کارمند از محل کارش به قسمت انبار را می نماید. اما چون با مخالفت کارگران مواجه میگردد، مدتی مساله را مسکوت می گذارد. تا اینکه او اواسط ایابانه شخص مزبور را بدلیل واهی جعل در دادن مرخصی به یکی از رانندگان سرویس کارخانه، از کارخانه اخراج مینماید. کارگران پس از آگاهی از این موضوع به بقیه کارگران اطلاع داده و با یکدیگر در رابطه با چگونگی عکس العمل خود، مشورت می نمایند. در این هنگام کارگران متوجه میگردد که عسگری برادرش را بجای کارمند مزبور به سرکار آورده است. کارگران، با مشاهده این صحنه، شروع به هو کردن عسگری کرده و در دستشویی کارمندان شعار "مرگ بر عسگری بی شرف" را می نویسند. در این زمان عسگری که می بیند کند مساله درآمده است، روز بعد نمی گذارد برادرش به سر کار بیاید. مساله دیگر این کارخانه، نیاز به عدم ای کارگر است که با توجه به تعمیر چند دستگاه که قبلاً خوابیده بودند،

## مبارزه کارگران شیمیو فارما

"بد نیال مبارزات کارگران که برای افزایش دستمزدها و حق اضافه تولید بر علیه توطئه های مدیریت فعلی کارخانه حدود دو ماه پیش انجام شد، نمایندگان کارگران به وزارت کار احضار میشوند، تا در مورد علت درگیریشان با مدیریت توسط اطلاع حاصل شود. این توطئه توسط وزارت کار و در حقیقت برای سرکوب کارگران و در حمایت از مدیریت طرح شده بود. در وزارت کار بحای رسیدگی به خواست بحق کارگران و بررسی علت درگیری کارگران و مدیریت، که از قبل نیز برای آنان روشن بود، به دستگیری و بازداشت نمایندگان کارگران میسر نرسید. کارگران بد نیال شنیدن خبر دستگیری نمایندگان شان و با اعلام حمایت از نمایندگان دست از کار کشیده و همگی متحداً به وزارت کار میروند و با وزیر سابق کار (توکلی) وارد صحبت میشوند و میگویند تا زمانی که نمایندگان ما آزاد نشوند، به سرکار باز نخواهیم گشت. علیرغم این حرکت کارگران، نمایندگان کارگران را به دادگاه انقلاب می برند و بازجویی از آنان شروع میشود. در دادگاه انقلاب عنوان

## ... یار لون

احتیاج به تعدادی کارگر جدید دارد. اما کارفرما به دلیل نزدیک بودن عید و دادن پاداش وعیدی، در حال حاضر از استخدام هرگونه کارگری خودداری می نماید و برای جبران آن، از سایر کارگران کارخانه می خواهد تا اضافه کاری نمایند و روزهای جمعه و پنجشنبه نیز به سرکار بیایند. اما اکثر کارگران، نسبت به این عمل اعتراض نموده و در مقابل دستورات سرپرست مقاومت می کنند. لازم به تذکر است که برخی از کارگران با توجه به پائین بودن سطح حقوقشان و بالا بودن هزینه زندگی تطایل به اضافه کاری دارند. از طرف دیگر بد نیال مرخصی رفتن چند کارگر، سرپرست قسمت از بقیه کارگران می خواهد تا جهت جلوگیری از کاهش تولید، با دستگاه های مزبور کار نمایند. کارگری در این مورد میگوید: "ما نمیتوانیم با دو دستگاه کار کنیم، ما که ماشین نیستیم که بطور مداوم زنجیروار کار کنیم. در پی صحبت های کارگر مزبور، بقیه کارگران نیز به جز یک نفر از کار نمودن با آن دستگاهها خودداری می ورزند، لکن بدلیل التماس سرپرست قسمت، کارگران حاضر میشوند فقط ۲ ساعت اضافه کاری نمایند ولی پس از یک ساعت و نیم کارگران اقدام به خاموش نمودن دستگاهها کرده و در جواب اعتراض سرپرست، کارگران میگویند، ما گهتیم که نمی توانیم با دو دستگاه کار کنیم، شما اگر راست می گویند چرا کارگران جدید استفاده نمی کنید؟" (به نقل از نشریه "پیام زحمتکشان گیلان" ۲- دی ماه ۶۲)

میشود که مدیریت از طرف دولت فرستاده شده و بنابراین شما در مقابل دولت قرار گرفتاید، و این عمل یعنی اینکه شما جمهوری اسلامی را قبول ندارید و بهمین دلیل و بخاطر توهین به دولت جمهوری اسلامی شما را به زندان اوین می فرستیم، مگر اینکه دست از خواسته هایتان بردارید. نمایندگان در مقابل اتهامات و تهدیدات دادگاه انقلاب مقاومت می کنند و در نتیجه آنها را به بازداشتگاه می برند. این حمله دادگاه انقلاب در سرکوب کارگران بجائی نمی رسد و کارگران بمقاومت خود ادامه میدهند و در نتیجه توطئه آنها، شکست خورد و مجبور به آزادی کارگران میشوند، و در مقابل، مدیریت عامل عوض میشود. اولین روزی که مدیریت عامل وارد قسمت میشود، کارگری بلند شده و میگوید که مدیران قبلی حقوق ما را خوردند، اگر شما هم میخواهید مثل آنان کار کنید، ما شما را هم نمی خواهیم. مدیریت جدید با توطئه و حیل های از قبل آماده شده در تاریخ ۱۴/۶/۶۲ از کارگران می خواهد که به سالن بیایند و بعد از حاشیه رفتن به مخدوش کردن افزایش دستمزدها و طرح طبقه بندی مشاغل که هر دوی آنها خواست کارگران است، پرداخته و میگوید که افزایش حقوق در اختیار او نبوده و در اختیار وزارت کار و دولت است؛ ولی او می کند که او از طرف خودش برای تأمین خواسته کارگران بنام جرای طرح طبقه بندی مشاغل حقوق کارگران را خواهد افزود. هدف این عمل که ایجاد تفرقه در میان کارگران بود، از قبل نیز برای آنان روشن بود و با انجام این طرح توطئه گران به افزایش حقوق بعضی از کارگران که عمدتاً از عوامل خودشان در کارخانه بودند، پرداخت و گهتکه هیچ کس حق اعتراض ندارد. بد نیال این مساله درگیری کارگران با مهندس قسمت شروع میشود و در نتیجه یکی از درگیرها به نزاع کشیده میشود. برای بررسی مساله روز یکشنبه ساعت ۱۰ و در تاریخ ۲۷/۷/۶۲ رئیس هیئت مدیره کارخانه همه کارگران را به سالن کارخانه دعوت میکند. همگی کارگران در این جلسه به رئیس قسمت حمله کرده و او را مورد تعرض قرار دادند و به افشاگریش پرداختند. رئیس هیئت مدیره از ترس کارگران چالپوسانه وارد صحبت می شود و در ضمن می خواهد کارگران را در اعتراض به حقوقشان مورد سرزنش قرار دهد و تهدیداتی را در مورد اخراج کارگران یادآور میشود. اما کارگران که با توطئه ها و چالپوسی ها و تهدیدات رئیس هیئت مدیره بخوبی آشنا بودند، گول این حرفها را نخوردند و شروع به اعتراض می کنند و مهندس را محکوم می نمایند. این جلسه بدون نتیجه گیری در مورد افزایش حقوق کارگران پایان می پذیرد و کارگران با اعتراض سالن را ترک می کنند. (به نقل از خبرنامه "کارگران انقلابی غرب تهران")

## مردم علیه جنگ

گزارش از اولین حمله موشکی به

## مسجد سلیمان

"مدارس تعطیل شده بود که اولین موشک و بلافاصله دومین موشک به شهر اصابت کرد. دانش آموزان، جوانان و مردم زحمتکش شهر از مجلات مختلف بطرف محل حادثه بحرکت درآمدند، تا بیاری هموطنان خود بشنایند. اما مردوران سپاه که از حرکت مردم در شهر وحشت زده شده بودند، اجازه ندادند تا آنها از خیابان های مرکزی شهر عبور کنند، از اینرو مردم بطرف حاده ۱۷ شهریور حرکت کردند. در این جاده بدلیل تصادم اتومبیل و تراکتور، از حاتم جمعیت زیاد بود که موشک سوم در همانجا اصابت کرد و باعث تلفات جانی فراوانی شد. مزدوران رژیم برای اینکه مساله را فیصله دهند، بلافاصله حفره های را که در اثر اصابت موشک ایجاد شده بود با بلدوزر پر کردند. اما مردم که دیدند تعداد جنازه ها با تعداد تقریبی جمعیت آسیب دیده نمی تواند همخوانی داشته باشد، بلافاصله حفره را خالی نمودند و در میان خاک و سنگ اجساد قطعه قطعه شده عزیزان خود را بیرون کشیدند. در محل اصابت اولین موشک، هنگامی که جوانان می خواستند، زنی را از زیر آوار بیرون بکشند، یک روحانی قصد داشت با این بهانه که او زن است و جوانان نامحرم هستند، از نجات زن زخمی جلوگیری کند، که جوانان به او اعتنائی نکردند. با توجه به اینکه مسجد سلیمان یک شهر کارگری و مردمان با همدیگر رابطه خوبی دارند، تلاش مردم برای نجات عزیزان خود چشمگیر بود و مسئولان رژیم اسلامی نمی توانستند کنترل بر اوضاع داشته باشند. کارگران زحمتکشان مسجد سلیمان هنگام عطیات امداد و انزجار و نفرت خود را از جنگ بطور علنی نشان میدادند. روحیه ضد جنگ در مردم انعقد بالا بود که رژیم اسلامی برای تبلیغات تلویزیونی دست بدامن زنی بنام "زهرا طالبی" معروف به "زهرا نونی" که در حوزه علمیه مسجد سلیمان بکارنان پزی مشغول است، شد و آوارکانه خانقارش ویران شد و نه کسی را از دست داده بود در کنار پسرش که در کمیته ارزاق کار می کند، جلوی دوربین تلویزیون برد تا شعار "جنگ، جنگ، تا پیروزی" را بدهد. از دیگر تلاش های رژیم این بود که به بهانه تشییع جنازه قربانیان جنگ از مردم خواست تا به ایستاد شهر بروند و قصد داشت تا در آنجا برای انسان موعظه شوم "جنگ جنگ تا پیروزی" را سرد دهد، ولی مردم اقدام به تیرک ایستاد بوم کردند و بطرف سردخانه رفتند و بعد از تحویل اجساد قربانیان جنگ بطرف قطعه شهدا حرکت کردند. بدلیل تنفر مردم از جنگ و اینکه میدانند جنگ

### کارخانه لوله سازی اهواز

"بدنبال مقاومت کارگران در مقابل سیاست افزایش تولید که مدیریت قصد اعمال آن را داشت و کاهش تولید توسط کارگران، اینبار مدیریت در مقابل حرکت یکپارچه کارگران شمشیر اخراج را از غلاف بیرون کشید و سعی نمود تا با اخراج کارگران مبارزه جو و چرخاندن این شمشیر بر سر دیگر کارگران، همچنان فشار به کارگران را جهت افزایش تولید ادامه دهد. بهمین منظور ۲ تن از کارگران توسط مدیریت اخراج میشوند و شرکت در مراسم اجباری نماز برای کارگران اجباری تر و با فشار بیشتری کنترل میشود. مدیریت کارخانه از طریق بستن درهای کارخانه و فرستادن عناصر مزدور به میان کارگران، اسامی کارگرانی را که در مراسم نماز شرکت نمیکنند، یادداشت مینماید تا شاید با تهدید و فشار بر آنان و چرخاندن شمشیر اخراج در بالای سر آنها، نظم سرمایه داران را برای تأمین امنیت سرمایه اعمال نماید. کارگران کارخانه لوله سازی اهواز نیز با داشتن تجربه مبارزاتی خود و دیگر همزمانان در دیگر کارخانه ها، شرکت در مراسم نماز را میدانی بسیاری ابراز خواسته ها و ناراضیتهای خود نمودند. در یکی از شیفتهای کارخانه هنگامی که صحبت از تفاوت بین دو شیفت بود، یکی از کارگران خطاب به همکاران خود میگوید: "کارگران دو شیفت نباید با هم اختلاف داشته باشند، بلکه اگر اختلاف و جنگی هست بین تمام کارگران از یکسو و تمام دست اندرکاران این رژیم حافظ سرمایه داری از سوی دیگر است." بهر صورت کارگران با اتحاد در مقابل تمام برنامه های ضد کارگری رژیم به مبارزه برخاسته اند. مثلا هنگامی که مسأله استخدام تعدادی کارگر با معرفی نهاد های رژیم مطرح شد، این مسأله مورد اعتراض کارگران قرار گرفت و آنها گفتند، اگر قرار است استخدامی صورت گیرد باید از میان اقوام و اشنایان بیگار ما انجام گیرد و به این ترتیب اقدام به تهیه لیستی از افراد بیگار و ارتباطی خود نمودند، تا در مورد استخدام آنها اقدام نمایند و حتی تعداد هفتاد نفری را که توسط مدیریت و سرپرستان قسمتها و با معرفی نهادها صورت گرفته بود از کارخانه بیرون کردند. حرکت مبارزه جویانه و یکپارچه کارگران رژیم ضد بشری فقها را وادار به عقب نشینی در مقابل آنان نمود و در حال حاضر تعدادی از وابستگان کارگران این کارخانه، به استخدام کارخانه درآمدند.

(به نقل از: "شورا" ۴ نشریه کارگران و زحمتکشان انقلابی خوزستان)

### گزارش از کارخانه جنرال استیل

کارگران جنرال استیل در رابطه با حق بهره‌وری ( سود حاصل از افزایش تولید ) در تاریخ ۱۷/۸/۶۲ تصمیم به اعتراض دستجمعی گرفته و در نامه‌ای که به مدیریت کارخانه می‌نویسند از وی می‌خواهند که به وعده‌های خود در مورد پرداخت حقوق بهره‌وری عمل نماید. در این کارخانه علاوه بر مخدوش نمودن افزایش دستمزد با اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، که کارگران مع مسئولین را گرفته و افشا می‌کنند، در مورد گفتن حق بهره‌وری نیز که در حقیقت جزئی از مزد خود آنهاست، مبارزه برتوان خویش را به پیش می‌برند. دو سال پیش از طرف مدیریت ادعا شد بود که اگر مقدار تولید بالا برود، سود حاصل از افزایش تولید را با کسر سود کارخانه و استهلاك بین کارگران تقسیم می‌شود. ولی بعد از اینکه تولید بالا رفت، سودی به کارگران پرداخت نگردید. علت آن بود که وقتی سود یا حق بهره‌وری را حساب می‌کنند معلوم میشود که به هر کارگری باید ۲۵۰۰۰ تومان پرداخت کنند. مدیریت دست به حیلہ جدیدی زده و تعداد کارگران را افزایش میدهد و کارگران که بی بحیلہ‌های مدیریت برد هاند، تولید را کاهش داده و با کم کاری دست به اعتراض می‌زنند، ولی باز هم بهر کارگر ۸۰۰ تومان حق بهره‌وری تعلق میگیرد که از ۷ ماه پیش نیز انهم از حقوق کارگران غارت شده و پرداخت نمی‌شود. کارگران دست به اعتراض زده و از طریق نمایندگان شان به مدیریت بنیاد و وزارت کار که با همدراین دزدی شریک هستند، فشار می‌آورند. این اعتراض دو ماه طول میکشد، تا اینکه در اثر اعتراض و فشار کارگران وادار به عقب نشینی شده و می‌گویند که در تاریخ ۲۰/۸/۶۲ پرداخت خواهیم نمود ولی می‌گویند که حق سه‌ماهه از هفت ماه را پرداخت خواهند کرد که کارگران می‌گویند اگر مدیریت به این نحو عمل نماید دست به اعتصاب زدند و تمامی دستگاهها را می‌خواهند. از اینرو نامه‌ای به مدیریت نوشته میشود که توسط کارگران همه‌قسمتها بعنوان اعلام حمایت دستجمعی امضا میشود. در این نامه عنوان میشود که کارگران با مشکلات زیادی در مورد تأمین هزینه‌های زندگی خود روبرو هستند و برای پرداخت بد هنگامیهای خود در مضیقه هستند و از مدیریت می‌خواهند که بیش از این، حیثیت و شرف کارگران را با وعده‌های توخالی به بازی نگیرد. یکی از کارگران به نمایندگی از طرفکارگران نامه را پیش مدیریت کارخانه می‌برد. مدیریت که از اتحاد و حرکت کارگران به وحشت افتاده، به حیلہ متوسل شده و چاپلوسانه با نماینده کارگران برخورد می‌کند. مدیریت می‌گوید سلام مرا به کارگران برسانید. به محض بازگشت کارگر مزبور به قسمت رئیس امور

### اولین حمله موشکی ...

علیه آنها می‌باشد، اقدام به خارج نمودن زن و بچه‌ها از شهر نمودند و کسانی هم که از نظر شغلی یا مانعی روبرو نبودند همراه با دیگران از شهر خارج شدند. فقط کارگران در شهر بودند که بعد از اتمام کار به خارج از شهر و نزد دیگران می‌رفتند. مزدوران رژیم برای جلوگیری از خروج مردم، سعی در تهدید آنان داشتند و در مسیرهای خروجی شهر اقدام به یادداشت نمودن اسامی خارج شوندگان میکردند. اما خروج از شهر بقدری وسیع بود که اگر مزدوران رژیم اسلامی می‌خواستند لیست‌گذاری خود را خلاصه‌کنند باید مینوشتند: "کارگران و زحمتکشان مسجد سلیمان بدلیل تنگناز جنگ، از شهر خارج شدند" (به نقل از: "شورا" نشریه کارگران و زحمتکشان انقلابی خوزستان شماره ۴)

اداری که همه‌کاره کارخانه نیز هست برای اجرای مقاصد پلید مدیریت و برای تهدید و ارعاب کارگران می‌گوید: "کارگری کسه نامه را آورده کجاست؟" کارگران که به نیت پلید مدیریت و رئیس امور اداری برد هاند همگی اظهار بی‌اطلاعی کرده و می‌گویند نمی‌دانیم کجاست. رئیس امور اداری که کارگر مزبور را می‌شناخت، او را به اداره کارخانه برده و اخراج می‌کند و می‌گوید دلیل اخراج تو این است که می‌خواستی در کار کارخانه اختلال کرده و کارگران را تحریک کنی و اعتراف می‌کنی که جاسوسان او در کارخانه، کارگر مزبور را تحت تعقیب قرار دادند و با اسنادی که از قبل برای او ساخته است، برای اخراج او پرونده سازی شده است. این خبر خشم و نفرت کارگران را دامن زده و تصمیم می‌گیرند پیش مدیریت رفته و دلیل اخراج را جویا شوند و به این ترتیب به حمایت از کارگر اخراجی می‌پردازند و برای خنثی کردن اتهام مدیریت، در مورد اعتصاب تصمیمی می‌گیرند، اما قبل از آن نماینده خود را پیش مدیریت می‌فرستند. نماینده می‌گوید که نامه‌اشان بوی کمونیستی میداد و بهمین دلیل آن کارگر را اخراج کرده است. نماینده کارگران گفت: مدیریت را یا کارگران در میان می‌گذارد. کارگران می‌گویند اگر نامه این کارگر بوی کمونیستی میداد پس ایده همه ما بوی کمونیستی میداد. ما کار نمی‌کنیم و ما را هم اخراج کنید و حتما باید نامه را بیاورید و برای ما بخوانید که کجای نامه بوی کمونیستی میدهد. مدیریت می‌گوید ما از قبل از ایشان سند داشتیم و کارگران می‌گویند اگر از قبل سند داشتید، پس چرا او را الان اخراج کردید و بدین وسیله حمایت خود را از کارگر اخراجی اعلام می‌کنند.

(به نقل از خبرنامه "کارگران انقلابی غرب تهران")

### اخبار کوتاه (مترجمه) (به نقل از نشریات و خبرنامه‌های منطقه‌ای سازمان)

● در تاریخ ۶۲/۹/۱۴ در کارخانه جنرال استیل، سرپرست يك قسمت از کارخانه بنام اکبرآقا که مورد حمایت کارگران می‌باشد، توسط مدیریت اخراج میشود. کارگران قسمت دست‌به‌عصا کوتاه میزنند و خواستار بازگشت اکبرآقا و اخراج سرپرست جدید که فلیپینی می‌باشد میشوند.

● قائم شهر: در کارخانه شماره ۲ نساجی از طرف مدیریت اعلام شد، که کارگران می‌باید به جبهه‌های جنگ اعزام شوند. این موضوع باعث اعتراضات شدیدی از جانب کارگران گردید. کارگران اعلام نمودند که اگر ما را اخراج هم نمایند، به جبهه‌های هم‌رست، چون رفتن به جبهه مساوی است یا کشته شدن.

● در تاریخ یکشنبه ۶۲/۱۲/۷، در "کوچه برلن" تهران، مامورین کمیته و شهرداری، از قبل تعدادی جاسوس در کوچه فرستاده بودند تا دست‌فروشان را شناسائی کرده و راه فرار را بر آنها ببندند و تمامی آنها را یکجا دستگیر کنند. بعد از مدتی، مامورین شهرداری و کمیته همراه با یک ماشین پیکان و مینی‌بوس و موتورسیکلت به داخل کوچه هجوم آوردند و تعداد زیادی از دست‌فروشان را دستگیر مینمایند، و بسیاری از اجناس آنها یا به داخل کوچه ریخته میشود و یا از دست می‌رود و دست‌فروشان را با کتک و فحش به داخل مینی‌بوس پرتاب می‌کنند. یکی از دست‌فروشان فریاد میزند: "از جان ما چه میخواهید، مگر هرورثین فروشی کرد ما، یا اینکه برای نان درآوردن باید زن و بچه‌هایمان را بفروشیم، این ما بودیم که انقلاب کردیم و گتیم آزادی و استقلال، این اسلحه ما مردم است که در دست شماست" مامور کمیته که مسلح به یوزی

بود، با خونسردی گفت: "فعلا راه بیفت، بعدا معلوم میشود" دستفروش مزبور، فریاد میکشید: "آزادی، استقلال، ای مردم اینها آزادی را از ما گرفتند" که در این لحظه مامورین دیگر طاقت نیاوردند و شروع به تیراندازی مینمایند تا جمعیتی که جمع شده بودند از صحنه دور شوند و شاهد اعمال کثیف آنها نباشند. مردم در همین متفرق شدن، با صدای بلند فحش‌نثار مامورین رژیم میکردند. مامورین به تمام مغازه‌ها و پاساژها سرکشیده و تکتک دست‌فروشان را دستگیر و با زور اسلحه همراه خود میبردند.

● در مدرسه‌ایت زنجان، بین معلمین و مدیر جدید و تحمیلی دستگیری پیش می‌آید مدیر قبلی بخاطر عدم توجه به مراسم مذهبی تحمیلی برکنار میشود و جای او را مدیر فعلی میگیرد. نامبرده با توجه به پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی و اختناق رژیم، با عکس‌العمل معلمین مواجه میشود. دستگیری آنچنان بالا میگیرد که کلاس آموزش و پرورش کشیده میشود و آموزش و پرورش با توجه به آشکار بودن سیاستهای مدیر و شدت اعتراض معلمین حق را به معلمین میدهد، و از مدیر میخواهد که در پیشبرد امور با معلمین مشورت کند، مدیر برای محق جلوه دادن خویش مطرح می‌کند که معلمین عکس‌خیمینی را پاره کرده‌اند.

● چند ماه پیش دهقانان برنج کارآمل، بدنیال سیاست ضد دهقانی رژیم در مورد نرخ گذاری غیر عادلانه برنج، به شهر آمدند و تا فرمانداری آمل دست به راه -

پیمائی میزنند و سپس در مقابل فرمانداری تحصن مینمایند.  
● حصارک کرج - مردم به منظور گرفتن کوبین در جلو بانک، از ساعت ۶ صبح اجتماع مینمایند، در ساعت ۱۲ یکی از مسئولین بانک، به جمعیتی که در جلو بانک ایستاده بودند می‌گوید، فقط به ۱۰۰ نفر می‌توانیم امروز کوبین بدهیم و بقیه فردا بیایند. مردم اعتراض کرده و یکی از زنان به خمینی فحش میدهند. پاسدار بانک با قنداق تفنگ به او حمله می‌کند. در این موقع مردم پاسدار را گرفته و کتک میزنند و او را خلع سلاح می‌کنند. این کمیته چند نفر از مردم را بخاطر این دستگیری دستگیر می‌کند.

● پنج تن از دانشآموزان دبیرستان شهدا قائم شهر در تاریخ ۶۲/۹/۲۱ به اتهام شعارنویسی در مدرسه دستگیر میشوند که با مقاومت دانشآموزان ۴ تن از آنان آزاد میشوند، اما از سرنوشت یکی دیگر از دانشآموزان اطلاعی در دست نیست.

● در یکی از مدارس دخترانه شهر بوکان، در اواخر دیماه ۶۲، دانشآموزان در مقابل با مقنعه اجباری یکساعت تظاهرات می‌کنند. همچنین در مدرسه فروغ تاكستان، دانشآموزان در مقابل مقنعه اجباری مقاومت کرده و همچنان از روسری استفاده می‌کنند. دانشآموزان می‌گفتند: "امروز مقنعه، بعد روبند، دستکش، خانه نشینی و سرانجام ماشین جوجه کسی".

### روستای ارطه

"دهقانان زحمتکش و رنج دیده منطقه مازندران، در طی ماههای گذشته برای حفظ حقوق خود حرکات و اعتراضهایی را از خود نشان دادند، که بیانگر رشد جنبش مقاومت در بین دهقانان تهیدست می‌باشد. از جمله این حرکات، اعتراض دهقانان روستای "ارطه" از توابع قائم شهر در مقابل حکم دادگاه ضد انقلاب، مبنی بر تخلیه زمینهای "متعلق" به زمیندار این روستا بوده است. زمیندار معروف پس از چهارسال که حمایت رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی را بر سر خود دید، به طمع "بازپس" گرفتن زمینهایش افتاد. این شخص، با گرفتن نامه‌ای از طرف دادگاه انقلاب قائم شهر به روستا رفته و به دهقانان می‌گوید: "بدستور دادگاه انقلاب، هرچه سریعتر زمینها را تخلیه کنید". دهقانان در مقابل این حرکت زمیندار اقدام به محاصره منزل وی نمودند و قصد کتک زدن او را داشتند که زمیندار، از ترس فرار را برقرار ترجیح میدهد و با اطلاع دادن به ژاندارمری

خواهان اجرای حکم میشود. در پی این عمل، روز سه شنبه ۶۲/۱۰/۷ دهقانان راهی شهر شده و در مقابل دادگاه ضد انقلاب قائم شهر جمع شده و با شعار "مرگ بر سرمایه‌دار" خواستار لغو حکم تخلیه زمین شدند. در همین اثنا پاسداران نظم فاشیستی به منظور متفرق نمودن روستائیان وارد عمل شدند. دهقانان که جمعیتی حدود ۱۵۰ نفر را تشکیل میدادند به دور ماشینهای پاسداران حلقه زدند و با شعار "مرگ بر پاسدار" خواستار عدم دخالت پاسداران شدند. ولی سپاه سرمایه به ضرب و شتم دهقانان پرداخته و چند تن از آنان را دستگیر نمودند. دهقانان که تا حدودی پراکنده شده بودند با مشاهده زمیندار که از دادگاه بیرون می‌آمد دوباره جمع شده و بطرف وی هجوم می‌برند و کتک‌مصلی به او میزنند که پاسداران به نجات سرمایه‌دار محترم! می‌شتابند و جسد نیمه‌جان زمیندار را از زیر مشت و لگد دهقانان بیرون می‌کشند و چند نفر دیگر را نیز دستگیر مینمایند و با خود می‌برند. دهقانان در زیر فشار پاسداران دست

از اعتراض برداشته و منتظر رای مجدد دادگاه بودند، مسئولین "دادگاه انقلاب" از يك طرف شاهد بیشتر شدن اعتراضی دهقانان بودند و از سوی دیگر می‌دیدند که نمی‌توانند از رسالت خود که حفظ پاسداری از منافع بزرگ مالکان و سرمایه‌داران می‌باشد دست بردارند، به عوامفریبی روی آوردند و از دهقانان خواستند که برای تشکیل مجدد جلسیه دادگاه وارد سالن شوند. بعد از آن دوباره حکم قبلی را معتبر دانسته و از دهقانان خواستند که هرچه سریعتر زمینها را تخلیه نمایند، که دهقانان با شعار "مرگ بر سرمایه‌دار" جلسه را ترک گفتند و به روستا بازگشتند. تاکنون روستائیان همچنان زمینها را حفظ کرده‌اند. رای بیدادگاه فاشیستها بار دیگر به زحمتکشان میهنمان نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی هدفی جز حفظ منافع سرمایه‌داران و بزرگ مالکان ندارد. (به نقل از نشریه "پیام سرخ" ارگان هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)) - منطقه مازندران شماره ۱۲ (بهار ۶۲)

### کارخانه خانه سازی اهواز

بد نبال اعتراض لفظی و دسته جمعی کارگران مبارزه جوی کارخانه خانه سازی اهواز جهت احقاق حقوق عقب افتاده خود و طرح طبقه بندی مشاغل و حتی عنوان کردن آن در مراسم نماز کارخانه، اختلاف میان مدیریت و انجمن اسلامی کارخانه آشکارتر میشود. انجمن اسلامی که توسط

### کارگران "آزمایش": مرگ بر انجمن اسلامی

در اوایل دیماه ۶۶ یکی از کارگران با سابقه آزمایش که پیرمردی است با ۲۰ سال سابقه کار، برای درخواست یک عدد کولر به کارگزینی می رود ولی در آنجا به کولر نداده و در اثر اصرار او مشاخره ای بین او و مدیر عامل و انجمن اسلامی درمیگیرد و سرانجام با فحش و ناسزا او را از کارگزینی بیرون می اندازند. وقتی کارگران قسمتهای مختلف از این قضیه باخبر میشوند، بیرون ریخته و دست از کار می شکنند و چون نبال خوشی از مدیر عامل و انجمن اسلامی پنداشتند، شروع به دادن شعار بر علیه آنان می کنند و با شعار "مرگ بر مآثری" (مدیر عامل) و "مرگ بر انجمن اسلامی" در حیاط کارخانه راهپیمایی می کنند. بعد از حدود یک ساعت کارگران به کارگزینی ریخته و می خواهند مدیر عامل را کتک بزنند ولی قبل از آن مدیر عامل، نزاری داده شده بود. بعد از آنکه کارگران جلو درب اطاق مدیر عامل جمع شده بودند با اصرار و زور نمایندگان انجمن اسلامی برای حل قضیه به مسجد کارخانه میروند و اخوند جماعت مسجد شروع به سخنرانی می کند، کارگران همچنان در مسجد نیز بطور قاطع شعار میدهند که "مدیر عامل برکنار گردد" و همچنین "نمایندگان انجمن اسلامی لغو شوند". اخوند جماعت، برای آرام کردن کارگران پیشنهاد می کند که برای برکناری مدیر عامل و انجمن اسلامی رای گیری شود که اکثریت قریب به اتفاق کارگران خواهان برکناری آنان میشوند و تنها ۱۲ نفر از اعضای انجمن اسلامی مخالفت می کنند. بالاخره پس از چند روز درگیری، کارگران بعثتند داشتن شکل کافی و رهبری واحد به سرکار خود میروند. پس از اینکه کارگران از قضایای اجتناب "دخانیات" اطلاع می یابند، چند تن از کارگران خواستار اعتصابی به پشتیبانی از کارگران دخانیات میشوند ولی بعثت عدم رهبری موفق به انجام آن نمیشوند. جو کارخانه هنوز متشنج است و کارگران همچون یاروتسی آماده انفجار هستند.

(به نقل از: "پیک کارگران" بهمن ۶۶ نشریه منطقه جنوب غرب تهران)

عمال خود از خشم و ناراضی کارگران یا خیر بود ماند، برای اینکه بروج اعتراض کارگران سوار شود و در رقابت با مدیریت حربهای در دست داشته باشد، خواستار اجرای طرح طبقه بندی مشاغل میشود. موسوی مسئول انجمن اسلامی در نماز جماعت پس از صحبت در مورد جنگ و پشت جبهه و... می گوید: "مدیر برای بهبود وضع کارخانه هیچ اقدامی نمیکند، طرح طبقه بندی مشاغل مدتی است که روی میز مدیرکل در تهران خاک میخورد، طرح طبقه بندی مشاغل که چیزی نیست، چرا انرا اجرا نمی کنند. ما در تماس با کمیته کارگری، از بیست خود استعفا دادیم ولی قبول نکردند"، وی همچنین از نماینده مستعفی کارگران خواست در مقام خود باقی بماند. کارگران با استناد به درگیری میان مدیریت و انجمن، زمره بازگشت همکاران اخراجی خود را سر دادند. این بار هم مدیریت و هم انجمن هر کدام سعی کردند، طرف مقابل را مانع بازگشت کارگران اخراج به کار، نشانی دهند که کارگران خواهان رودررویی آنها شدند و در اینجا هر دو جناح ضد-انقلابی، رسواتر شدند. در تاریخ ۶۶/۸/۲۲ مدیریت کارخانه نیز مجبور به دادن توضیح به کارگران میشود و می گوید: "در مورد طرح طبقه بندی مشاغل فعالیت های زیادی شده و قرار شده اقداماتی صورت بگیرد که صادق مدیرکل کارخانجات خانه سازی استعفا داد و ما سعی خواهیم کرد تا با مدیرکل جدید تماس بگیریم اجرای طرح طبقه بندی را با وی در میان بگذاریم. مدیریت همچنین از کارگران خواست، تا کم کاری نکنند و کارخانه را آماده تولید نمایند. اما کارگران می گویند، تولید امکان ندارد مگر اینکه پرسنل کارخانه تکمیل شود و با اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، مسئولیتها

روز شنبه ۶۶/۱۱/۱ در جاده ساوه نرسیده به سمراه ولی عصر به زحمتکشان که با قوطی ها و حلبی ها خانهای برای خود ساخته بودند و در این المونک ها زندگی میکردند، حدود ۱۰۰ مزدور مسلح به مسلسل ساعت ا بعد از نیمه شب یعنی موقعی که مردم کاملاً در خواب بودند بطور ناگهانی هجوم آورد و تمام وسایلشان را بر روی کامیونهای زیلا - دانی ریخته و فرزندان آنان را مانند اسرا سوار ماشین ها کرده و می برند. جرم این مردم مستعدیده این بوده است که ظاهراً بحرم مقدس مالکیت زمینداران تجاوز کرده بودند و بد نبال شکایت صاحب زمین، رژیم دشمن زحمتکشان به دفاع از زمیندار حکم بر تخلیه زمین داده و انرا به اجرا در میاورند و با وضعیت اسفباری آنها را بی خانمان می سازند.

(بمنقل از خبرنامه "کارگران انقلابی غرب تهران")

مشخص شود و برای استخدام پرسنل هم باید از کارگران اخراج شده استفاده کرد. بعلاوه حقوق و مزایای کارگران نیز باید افزایش یابد. بدین ترتیب کارخانه دچار بحران بوده و روحیه مبارزاتی کارگران هر دم افزایش می یافت. مقامات که متوجه بحران شده بودند، اقدام به اعزام هیاتی از سوی نخست وزیر به کارخانه میکنند تا بحران را حل نمایند. این هیات در سفر خود به اهواز در تماس با استانداری، امام جمعه و فرمانداری سعی در یاراریابی جهت کارخانه نمودند و اعتباری هم جهت پرداخت حقوق کارگران و جلوگیری از اعتراض آنان منظور نمودند. ولی آنجا که خودشان بهتر از هر کس میدانستند این اقدامات چاره درد نیست و از این به بعد باز هم با اقدامات کارگران رویرو خواهند شد. پیش بینی کردند که باز هم به اهواز خواهند آمد.

(به نقل از "شورا" ۴، نشریه کارگران و زحمتکشان انقلابی خوزستان - اردیبهشت ۶۶)

### سرکوب کشاورزان "خمین"

در اطراف شهر خمین در فاصله ۵ - ۶ کیلومتری شهر تعدادی روستا و زمینهای کشاورزی وجود دارد و برای آبیاری آنها از ایجاد نهر و انشعاب به زمینهای کشاورزی استفاده میشود. در بهار امسال تعدادی از کورهداران (کورهدار) اطراف شهر برای مصارف خود انشعابی از آب می گیرند که این باعث کمتر رسیدن آب به زمینهای کشاورزی میشود. سراین مسئله بین کشاورزان و کورهداران اختلاف در میگیرد و سرانجام کشاورزان از گرفتن آب توسط کورهداران جلوگیری می کنند. پس از این قضیه کورهداران به دولت شکایت می کنند و دولت نیز با یک دسته چماق دار مرکب از شهریان و سپاهو کمیته به سراغ کشاورزان میروند. کشاورزان نیز با آنان مقابله می کنند. پس از مدتی درگیری دولت با استفاده از نیروی کمکی شدیدا کشاورزان را سرکوب می کند و تعداد بیشماری از آنان را زخمی می کند و تعدادی را نیز دستگیر می کند و کشاورزان دستگیر شده را برای اینکه باعث عبرت دیگران بشود فاصله تا شهر را پیاده می برند و در تمام راه آنان را کتک میزنند. علیرغم سرکوب شدن دولت ولی کشاورزان بالاخره حرف خود را به کرسی می نشاندند و آنان از این حادثه مشابه آن که سرکوب کشاورزان از جانب دولت در سال ۱۳۴۲ بود، یاد می کنند و خبران کاملاً در شهر "خمین" انعکاس وسیعی پیدا کرده است.

(به نقل از "پیک کارگران" نشریه جنوب غرب تهران)

## پلنوم هجدهم ...

ضد امپریالیسم حزب توده ضرورتاً ضد ماکراتیک است زیرا این مبارزه باصطلاح "ضد امپریالیستی" از طریق حکومت های ضد ماکراتیک پیش برده میشود. تنافر میان ماکراسی و ضد امپریالیسم حزب توده را می توان در تناقض میان "جبهه متحد خلق" علیه امپریالیسم و "جبهه متحد خلق" علیه استبداد دید. در راس لیست جبهه ضد امپریالیستی حزب توده همانهایی قرار داشتند که امروز جبهه ضد استبداد ی حزب توده خواهان سرنگونی آنهاست! حزب توده یک جبهه متحد خلق علیه امپریالیسم دارد و یکی دیگر علیه استبداد، و ایندو در برابر یکدیگر قرار می گیرند: یکی از "مجاهد فدائی و نیروهای مرفعی خلق کُرُ تشکیل می شود و دیگری از قاطین آنان! آیا در ایران یک خلق ضد امپریالیست و یک خلق ضد استبداد وجود دارد؟! نه! ضد امپریالیسم حزب توده ضد ماکراتیک است و نه تنها قادر نیست برای رهائی کارگران و زحمتکشان بجنگد، بلکه حتی ظرفیت دفاع از ماکراسی بورژوازی را هم ندارد. جبهه ضد امپریالیستی حزب توده، جبهه ضد امپریالیستی ی خلقالی ها و لاجوردی هاست و از اینروست که نمی تواند در آن واحد جبهه ضد استبداد نیز باشد. پس بعد از هر جبهه ضد امپریالیستی (که سرنوشتان قابل پیش بینی است) نوبت به یک جبهه ضد استبداد نیز می رسد تا رژیم را سرنگون کند و آنکس که در راس قدرت قرار گرفت باز در راس لیست جبهه ضد امپریالیستی حزب توده قرار گیرد و همینطور الی آخر...

اگر پلنوم هجدهم حزب توده، سازمان مجاهدین خلق را که حزب توده تا چندی پیش دستگیری و اعدام رهبران آن را از رژیم خمینی درخواست میکرد مخاطب اصلی و محور "جبهه متحد خلق" و "دولت موقت" آینده قرار می دهد و این را نیروی ضد امپریالیست می نامد، فقط و فقط بخاطر آنست که فکر می کند در موازنه کنونی قوا، این سازمان بیشترین شانس جانشینی رژیم خمینی را داشته باشد. وقتی از مبارزه "ضد امپریالیستی" رژیم حاکم بکلی قطع امید شد، ضد امپریالیست ترین نیرو، نیروی است که به قدرت دولتی نزدیکتر است - حتی اگر این نیرو تا دیروز در خدمت امپریالیسم ارزیابی شده باشد! وقتی این نیرو به قدرت رسید، وظیفه حزب توده اولویت دادن به مبارزه ضد امپریالیستی و فراموش کردن ماکراسی، و دعوت جبهه متحد خلق برای حمایت از مبارزه "ضد امپریالیستی" رژیم جدید خواهد بود!

می گویند ملاحظه کنید که گاهی ماست در دست کنار دریا نشسته بود و با قاشقی، ماست در آب می ریخت. پرسیدند: چرا ماست را توی دریا می ریزی؟ گفت: ماست در آب می ریزم. گفتند: آب که ماهی نمی گیرد. پاسخ داد: میدانم نمی گیرد، ولی آمدیمو گرفت. فکرش را بکنید چه میشود: یک دریا ماست!

استراتژی جهانی که برای حل تضاد میان خلقهای تحت سلطه و امپریالیسم طراحی شده است و حزب توده نیز همچون برخی از احزاب در کشورهای دیگر پیروی بی چون و چیر از آن را وظیفه انترناسیونالیستی خود تلقی می کند. در نهایت چیزی نیست مگر سرمایه گداری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و هست و نیست خلقهای تحت سلطه روی مبارزات موهوم رژیمهای صد کارگری، ضد خلقی و ارتجاعی "امپریالیسم به امید سمنگیری سوسیالیستی آنان" تمام پشتوانه این استراتژی، همان "آمدیم و گرفت" است! و چون این ماهیها هرگز در رژیمهای غیر کارگری - حتی در مکررات ترین شان - نمی گیرند، سرانجام نوبت به سرنگونی آنان می رسد. و به این ترتیب زنجیره های از جبهه های ضد امپریالیستی و جبهه های ضد استبداد ی جای یکدیگر را می گزیند، و جدی که از تناوب این حلقه ها بر جای می ماند زنجیری است بر

دست و پای طبقه کارگر. جبهه متحد خلق برای مبارزه با استبداد که پلنوم هجدهم هم آن را تبلیغ می کند حلقه جدیدی است از همین زنجیر. خط حزب توده عوض نشده است. روی آوری از جبهه ضد امپریالیستی به جبهه ضد استبداد و چرخش از سازش به قهر روال طبیعی و با سابقه منطق ضد امپریالیستی حزب توده است و مقدماتی است برای یک جبهه ضد امپریالیستی دیگر و سازش با یک "خط امام" دیگر. پلنوم هجدهم در قبال رژیم اسلامی معلق محیر العقول زده است، ولی این معلق زدنها فراز و فرودهای طبیعی یک خط واحد است که پلنوم هجدهم همانقدر به آن پایبند است که پلنوم شانزدهم حزب توده. در منطق ضد امپریالیستی حزب توده، سیاست قبلی حزب همانقدر درست و بجای بود است که سیاست کنونی آن و همه اینها بر یک اصولیت واحد استوارند. توقع انتقاد از خود، از پلنوم هجدهم، کاملاً بیجاست.

## جبهه متحد ضد استبداد و چپ پوپولیست

حزب توده، هم برای ضد امپریالیست ها ظرف دارد، هم برای ضد استبدادها، هم برای سازشکاران یا دیکتاتوری، و هم برای ستیزه گران یا آن - مشروط بر اینکه پوپولیست باشند، یعنی مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تحت الشعاع مبارزه ضد امپریالیستی یا مبارزه ضد استبداد ی قرار دهند و خواهان چنان وحدتی از "خلق" در برابر امپریالیسم یا استبداد باشند که طبقه کارگر را در خود منحل سازد. "جبهه متحد خلق" حزب توده هم برای پوپولیسم ضد امپریالیستی گنجایش دارد و هم برای پوپولیسم ضد دیکتاتوری این تصور واهی را باید در رهبریت که گویا حزب توده فقط در عرصه مبارزه ضد امپریالیستی و فقط در مقام سازش با دیکتاتوری امکان نمودن در چپ ایران و ایجاد اشعاب در آن را داشته است. پلنوم هجدهم قصد دارد بخشی از چپ را که در سازش یا استبداد دست زده بود، در جنگ با آن به جنگ آورد. ممکن است تشکیلات حزب توده مرده باشد ولی زمینه های نفوذ "عکس توده ای" در درون چپ ایران هنوز نمرده است. حتی اگر تشکیلات حزب توده قابل احیاء نیاشد، باید تبهکار خائنین "اکثریتی" می تواند وظایف آن را بعیند بگیرد و اگر بلی خاوری عرضه سازند هم مجدداً خط توده ای را نداشته باشد، شاید بتوان روی فرخ نگهدار حساب کرد. از قرائن چنین بنظر می رسد که سرمایه گداری روی "اکثریت" هم اکنون آغاز شده است. اما گذشته از "اکثریت"، دستجات و افراد دیگری وجود دارند که به نوعی حد واسط میان حزب توده - اکثریت و چپ انقلابی اند. اینان گرچه با اما و اگرها و تردیدهای طولانی، به ضد خلقی بودن رژیم جمهوری اسلامی باور آورد ه اند، ولی جز در همین زمینه، مرزی اساسی با حزب توده و اکثریت نداشته اند. اینان سیر به افتخار کشف دوران "بائسل" آمده اند و مبارزه ضد امپریالیستی را با حرکت از "تضاد اصلی دوران" و با دور زدن مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران فرموله می کنند. اینان نیز همچون توده ای ها و اکثریتی ها منکر سلطه سرمایه داری در ایران و وجود مبارزه طبقاتی هستند، ولی همانند آنان معتقدند که تا حل "تضاد خلق و امپریالیسم"، از طرح سازمان دادن هرژمونی پرولتاریا باید پرهیز کرد. اینان نیز مثل توده ای ها و اکثریتی ها، منشاء بدی ها و خیاشت ها را در امپریالیسم جستجو می کنند: استبداد تا جایی بد است که وابسته است... و از اینجا در می آید که مبارزه اساسی با وابستگی است. همان طور که پلنوم هجدهم حزب توده ضد خلقی شدن جمهوری اسلامی و ضرورت سرنگونی آن را از نزدیک با امپریالیسم و "ارغون سیاه" و "اینٹیجنت سرویس" و "موساد" و بزرگ ندانی در نقش "فردوست" ها استنتاج می کند، این توده ای مسلگان سیر برای ماکراسی مضمونی جز استقلال

سیاسی رژیم حاکم قائل نیستند . اگر این شبه تودهای ها اندکی زودتر از حزب توده و اکثریت به ضد خلقی بودن رژیم اسلامی و ضرورت سرنگونی آن رسیده ماند نه بدان سبب است که دگرگونی ترموده یا تفاوتی اساسی در معیارهای فکری خود با آنان داشتند . اینان زودتر تشخیص دادند که عملکردهای رژیم حاکم بیش از همه به نفع امپریالیسم تمام می شود . اینان نیز مثل حزب توده خواهان یک جبهه متحد خلق علیه استبداد حاکم هستند ، اما برای اینان وجود بنی صدر در شورای ملی مقاومت تاکنون یکی از موانع اساسی الحاق به این "جبهه متحد" حاضران بوده بود ، زیرا بزعیم آنها بنی صدر لیبیرال است و لیبیرال ها هم با امپریالیسم سرسری دارند . اشکال شورای ملی مقاومت برای آنان اساساً چیزی جز حضور بنی صدر در آن نبوده است که الحادله با خروج وی از شورای مذکور این عیب نیز برطرف شده است ، و حالا باید در انتظار به قتل افتادن و فعال شدن این افراد و دسته ها در پیرامون شورای ملی مقاومت بود .

اما موقعیت چپ انقلابی در این میان چگونه است؟ بخشی از چپ انقلابی ایران نیز مرزبندی قرص و محکم با مفاهیم اساسی استراتژی "جبهه خلق" حزب توده ندارند . چرخش حزب توده و خروج بنی صدر ، استحکامات این بخش چپ را که در حال حاضر پوپولیسم ضد دیکتاتوری برجسته ترین مشخصه آن است ، هم از جانب حزب توده و "اکثریت" ، هم از جانب مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت ، وهم از جانب تودهای مسلکاتی که مسائلشان با هر دو طرف حل شده است زیر ضربه خواهد گرفت . یا شنه اشیل این بخش چپ انقلابی همانا جبهه متحد خلق علیه دیکتاتوری است و حملات بر همین نقطه متمرکز خواهند شد . این بخش چپ اعم از آنها که برای توضیح ضد خلقی بودن رژیم ، آن را حاکمیت بورژوازی مینامند ، یا آنها که رژیم را دست نشانده و سنگ زنجیری امپریالیسم معرفی می کنند تا دلیلی "ضد امپریالیستی" برای مخالفت با آن ارائه دهند ، همگی تا مغز استخوان پوپولیست اند . کافی است رژیم ، رژیم دست نشانده امپریالیسم و رژیم بورژواها نباشد تا به نظر اینسان یک رژیم "خلق" باشد ! مفهوم "خلق" برای پوپولیستها از مقابل یا ضد خلق بیرون می آید - حال میخواهد این ضد خلق ، امپریالیسم باشد ، دیکتاتوری باشد یا دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم . با چنین برداشتی از "خلق" ، یا باید ایده اتحاد خلق و جبهه متحد خلق علیه استبداد و امپریالیسم را رد کرد - که البته کار نادرستی است - یا باید هرکس را که با امپریالیسم و استبداد خدیه حساب و اختلافی دارد ، صرف نظر از انگیزه ها و اهداف و جهت آنها جزو "خلق" محسوب داشت و به جبهه متحد خلق دعوت کرد . این همان منطق حزب توده است . شکست سیاست حزب توده در مبارزه ضد امپریالیستی و در قبال رژیم اسلامی بر خلاف تصور پوپولیست ها ، ناشی از نحوه پیاده کردن جبهه خلق ، یعنی ناشی از ارزیابی رژیم بعنوان رژیم خلقی نبود ، بلکه اساساً و قبل از هر چیز در منطق این جبهه بود که خلقی بودن رژیم را از مقابل آن یا امپریالیسم نتیجه می گرفت . چپ پوپولیست در مقابله با استبداد تا چه اندازه از این منطق فاصله دارد و چه شرایطی را در برابر پیشنهاد تشکیل یک جبهه متحد ضد استبداد می گذارد ؟ چپ پوپولیست در حرف قبول دارد که "خلق" یک مقوله طبقاتی است ، ولی آنچه از این بیان افاده می کند چیزی بیش از این نیست که طبقه کارگر در درون خلق منافع طبقاتی

ویژه خود را نباید فراموش کند . این درست است ، ولی مضمون اصلی طبقاتی بودن مقوله خلق این است که "خلق" را باید با عزیمت از صف آرایی طبقات تشخیص داد ، نه از مقابل با امپریالیسم یا استبداد . برای مارکسیسم "خلق" در هر دوره تاریخی ، طبقات و اقشاری را شامل میشود که در منافع اقتصادی و اجتماعی خود با طبقه کارگر اشتراک دارند و از این لحاظ مستعد سازمان پذیری تحت هژمونی پرولتاریا هستند . چپ پوپولیست که به یک "خلق" پیش ساخته و یک "متحد طبیعی" اعتقاد دارد ، نمیتواند مفهوم طبقاتی "خلق" را دریافته باشد و در چنین حالتی تنها شرطی که برای جبهه متحد ضد امپریالیستی یا ضد استبداد می تواند بگذارد ، پذیرش رهبری خود شازجانب دیگران است - که به آن نام "هژمونی پرولتاریا" می دهد ! حزب توده و چپ پوپولیست هراندازه که در مقدمات و مقررات با یکدیگر فاصله داشته باشند ، در پوپولیسم یکدیگر را تلافی می کنند . چپ ضد رژیم اسلامی اگر از پوپولیسم نگریزد ، در "جبهه متحد ضد استبداد" به محاصره حزب توده خواهد افتاد - همانگونه که بخشی از آن در "جبهه متحد ضد امپریالیستی" به این سرنوشت دچار شد . چرخش حزب توده و جدائی بنی صدر از شورای ملی مقاومت ، این محاصره کارانبری را تکمیل می کنند . رفتن بنی صدر ، خود تودهای ها را نیز که به تشکیل جبهه با شرکت مجاهدین ابراز تمایل کرده اند ، نسبت به ورود به شورای ملی مقاومت راغب تر خواهد کرد . مجاهدین خلق برای پذیرش حزب توده و تناقضاتی روبرو هستند . مشکلاتی که در رابطه با متحدین داخلی و بین المللی مجاهدین و نیز نفرت عمومی از حزب توده وجود دارد ، مانع از آن می شود که لااقل در چشم انداز نزدیک ، مجاهدین با ورود حزب توده به شورای ملی مقاومت موافقت کنند ، اما مجاهدین در عین حال سیاست جدید بلنوم حزب توده را چراغ سبزی از سوی شوروی تلقی می کنند و تلاش خواهند کرد با دورزدن حزب توده به این امتیاز - دهی پاسخ مثبت دهند . آنچه محتملتر است ، تلاش مجاهدین برای جذب تودهای مسلکاتی است که اسم حزب توده رویشان نیست ، تودهای مسلکاتی که با حزب توده در رابطه با رژیم اسلامی و با شورای ملی مقاومت بخاطر حضور بنی صدر مرزبندی داشته اند . این حلقه واسط میان چپ پوپولیست و حزب توده ، نخستین طعمه محاصره کارانبری خواهد بود ، یا لااقل نخستین سرمایه گذاری حزب توده و شورای ملی مقاومت روی همین طیف متمرکز خواهد شد تا بتدریج ابعاد آن گسترش داده شود . چپ انقلابی ایران اینبار در برابر "جبهه متحد خلق علیه استبداد" بسه آزمایش کشانده میشود و سرنوشت آن را در این دور بازی ، موضعش در قبال چنین جبهه ای تعیین خواهد کرد .

بلنوم هجد هم حزب توده در اشاره به سیاست "شوروی ستیزی و تودهای ستیزی" رژیم قبلی که در رژیم حاضر نیز تکرار شده است می گوید : "آزموده را آزمودن خطاست" ، ولی فراموش می کند این عبارت حکیمانانه را در مورد "جبهه متحد خلق" پیشنهادی خود نیز بکارگیرد ! بیلان سیاه و دردناک اینگونه "جبهه" ها که هرچای دنیا بدون صف مستقل طبقه کارگر تشکیل شدند با شکست هشتاک روبرو گشتند ، به کنار ، در همین ایران ما ، انقلاب بهمن فراگیرترین جبهه متحد ضد استبداد را بدون صف مستقل پرولتاریا به نمایش گذاشت و نتیجه اش جمهوری اسلامی شد ! ما در تکرار این تجربه شوم شرکت نمی کنیم . "آزموده را آزمودن خطاست" !

# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!



سازماندهی تشکیلات، بر مبنای اصل عدم تمرکز، به منظور انطباق با شرایط فاشیستی، مسأله ارتباطات را به یکی از مسائل محوری و حیاتی این نوع سازماندهی مبدل ساخته است. حل مسأله ارتباطی بین "مرکز ارتباطات سازمان" با کمیته‌ها، واحد‌های سازمانی و تشکلهای هواداران اهمیت تعیین کننده‌ای در امر پیشبرد و هدایت فعالیت سازمان کسب کرده است. سازماندهی ارتباطات باید بر دو جنبه اصلی استوار گردد: تحرك و امنیت. بدون

نسخه را دریافت نکردیم، نسخه دیگری به دستمان برسد.

۷- آدرس‌ها، شماره تلفن‌ها و هرگونه اطلاعات ویژه تشکیلاتی که برای ما ارسال می‌شود اولاً باید بصورت نامرئی تهیه شوند. ثانیاً برای آنکه بهر حال نامه‌های نامرئی نیز ممکن است بدلائل گوناگون توسط دشمن کشف شوند پس لازم است که این نوع اطلاعات به چند قسمت تقسیم شده و هر قسمت توسط يك نامه جداگانه فرستاده شود و یا مطالب فوق به رمز تبدیل شود. رمز قراردادی است که

آدرس غیر مستقیم، آدرسی است که اولاً در صورت دسترسی پلیس سیاسی دشمن به آن، نتواند بهیچوجه به رابط سازمانی اعم از کمیته‌ها، واحدها و یا اعضا و هواداران مرشط سازمان دست یابد. ثانیاً در صورت لورفتن آن دشمن نتواند از آن بعنوان يك سرخ مستقیم برای تعقیب و مراقبت و کشف شبکه تشکیلاتی استفاده نماید. از اینرو آدرس غیر مستقیم يك آدرس يك طرفه است. یعنی در حالیکه ما و شما به این آدرس دسترسی داریم ولی صاحب آدرس، امکان دسترسی مستقیم به روابط تشکیلاتی را ندارد.

## رهنمودهایی پیرامون ارتباطات و نامرئی نویسی

يك ارتباطات سریع و یا تحرك نمیتوان فعالیت ارگانهای سازمانی را در تناسب با پیکار طبقاتی حادی که هم اکنون در جامعه ما جریان دارد عملی ساخت و نیز بدون پوشش امنیتی لازم نمیتوان تاکتیک‌های پلیس سیاسی را در ضربه زدن به ارگانهای سازمانی و به اعضا و هواداران خنثی نموده و بقای رشد یابنده سازمان را تضمین نمود. در شرایط حاضر برای تأمین امنیت ارتباطات و تحرك بخشیدن بدان رعایت نکات زیر ضروری است.

کلید کشف آن تنها در اختیار فرستنده و گیرنده نامه بوده و در صورتیکه نامه توسط دشمن کشف شود، امکان دست یابی به اطلاعات مشخص وجود نخواهد داشت.

۸- هر مدارک، نامه، گزارش و اخبار می‌باید دارای کد و امضاء، شماره گذاری (یا نام گذاری) و تاریخ ارسال باشد. رعایت نکات بالا کنترل سرعت ارتباطات و رفع موانع آنرا امکان پذیر می‌سازد.

۹- از آدرس صندوق پستی علنی سازمان در خارج از کشور - که می‌توانید و باید آنرا در اختیار تمامی رفقا، دوستان و علاقمندان که خواهان ارتباط با سازمان و ارسال مستقیم اخبار و گزارشات گوناگون از جامعه برای شریات "راه کارگر" هستند قرار دهید - باید به نحو زیر استفاده شود:

ج: باید دقیقاً مشخص نماید که نامه‌ها و دیگر مراسلاتی که ارسال می‌شود، شما فرستاده و ارسال می‌شود، باید چه کسی را مخاطب قرار دهد، آدرس یا نامیل و ... و بنام چه کسی نامه را امضاء نماید و از کدام مبدأ نامه فرستاده شود. از اینرو لازم است که مشخصات آدرس را بطور دقیق در اختیار ما قرار دهید و روشن نماید از هر آدرس برای چه منظوری می‌توانیم استفاده نماییم. همین‌طور در مورد شماره تلفن لازم است روشن نماید که چه کسی را باید مخاطب قرار دهیم، برای چه کسی باید پیام بگذاریم و خود را چه کسی معرفی نماید. پس از آنکه از رسیدن نامه یا دیگر مراسلات مطلع گشتید، با رعایت تمامی مقررات امنیتی، از صاحب آدرس پاکت خود را دریافت مینمائید و سپس با بکارگیری تمامی رهنمودهای امنیتی مربوطه به ضد تعقیب و مراقبت از منطقه خارج شوید، ضمن آنکه ضروری است این ضد تعقیب مورد بررسی و نظارت لازم قرار گیرد.

۱- حجم مدارک درون هر پاکت (نامه) نباید از حجم يك نامه معمولی (۲-۳) بزرگ‌تر باشد، و مدارکی که حجم آنها زیاد باشد می‌باید در چند نوبت و در پاکتهای مجزا ارسال شوند.

۲- در صورتیکه چند نامه در زمان واحد و یا با فواصل زمانی کوتاه پست مینماید نامه‌ها نباید از نظر خطر روی پاکت، تمبر و آدرس فرستنده متحد الشکل باشند زیرا تراکم نامه‌های متحد الشکل بطور همزمان، شك برانگیز است.

از آنجا که این آدرس علنی است در صورت مگاتبه مستقیم با این آدرس با احتمال قوی نامه‌های ارسال شده بدست دشمن خواهد افتاد؛ پس نامه و یا گزارش خود را (مرئی و یا نامرئی) به آدرس یکی از دوستان، آشنایان ... خارج از کشور بفرستید و با در اختیار نهادن آدرس صندوق پستی از او بخواهید که محموله پستی شما را به آدرس فوق مجدداً پست نماید.

۳- پاکت باید بدقت و بطور معمولی بسته شود. چنانچه لپه‌های پاکت بخوبی نجسبیده باشد، می‌باید پاکت را عوض کرده و از پاکت دیگری استفاده کرد. این امر بدان خاطر است که چنانچه پاکت پس از پست‌ان، بازشد، بتوان کنترل و بازرسی فوق را تشخیص داد.

۱۰- برای آنکه "مرکز ارتباطات سازمان" بتواند ارتباطی فعال و پیر تحرك با شما برقرار نماید، لازم است آدرس‌های متعدد و شماره تلفن‌های لازم از شما در اختیار داشته باشد. در مورد شماره تلفن و آدرس‌ها باید نکات زیر را کاملاً رعایت و مشخص نمود:

۴- پاکتهایی که به آدرس‌های ما ارسال میشود، **مطلقاً نباید اسم و آدرس واقعی فرستنده** در پشت پاکت قید شود، بلکه می‌باید از اسم و آدرس قلابی (غیر واقعی) استفاده شود. این مسأله جهت حفظ امنیت فرستنده پاکت حیاتی است.

الف: شماره تلفن نباید مستقیم به اعضا سازمان مربوط شود، بلکه شماره تلفن‌ها می‌باید حتی الامکان تلفن غیر مستقیم و متعلق به نامیل، آشنایان و یا دوستانی باشد که دارای ارتباط تشکیلاتی نبوده و دارنده شماره تلفن امکان دسترسی ورد مستقیم از سازمان نداشته باشد.

۵- ضمن آنکه آدرس واقعی فرستنده به هیچ وجه نباید پشت پاکت نوشته شود اما برای برطرف نمودن هرگونه ظن آدرس قلابی (جعلی) کاملی را که شامل نام شهر، خیابان، پلاک و نام و نام خانوادگی فرستنده است در پشت پاکت بنویسید.

ب: آدرس‌ها، مطلقاً نباید متعلق به محل سکونت یا محل کار اعضا و هواداران مرتبط باشد، بلکه می‌باید آدرس‌های غیر مستقیم در اختیار ما قرار داده شود.

۶- از هر مدارک، نامه، گزارش و اخبار سیاسی و گوناگون (چه بصورت مرئی و چه بصورت نامرئی نویسی بر حسب موضوع و اهمیت امنیتی‌تان) باید حتماً قبل از ارسال دو نسخه ارسال شود تا بهر دلیل يك

## نامرئی نویسی

نامرئی نویسی با استفاده از جوهر نامرئی یکی از شیوه‌های متداولی است که دارای سابقه طولانی است. انقلابیون همواره از این شیوه بویژه در شرایط خفقان سیاسی به منظور افزایش ضریب امنیتی مدارک و نامه‌های مهم جهت ارتباط و مکاتبه با یکدیگر و با استفاده از امکانات علنی (نظیر پست) استفاده کرده‌اند، و به این ترتیب کنترل عمومی دشمن را در مکاتبات، علیرغم استفاده از امکان گسترده ارتباطی علنی (پست) خنثی مینمایند.

جوهر نامرئی، مایع و یا محلول بی رنگی است، که هنگام استفاده از آن برای نگارش، هیچگونه اثر آشکاری از خود بر روی کاغذ باقی نمی‌گذارد، و برای ظاهر کردن نوشته نامرئی، در ارتباط با نوع جوهر نامرئی بکار گرفته شده، از شیوه‌های مختلف نظیر حرارت، محلول‌های شیمیایی و غیره استفاده می‌کنند. ما در زیر دو نوع جوهر نامرئی را که امکان تهیه و بکارگیری آن آسان و ساده بوده و همچنین توسط حرارت (مثلاً اتوی

### فقها درین بست . . .

هزینه یک میلیون و چهارصد هزار کارمندی است که بین ۵۰ تا ۱۵۰ تومان کمکهزینه دریافت میکردند (کیهان، ۱۴ اسفند ۱۳۱۲). یعنی در رابطه با این بخش از زحمتکشان جامعه، که بواسطه وجود تورم بیسابقه و گرانی وحشتناک و قحطی، به وضعیت فلاکتی در چار شد مانند، نه فقط همسنگ افزایش بهای کالاها ضروری زندگی، به افزایش دستمزدها آنان، اقدام نکرده، حتی کمکهزینه آنان را مطلقاً می‌ریختند تا در جیبهای جنک، همراه با دهها هزار تن، خاکسترش کند. رژیم در ادامه سیاستهای جنایتکارانهش در این زمینه، به این نیز اکتفا نکرده و یک سوم دستمزدها را حقوق بگیران دولتی را بعنوان مالیات و اضطراب جنک می‌ستاند (کیهان - ۱۴ اسفند ۱۳۱۲). این فشارها بر جامعه‌ای اعمال میشود که حداقل دستمزد کارگرش، رسماً روزانه ۶۲/۵ تومان و بهای هر کیلو گوشتش، دو برابر این دستمزد است.

ای! حکومت فقها، اینگونه جنون شقاوت و بی رحمی و بهره‌کشی را به حدی باور نکردنی و بیسابقه کشانده است تا به پایان جنک، تن ندهد. زیرا بخوبی واقف است که اگر امروز جهت ادامه جنک زندگی و هستی مردم را غارت می‌کند، فردا نیز در صورت خاتمه جنک، بایستی نیروی مادی و انسانی عظیمی را صرف بازسازی خرابه‌های اقتصادی و صنعتی کشور نماید. امری که اولاً انجامش سالها وقت و انرژی کافی، لازم داشته و ثانیاً فقها بخوبی می‌دانند که توان تقابل با این وضعیت را ندارند. بدلیل همین تنگناهاست که مجریان حکومت میگویند: "ما نمی‌توانیم جنک را تعطیل کنیم. . . حتی اگر ۱۰ میلیارد تومان هم نیاز باشد ما نمی‌توانیم جنک را تعطیل کنیم یا اینها هزینه‌هایی است که باید انجام میشود" (شهرکی، نماینده مجلس - کیهان ۱۹ اسفند ۱۳۱۲). این سخنان، بروشنی بیانگر وضعیت بحرانی و تلاطم درون حکومت است که از طرفی پایان جنک را به

برای تسهیل امر ارتباطات تنها مواردی را که در آنها اطلاعات و بیژمانیتی آدرس، شماره تلفن و یا هر مطلبی که می‌تواند بطنه سرخ و یا رد شخص به سازمان و یا بخش باشد نامرئی نویسی کنید و مقابلاً سایر مطالب خود را بطور مرئی و در پوشش نامه‌های معمولی برای ما بپست کنید. نحوه استفاده از صندوق پستی علنی سازمان را به کلیه نیروهای سازمان و علاقمندان به ارتباط با ما آموزش دهید و از آنها بخواهید که اخبار، گزارشات و مطالب خود را برای ما بفرستند و یا در هر موردی که علاقمند هستند با ما وارد مکاتبه شوند. □

نامه را آماده نامرئی نویسی سازید. ب - قبل از آنکه نامه نامرئی را بنویسید ابتدا جوهر نامرئی، خود نویس و کاغذ را مورد آزمایش قرار دهید. به این ترتیب که بر روی یک تکه از کاغذ - از همان کاغذی که می‌خواهید از آن برای نگارش استفاده نمائید - یک جمله بنویسید، سپس پس از چند دقیقه آنرا ظاهر میکنید تا از نامرئی شدن نوشته اطمینان حاصل کنید و یا اگر نقصی در آن مشاهده کردید یا تغییرات لازم در جوهر نامرئی و یا خود نویس و یا کاغذ، اشکالات احتمالی را برطرف سازید.

ج - بر روی کاغذ ابتدا نامه توجیهی را که باید محض نامه نگاری باشد یا فواصل ۱/۵ - سانتیمتر بنویسید. مطالب نامه توجیهی باید کاملاً عادی و طبیعی باشد.

د - آنگاه در فواصل نامه توجیهی و یا در پشت نامه (یا با توجه به فواصل نامه توجیهی) مطالب خود را از روی متنی که تهیه کرده‌اید نامرئی کنید. در هنگام نوشتن باید دقت کنید که اولاً جوهر یا اندازه کافی از خود نویس یا نیش قلم بر روی کاغذ جاری شود، بطوریکه اثرات آن را بهنگام نوشتن هر کلمه ببینید (پس از کمتر از ۳۰ ثانیه کلمه محو می‌شود). ثانیاً کلمات باید قطعاً خوانا نوشته شده و بر روی همدیگر نیفتند. ثالثاً - چنانچه در پشت و روی نامه یعنی در هر دو طرف آن نامرئی نویسی میکنید باید دقت کنید که خطوط نامرئی پشت و روی صفحه‌روی هم نیفتند در چنین حالتی متن نامه کاملاً ناخوانا خواهد شد. رابعاً - نباید بوسیله خود نویس یا نیش قلم آنچنان بر روی کاغذ فشار وارد کنید که اثرات نورورفتگی و برآمدگی بر روی کاغذ باقی بماند؛ این نقص می‌تواند به پوشش امنیتی نامه لطمه وارد سازد.

ه - در فاصله خشک شدن نامه‌ها، به نامه دست نزنید و یا چیزی روی آن نگذارید زیرا در صورت هر نوع تماسی جوهر پخش شده و متن نامرئی نویسی شده ناخوانا خواهد شد. پس از خشک شدن، نامه‌ها را مورد بررسی قرار دهید تا اینک از نتیجه کار و فقدان هرگونه علامت و یا نشانی که حاکی از نامرئی نگاشتن باشد مطمئن شوید.

و - پس از اتمام کار خود نویس یا نیش قلم را کاملاً شستشو دهید زیرا ماندن جوهر موجب پوسیده شدن آنها خواهد شد. پس از اتمام کار جوهر و وسائل نامرئی نویسی را بدقت جاسازی کنید. ز - تمام نامه‌ها را پس از تهیه بلافاصله بپست کنید. هیچگاه نامه حاضر و آماده نباید در نزد شما و یا در خانه بماند زیرا در صورت پیش آمدن حادثه امنیتی و کشف شدن آنها، هر یک می‌تواند به مثابه گواهی بر علیه شما عمل کند. از این رو نامه‌ها را پس از اتمام شدن بلافاصله بپست کنید.

داغ) به راحتی ظاهر میشود، توضیح میدهم:

۱- آب باطری: برای اینکار می‌توان هم از آب باطری تازه هم از آب باطری کهنه استفاده نمود. تفاوت آنها در این است که آب باطری تازه زمان طولانی‌تری را می‌طلبد تا بوسیله حرارت ظاهر شود، در حالی که آب باطری کهنه - آب باطری برداشته شده از باطری اتومبیل - به دلیل آنکه توأم با اسید می‌باشد، خیلی سریع با حرارت ظاهر میشود. در استفاده از آب باطری کهنه می‌باید آنرا با افزودن آب بسیار رقیق تر نمود، این امر بخاطر آن است که آب باطری کهنه بدلیل آمیختگی با اسید، هم بر روی کاغذ اثر می‌گذارد (جای خطوط نوشته شده کمی براق شده و یا حالت زرد رنگی مشاهده میشود) و هم اینکه کاغذ را تا حدودی می‌سوزاند. رقیق کردن آن این اثرات نامطلوب را کاملاً از میان میبرد. از طریق آزمایشات مکرر با افزودن مقدار آب میتوان بهترین جوهر نامرئی را از آب باطری کهنه تهیه کرد. آب باطری بر اثر حرارت، به رنگ سیاه ظاهر میشود. بنابراین غلظت آن باید طوری تنظیم شود که در نتیجه حرارت معمولی، و گرمای تابستان و یا گرمای حاصل از انباشته شدن نامه‌ها در پستخانه، ظاهر نشود.

۲- اب لیمو: اب لیمو ترش تازه را بسا گذراندن از یک پارچه نازک کاملاً صاف و زلال مینمائیم، و از آن بعنوان جوهر نامرئی استفاده می‌کنیم. چنانچه بهنگام نوشتن، مطلب نوشته شده کمی براق به نظر رسید، می‌باید با افزودن آب، آنرا کمی رقیق نمائیم تا این اثر نامطلوب از بین برده شود. اب لیمو نیز بر اثر حرارت - منتها با زمان طولانی تری نسبت به آب باطری - به رنگ قهوه‌ای کم رنگ ظاهر میشود.

۳- وسائل و شیوه نوشتن - بهترین وسیله برای نامرئی نویسی، استفاده از خود نویس می‌باشد. می‌توان از یک خود نویس تازه و یا یک خود نویس کاملاً شسته شده برای این منظور استفاده کرد. کافی است که خود نویس را از جوهر نامرئی پر کرده و به نوشتن بپردازید، همچنین می‌توان از قلم نیش و یا هر وسیله دیگر نظیر آن استفاده کرد. برای نگارش با استفاده از جوهر نامرئی، تقریباً می‌توان از هر نوع کاغذی استفاده کرد. البته کاغذهای رنگی و یا کاغذهای پرزدار بدلیل آنکه یا باعث نمایان شدن اثراتی از جوهر نامرئی شده و یا جوهر نامرئی را پخش می‌کنند، مناسب نیستند؛ بنابراین کاغذهای سفید معمولی (خط دار و بدون خط) مناسبتر هستند. برای نگارش نامه نامرئی رعایت نکات زیر ضروری است:

الف - ابتدا مطالبی را که می‌خواهید نامرئی کنید بر روی یک کاغذ آورده و با تصحیح جملات، کدگذاری واضح و . . .

تبصره ۱ ماده ۱۷ پیش نویس می گوید :

" شروط ضمن عقد در عقود لازمه ، جزء لاینفک قرارداد محسوب شده و لازم الاجرا است " (کیان ، ۱۶ بهمن ) . باین ترتیب سرمایه دار می تواند کارگر را وادار کند که بیمه های اجتماعی و غیره را جزو شرایط ضمن قرارداد نیاورد و یا حتی می تواند ضمن قرارداد ، با صراحت خود را از حق بیمه و غیره محروم کند . در آن صورت دولت اسلامی نیز ناگزیر نیست بعنوان حافظ " شرایط ضمن عقد " ، برق و تلفن و ارز سرمایه دار را قطع کند ، بلکه برعکس بعنوان حافظ " شرایط ضمن عقد " یا خیال راحت و با وجدان آرام می تواند بگوید که همه چیز یا " تراضی طرفین " صورت گرفته است ! ایجاست که معلوم می شود - پیش نویس جدید یا پیش نویس توکلی تفاوت اساسی ندارد . تدوین کنندگان پیش نویس جدید اگر واقعا می خواستند از بیمه های اجتماعی و حداقل دستمزد و غیره دفاع کنند ، لزومی نداشت این همه خودشان را بتک و دو بیندازند و بقول معروف " با آزار به شکار خرگوش بروند " و با استفاده از حربه برق و تلفن و ارز و غیره سرمایه دار را در تنگنا بگذارند تا مقررات بیمه و حداقل دستمزد . . . را بپذیرد . بلکه مثل قوانین کار غالب سرمایه داریهای معاصر ، می توانستند رعایت شرایط اجتماعی کار را جزو " شرایط صحت عقد " قرار بدهند و الزام قانونی بدانند نه اجبار عملی . اما اگر چنین نکرد ماند ، نه این است که مثلا به عقل شان نرسیده ، بلکه بدلیل این است که ناگزیر بود ماند از احکام فقهی فاصله نگیرند . و اگر تا این حد هم آمده اند که بقول خودشان " اجبار به بیمه و اجبار به حداقل دستمزد " را بپذیرند ، در نتیجه تودهنی محکمی است که هنگام ارائه پیش نویس سابق از طبقه کارگر خوردند . بگفته تدوین کنندگان پیش نویس جدید ، تفاوت اساسی آن با پیش نویس سابق ، در تنگنا قرار دادن سرمایه دار و مجبور کردن او به پذیرش بیمه و حداقل دستمزد و غیره است . اما در حالیکه در جامعه سرمایه داری ، حتی هنگامیکه رعایت شرایط اجتماعی کار یک الزام قانونی است سرمایه داران راههای زیادی برای فرار از آن پیدا می کنند . طبیعی است که با تهدید به قطع تلفن و برق و ارز دولتی در تنگنا قرار نمی گیرند و بلکه برعکس با همین حربه " شرایط ضمن عقد " به ساسانی می توانند کارگران را در تنگنا قرار دهند . بنا براین پیش نویس جدید بجای آنکه کارفرمایان را در تنگنا قرار دهد ، راههای در تنگنا قرار دادن کارگران را فراهم می آورد . پیش نویس جدید بیش از هر چیز بازنسب تنگنایی است که خود حکومت فقیهان در آن گیر کرده است . از این رو میل طبیعی جمهوری اسلامی در جهت طفره رفتن از چهارچوب آن است . اگر قرار بر این است که احکام فقهی اجرا شوند ، که در جمهوری

### پیش نویس جدید . . .

اسلامی قرار بر این است ، معقول بنظر می رسد که حکومت فقیهان ، بندگان خداوند را به رعایت شرایطی مجبور سازند که با احکام فقهی خوانائی ندارند و حقیقت این است که بکمک هیچ یک از احکام عهد یوقی " اجاره " و " جعاله " و " مضاربه " می توان اجبار به بیمه و اجبار به حداقل دستمزد را ، اهمیت از طریق حکومت فقه ، توجیه کرد . بنا براین پیش نویس جدید احتیاطا یا مخالفتهای جدی در داخل حکومت روبرو خواهد شد و حتی تدوین کنندگان آن از هم کنسول چنین مخالفتهایی را پیش بینی می کنند . کمال گنجهای می گوید : " در عین حال در زمینه قانون جدید با برادران صاحب نظر در امور شرعی صورت حسی مشورت کردیم و کلا نظر مخالف نداشتند ، ولی بهر حال ادعای این را نداریم که این قانونی که ما تهیه کردیم صد درصد شرعی است . . . در نهایت مجلس شورای اسلامی خواهد کرد . " (کیان ، ۱۶ بهمن ) . حتی اگر این لایحه در مجلس اسلامی تصویب شود . " اجبار به بیمه و اجبار به حداقل دستمزد " ، از نظر فقیهان ، اعتبار شرعی نخواهد داشت . بنا براین گرایش عملی آیات عظام و حجج اسلام در جهت بی معنی ساختن آن خواهد بود . در رژیمی که تمام مفاهیم اساسی آن بنا بر قانونمندیهای حرکت جامعه در تناقض است ، عقب نشینی های محیلانه در حرف برای ممکن ساختن پیشرویهای تدریجی رد یلانه در عمل ، یک امر روزمره و یک ضرورت اساسی است . این عقب نشینی ها و پیشرویها را از اولین فرزند و مها و مجلس خبرگان جمهوری اسلامی تاکنون ، می توان مشاهده کرد . رژیم که اساسا بر " حاکمیت الله " و ولایت فقیه بنا شده ، با عوام - فریبی تمام دائما انتخابات و همه پرسسی راه انداخته و مدام از غشیک قوا و حشق انتخاب مردم سخن گفته تا تسلط بی حد و حصر خود را سازمان دهد .

تدوین کنندگان پیش نویس جدید لازم دیدند که قانون کار را از قانون بیمه های اجتماعی جدا کنند . کمال گنجهای می گوید : " . . . قانونی که توسط برادران وزیر تهیه شده است دارای دو بخش می باشد : یکی بخش بیمه های اجتماعی و بخش دیگر قانون کار . و ما برای سهولت بخش تامین اجتماعی این قانون را غشیک کردیم و به خود روابط کار برداختیم " و همین جناب در همان جلسه باز می گوید : " در کلیه قرارداد های کار ، کلیه پرسنل باید بیمه شوند و قوانین بیمه را بپذیرند و این اجبار به عنوان یک ماده موجود دارد . اما کل جزئیات بیمه را حذف کردیم ، چون یک کار جداست و یک مجمع جدا دارد و باید با نظران برادرها

تنظیم شود و زمانی که پیش نویس جدید قانون کار به جایی رسید ، شروع به کار کردن روی این موضوع خواهیم کردند . " (کیان ، ۱۶ بهمن ) . برخلاف گفته جناب قانع مقام وزیر ، غشیک قانون کار از بیمه های اجتماعی ، " برای سهولت کار نبوده است . کاملا بدیهی است که این دو بخش بهم مرتبط هستند و مکمل هم هستند و می بایست با هم طرح شوند و مخصوصا در شرایطی که اسلام فقهی تدریجی بودن بیمه های اجتماعی تردید کرده ، حتما لازم است با هم طرح شوند و در یک کار واحد چهارمیخ شوند ، تا معلوم شود که نقشه ای برای ملاحظه کردن بیمه های اجتماعی در کنار نیست . اما " برادران وزیر " ، ظاهرا بتدوین این کار را کرده اند : اول اینکه خواستند با طرح همین پیش نویس قانون کار ، واکنش کارگران را بسنجند و با استعدادهای شیوه عقب نشینی های محیلانه در حرف و پیشروی های تدریجی رد یلانه در عمل ، نیروی کارگران را در جنگی پراکنده فرسوده سازند ، دوم اینکه خواستند با این جدا سازی ، حساسیت ابواب فقها تحریک نکنند و بی حرمتی به " اجاره " و " جعاله " و " مضاربه " نکرده باشند ، تا " اگر پیش نویس جدید قانون کار به جایی رسید " ، بقیه را هم بیاورند . بنا براین همه چیز بستگی دارد به واکنش طبقه کارگر . هم " برادران وزیر " و هم آیات عظام و حجج اسلام ، هم طرفداران حجتیه و هم پیروان خط امام " و همه باند ها و فرقه های جمهوری اسلامی ، خواهند کوشید ، بیمه های اجتماعی را با اصطلاح اسلامی کنند . تنها فشار طبقه کارگر می تواند اسلامی شدن و ملاحظه شدن بیمه های اجتماعی را پس براند و همه آنها را بجان هم بیندازد . اصولا در جمهوری اسلامی تدوین قوانین نمی تواند سراسر است صورت گیرد ، بلکه هم تدوین و هم اجرای قوانین تنظیم کننده روابط اجتماعی از طریق جنگ و گریز دائمی می تواند عمل گردد . به همین دلیل حتی مواد همین پیش نویس هم بعد کافی مبهم هستند . در همه مسائل مهم و اساسی عمدتاً سکوت گذاشته شده اند و یا به ائین نامه های که قرار است بعدا توسط هیات وزیران یا " شورای عالی کار " تدوین شوند ، احواله شده اند . بنا براین حتی همین لایحه قانون کار ، معلوم نیست بعد از تدوین این ائین نامه های تکمیلی و رفع موارد ابهام ، چه از آب در خواهد آمد . در صورتیکه کارگران نتوانند واکنش سازمان یافته ای نشان بدهند ، با احتیاط زیاد جمهوری اسلامی ، مضمون قانون کار را حتی ارتجاعی تر و ضد کارگری تر از پیش نویس موجود خواهد ساخت .

گذشته از همه اینها ، لایحه جدید قانون کار فقط ناظر بر روابط کارگر و کارفرما در واحد های بزرگ است . و البته

تعریفی از واحد های بزرگ بدست داده نشده است، که قرار است در یکی از آئین نامه های الحاقی بعدا روشن شود. باین ترتیب رژیم، بخش وسیعی از کارگران را که در واحد های بزرگ کار نمی کنند از حوره شمول قانون کار بیرون نگذاشته است. در حالیکه شمار کارگزارانیکه در واحد های کوچک کار می کنند، در کشور ما بسیار زیاد است. رژیم اسلامی خواهد کوشید با خیال راحت شرایط کار در کارگاه های کوچک را با اصطلاح "اسلامی کند" سرحدی زاده، و وزیر کار، اعلام کرده است که "برای رفع کمبود های فنی، ما طرحی داریم که همان احیای مناسبات و سنت ممتاز استاد شاگردی است که تا الان در بوته فراموشی بوده و ما می کوشیم این نظام را که رفع کننده بخشی از نیازهای ما به کارگر ماهر و یا نیمه ماهر است، احیا کنیم." (کیهان، ۲۵ بهمن ۶۰). باین ترتیب مقدمات برگرداندن شرایط کار به شرایط قرون وسطائی چیده می شود. رژیم می کوشد در واحد های کوچک، مقررات صد درصد فقهی (که طرح جنیاب توکللی نمونه ای از آن بود) یا جبراد را در چنین چیزی، اگر عملی شود، نه تنها بخش وسیعی از کارگران را بی رحمانه زیر فشار خواهد گذاشت، بلکه شرایط کار در این کارگاه ها، عملا شرایط کار در کارخانه های بزرگ را نیز تجدید خواهد کرد و موضع کارگران واحد های بزرگ را در برابر کارفرمایان تضعیف خواهد کرد. بعد از این مقدمات، لازم است به برجسته ترین موارد تعرض به شرایط کنونی کارگران در پیش نویس جدید، یا اختصار اشاره کنیم: اول - لایحه جدید شدیدا در جهت تحکیم تسلط ولایت فقیه در کارخانه ها و سرکوب بی رحمانه جنبش کارگری حرکت می کند. ماده ۱۷۳، در شرایط انتخاب شوندگان به "شورای اسلامی کارگاه" از جمله این موارد را قید می کند: "اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"، "عدم

گرایش به احزاب و سازمانها و گروههای غیرقانونی و گروههای مخالف جمهوری اسلامی". بنا براین برای کشف "گرایش" یا "عدم گرایش" افراد به مخالفان جمهوری اسلامی، سیستم پلیسی و جاسوسی وحشتناکی را در کارخانه ها پیش بینی می کند و در بخش مربوط به "وظایف و اختیارات" شورای اسلامی کارگران "این وظیفه پلیسی را به شوراهای اسلامی محول می کند. دوم - تشکلهای کارگری مستقل برسمیت شناخته نشده اند و شوراهای اسلامی با عنوان تشکلهای کارگری، جای همه آنها نشسته است. تازه این شوراهای تحت کنترل کامل وزارت کار هستند و نمایندگاران در این شوراهای کسی است که صلاحیت او به تأیید وزارت کار برسد. سوم - حق اعتصاب مسکوت گذاشته شده و متمم مقدمه ۱۹۳ ماده این لایحه تنها یکبار کلمه اعتصاب بکاررفته. معلوم است که حضرات خواستارند به مفهوم اعتصاب رسمیت بدهند، بنا براین در اینجا وانجا خواهند توانست اعتصاب را "مخاربه با خدا و رسول اعلام کنند. چهارم - کار نوجوانان مجازشرد شد ما است و حتی عملا کار نوجوانان ۱۲ ساله نیز پذیرفته شده است (مواد ۹۲ تا ۹۶). پنجم - با شیوه های زیلان و ریاکارانه، تلاش شده عملا کار زنان را در واحد های تولیدی محدود کنند. ماده ۸۵ "محول نمودن کارهای سخت و نامتناسب را به زنان ممنوع اعلام کرده؛ که در فرهنگ اخوندی کار "نامتناسب" برای زنان، عملا هر کاری جز خانه داری و بچه داری را دربر می گیرد. ششم - تعطیلات کارگران محدود شده است. مرخصی زایمان زنان کارگر از ۹۰ روز در قانون کار دوره پیش از انقلاب به ۷۵ روز کاسته شده. مرخصی سالانه کارگران فقط ۱۸ روز است. کارگران در روز جهانی کارگر تعطیلی ندارند. ششم - تعریف کارگر کشاورزی پنجسوی غیرعادی بسط داده شده و از آنجا که برای کارگران کشاورزی مقررات ویژه

(محروم کننده تری) قائل شده، شمار زیادی از کارگران باین ترتیب از حوره شمول مقررات کارگران غیر کشاورزی خارج شده اند. هفتم - به صاحب کار حقوق داده شده که میل خود ساعات کار را تعیین دهد و در هر ساعتی که میل کرد کارگر را به کار دعوت کند. تبصره ماده ۶۵ می گوید: "صاحب کار می تواند ساعات کار را در بعضی از روزهای هفته کمتر از هفت ساعت و بیست دقیقه در روز تعیین و در سایر روزها ساعات کار را اضافه کند". باین ترتیب روال زندگی روزمره کارگر هر روز می تواند بوسیله کارفرما بهم یخورد. هشتم - ماده ۳۴ می گوید: "در صورتیکه کارگاه بر اثر قوه قهریه در تمام روز از قبیل زلزله، سیل و امثالهم و یا حوادث غیرقابل پیش بینی از قبیل جنگ و نظایر آنها، به تشخیص دادگاه کار تعطیل و کارگران بیکار شوند، کارفرما مکلف به پرداخت خسارت اخراج نخواهد بود." در ضمن، تدوین کنندگان لایحه جدید "سود ویژه" را غیر شرعی اعلام کرده اند! کمال گنجه ای در این مورد می گوید: "اما این مساله را در قانون کار نمی توان اعمال کرد که مثلا صاحب کار موظف و مکلف است مقداری از سهام و سود کار را در اختیار کارگران بگذارد. این اصلا در بعضی موارد غیر شرعی می باشد. برای اینکه در مالکیت کسی دیگر می باشد و ما نمی توانیم چنین کاری بکنیم." (کیهان، ۲۶ بهمن ۶۰) آنها فقط نمونه هایی از لایحه قانون کیار "برادران وزیر" استحضات آیات عظام و حجج اسلام چه صلاح بینند! یا نگاهی به متن لایحه قانون کار، کاملا روشن می شود که این لایحه تعرضی سراسری است بوضع کنونی کارگران طبقه کارگر بدون درهم شکستن این تعرض سراسری نخواهند توانست به تهاجم مقابل دست بزنند. این قانون کار مال بورژوازی نیست، ولی بنفع بورژوازی است، هم به جهات مادی و هم به جهات معنوی. بنا براین کارگران تنها با یکبار خود می توانند این تعرض را بشکنند. این لایحه قانون کار نشان می دهد که مقاومت کارگران در برابر تعرض قبلی (لایحه توکللی) کاملا موفق بوده، و بنا براین طبقه کارگر با مقاومت سازمان یافته و فشرده کردن صفوف خود، این تعرض را نیز می تواند به آسانی درهم شکند. برای مقابله با این تعرض، باید تاکتیک محیلانه دشمن را برای کارگران توضیح داد. و برای سازمان دادن مقاومت و تودمائی تر کردن آنها، باید از خواسته های بی واسطه همه کارگران آغاز کرد و این خواسته های بیواسطه را باید به سکوی وحدت همه لایه های طبقه کارگر تبدیل کرد. هیچ تردید نباید داشت که با یایداری صفوف متحد کارگران، تاریک اندیشی و بهره کشی ناگزیر است پس بنشینند □

### خشک بیچار :

### انحلال انجمن اسلامی

"در پی درگیریهای که بین کشاورزان و انجمن اسلامی یکی از روستاهای خشک بیچار در می گیرد، کشاورزان خواهان انحلال کامل انجمن اسلامی ضد خلقی روستای خود میشوند. در این میان بخشدار خشک بیچار مداخله مینماید تا شاید به خیال خام خود بتواند روستائیان را از این کار باز دارد و از انحلال انجمن اسلامی جلوگیری کند، که با مقاومت شدید روستائیان مواجه شد و کتک مفصلی نوش جان مینماید. سرانجام ژاندارمری مداخله کرد و بخاطر خواباندن موضوع همه را چه انجمنی و چه کشاورزان را بازداشت می کند. روستائیان

بدلیل اینکه این انجمن اسلامی نمیتوانست کاری - (بجز جاسوسی) - برایشان انجام دهد و ناتوان از حل مشکلاتشان مبنی بر تهیه کالاهای مورد نیاز روستا - ثیان بود، خواهان انحلال انجمن شدند ولی عوامل رژیم برای اینکه بتوانند اوضاع را به نفع خود تغییر دهند، سعی نمودند که قضیه را ماستمالی نموده و انجمن اسلامی را از زیر ضربات ترسناک روستائیان نجات بخشند؛ بهمین منظور به تعویض اعضاء انجمن اسلامی اقدام می کنند و با پیش کشیدن انتخابات فرمایشی به روستائیان می گویند که شما هم می توانید در آن انتخابات نظارت داشته باشید و نه اینکه دخالت کامل نمایید. (به نقل از "پیام زحمتکشان" گیلان شماره ۲ دیماه ۶۲)

در برابر قدرت دولتی حتی در میان طبقات بهره‌کش زمینیه مادی دولت‌های تمامیت‌گرا و خودکامه است. از میان توده مردم تنها طبقه کارگراست که با توجه به نقش حیاتی خود در تولید چنان ابزاری در اختیار دارد که می‌تواند نیروی متعادل کننده و سدکننده در برابر قدرت مطلقه دولتی بوجود آورد.

همانگونه که در قبل گفتم اگر طبقه کارگر برای سازمان‌یابی نیاز حیاتی به دموکراسی دارد، دموکراسی نیز برای تضمین خود بشدت به طبقه کارگر محتاج است. تنها طبقه کارگر است که در صورت سازمان‌یابی و پرکردن خلأ شکل صفوف خود می‌تواند به نیروی قدرتمند برای تضمین همه دست‌آورد هائی که توده‌ها در جریان مبارزه بر علیه خود کالگی و سرمایه‌داری بدست می‌آورند تبدیل شود. حتی برای آنکه آزاد بیهای بورژوازی در جامعه ما محترم شمرده شود و توسط دولت خودکامه له نگردد، باید طبقه کارگر سازمان یافته و نیرومند در عرصه سیاست بعنوان سنگ بنای دموکراسی حضور داشته باشد. بنابراین خلأ تشکلهائی توده‌ای و ناتوانی توده‌ها در جامعه ما در درجه اول و بطور اخص خلأ تشکلهای کارگری و ناتوانی طبقه کارگر و در درجه بعد خلأ شکل در میان اقشار گوناگون زحمتکشان است.

از مجموع مطالب گفته شده در بالا ضرورت حیاتی سازماندهی تشکلهای توده‌ای آشکار می‌شود. طبقه کارگر و سایر اقشار زحمتکش باید موضوع تلاشهای سازمانگسترده برای ایجاد این تشکلهای باشند.

شکل مناسب و توده‌گیر سازماندهی طبقه کارگر، یعنی مرکز نقل شکل‌های کارگری در کارخانه‌ها در شرایط حاضر باید سندیکاهای مخفی کارگری باشد. البته علاوه بر سندیکا های مخفی کارگری، کارگران را نیز باید در سطوح گوناگون و در انواع تشکلهای علمی و نیمه علمی مانند صندوق‌های قرض‌الحسنه، صندوق‌های کمک به اخراجیها، تعاونیهای مصرف، تعاونیهای مسکن، کلاسهای سوادآموزی، تیمهای ورزشی و... سازمان داد. از آنجا که در شماره اول "راه کارگر" مقاله ویژه‌ای درباره سندیکادارچ شده است لذا در مقاله حاضر به موضوع سازماندهی تشکلهای عمومی توده‌ای می‌پردازیم. از طبقه کارگر که بگذریم، در شهرهای بزرگ و صنعتی، کار سازمانگری توده‌ای در میان توده‌های حاشیه تولید اهمیت بسیار زیادی دارد. این بخش از زحمتکشان بویژه در شهرهای بزرگ، جمعیت نسبتاً وسیعی را تشکیل می‌دهند. بیکاران، رانده‌شدگان از روستا، تولیدکنندگان ورشکسته روستائی، تهیدستان درآمده شهری و بطور خلاصه کلیه کسانی که از تولید سنتی کنده شده و جایگاهی در نظام تولیدی سرمایه‌داری ندارند، صفوف زحمتکشان حاشیه‌تولید را تشکیل می‌دهند.

سرمایه‌داری برای بهره‌کشی از کارگران ناچار است حداقل شرایط زندگی را برای آنان تامین کند در حالیکه توده‌های حاشیه تولید که در نتیجه پیشروی مناسبات سرمایه‌داری از تولید سنتی کنده شده‌اند، محروم از این حداقل شرایط به اعماق فقر و مسکنت پرتاب می‌شوند. هجوم آنها به شهرهای بزرگ برای یافتن کار و برخورداری از حداقل شرایط زیست‌گرمندی از فقر و فلاکت را در اطراف این شهرها بوجود می‌آورد. سرمایه‌داری در همانحال که طبقه کارگر را بعنوان طبقه بهره‌ده در نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری سازمان می‌دهد، شیشه عمر خود را نیز در اختیار او قرار می‌دهد. امکان متوقف ساختن تولید و اختلال در نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری اهرم نیرومندی است که کارگران برای تحمیل درخواستهای خود به سرمایه‌داران و قدرت دولتی حامی آن در چنگ خود دارند. توده‌های حاشیه تولید که از این اهرم نیرومند محرومند، برای بلند کردن فریاد اعتراضشان بر علیه شرایط غیرانسانی حاکم بر آنها معمولاً دست به عصیان و شورش می‌زنند. حرکات آنها از آنجا که عمدتاً در برابر دولت است سرعت رنگ سیاسی بخود می‌گیرد. بنابراین کمربند فقر و فلاکت کمربند شورش و عصیان بر علیه

فقه‌های حکومتی است. تجربه قیام نشان داد که توده‌های حاشیه تولید همچون گروههای ضریب و شروع‌کننده انقلاب وارد کارزار مبارزه سرعلیه رژیم پارتی‌مهری شده و اثر انقلاب را برافروختند. اگرچه فقها از طریق سازمان دادن این اقشار نتوانستند بر موج انقلاب سوار شوند ولی از آنجا که بلافاصله پس از قیام به سرکوب درخواستهای آنها پرداختند پایگاه خود را در میان اکثریت توده‌های حاشیه تولید از دست دادند. حرکت افسریه بطور برجسته نشان داد که زحمتکشان حاشیه تولید استعداد مبارزاتی وسیع خود را در خدمت مبارزه بر علیه رژیم فقها کار می‌گیرند. مبارزات توده‌های حاشیه تولید بنا بر خصلت خود سرعت فضای بحران را سیاسی نموده و بدان ابعاد ملی می‌بخشد. از آنجا که بخش وسیعی از ارگانهای سرکوب سازماندهی شده توسط فقه‌های حکومتی از توده‌های حاشیه تولید است، خیزش‌های نظیر افسریه موجب ایجاد تردید و لرزش در میان ارگانهای سرکوب می‌شود. بهر حال چنانچه پرولتاریا این انرژی عظیم را سازمان ندهد، خطر آن وجود دارد که این بخش از زحمتکشان توسط نیروهای ارتجاعی سازمان یافته و دیگر به حریم‌های بر علیه پرولتاریا تبدیل شوند. کارگران صنعتی که در محلات زحمتکش نشین سکونت دارند و بویژه کارگران پیشرو و آگاه که در مکتب مبارزات کارگری آموخته‌اند به شدت هستند. بنا بر خویشاوندیهای زیادی که با بخشهای وسیعی از این توده‌ها دارند می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای در سازماندهی آنها داشته باشند. کارگران آگاه از طریق شرکت فعال در سازماندهی شکل‌های توده‌ای در محلات می‌توانند مبارزات کارخانه را با محله پیوند زده و از طریق تبلیغ و ترویج برناعه کمونیستی و کار آگاه‌هنگانه، توده‌های حاشیه تولید را به راه راستین رهائی‌شان آگاه سازند. گذشته از توده‌های حاشیه تولید، سازماندهی جوانان، در سازماندهی تشکلهای توده‌ای اهمیت بسیار زیادی دارد. دانشجویان، دانش‌آموزان و جوانان همواره نقش فعالی در مبارزه بر علیه مناسبات دولتی خود کامه در ایران داشته‌اند. در تمام سالیان حاکمیت رژیم پهلوی، دانشجویان در صف اول مبارزه بر علیه دیکتاتوری بودند. پس از انقلاب پهن، دانشگاه‌ها به مراکز کار انقلابی و افشاکاری بر علیه رژیم فقها تبدیل شدند. جمهوری اسلامی با طرح ریزی کودتای انقلاب فرهنگی و سرکوبیستن دانشگاهها (اقدامی که در تاریخ معاصر ایران سابقه نداشته است) دشمنی آشکار خود را با جوانان انقلابی آشکار ساخت. رژیمی که هزاران هزار جوان انقلابی را به جوخه‌های اعدام سپرده و یا در مسلخ جنگ ارتجاعی تپاه نموده است، نمیتواند مورد تنفر وسیع جوانان مینمان نیابد. اگرچه بستن و سپس تصفیه خونین دانشگاهها و حاکمیت جوفاشیستی بر مدارس، توان رزمندگی دانشجویان و دانش‌آموزان را بشدت کاهش داده است، ولی با این وصف چه در حال حاضر و بویژه در شرایط خیز انقلاب جوانان منبع نظیم انرژی انقلابی در برابر فقه‌های جنایتکار می‌باشند. در سازماندهی تشکلهای توده‌ای، سازماندهی لایه‌های گوناگون خرد بوزواری جدید مانند معلمان، کارمندان و متخصصان و... اهمیت اساسی دارد. این لایه‌ها محصول رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران بوده و وجه مشخصه آنها گرایش به زندگی عرفی (لائیسی) می‌باشند. رژیم جمهوری اسلامی پس از قیام با مخالفت سریع این اقشار روبرو شد، زیرا آنها با شامه‌تیز خرد پیشروی گام به گام رژیم شکنجه و اختناق را بخوبی حس کرده و همراه با جوانان رزمنده و انقلابی به صف‌ارائی در برابر آن پرداختند. اما رژیمی همچون رژیم جمهوری اسلامی که قصد تحمیل فرهنگ سنتی خود بر جامعه پهن کردن بساط سرکوب و اختناق را داشت، نمی‌توانست از این مخالفت بشدت در هراس نیفتد و در صد سرکوب وحشیانه این اقشار برنیاید. در ایران بخش مهمی از خرد بوزواری جدید در شمار شاغلیسن و حقوق بگیران دولتی هستند و زندگی آنها از طریق بودجه

دولتی تا مین می شود . وابستگی به دولت و در همان حال حجم گسترده بوروکراسی دولتی ، که دست دولت را در اخراج و تصفیه های وسیع باز نگه میدارد ، و هیولای بیگاری در صورت اخراج ، موجب شکنندگی این اقتدار می شود . بهر حال این اقتدار خرد بوروکراسی جدید ، طریقه شکنندگی شان بخاطر امکانات فرهنگی بیشتری که در مقایسه با سایر طبقات در جامعه دارند و نقش موثرشان در ساختن افکار عمومی جامعه و نیز بخاطر حساسیتشان به دموکراسی باید مورد توجه سازمانگران ما باشند .

درست است که در تاریخ معاصر ایران ، انفجارات انقلابی همواره در شهرها بوقوع پیوسته است ، اما بهیچ وجه نباید اهمیت عظیم توده های روستائی را که بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند نادیده انگاشت . رژیم فئودالی های خود مبنی بر دفاع از دهقانان ، کتاب محض از آب درآمد . آنها طریقه تمام عوام پریمی ها از پیاده کردن طرح اصلاحات ارضی که شامل یکی ترین اصلاحات بوروکراسی است ناتوان مانده اند . پس از فرمان ۸ ماده ای بخشی از ملاگانی که زمینهای آنها در انقلاب توسط دهقانان مصادره شده بود به روستاها بازگشته و بکند دستگاه های سرکوب دولتی در صدد بازپس گرفتن زمینهای سابق خود برآمدند . مقابل زحمتکشان روستائی مقاومت چشمگیری در برابر بازپس گرفتن زمینهایشان انجام دادند . سال گذشته مناطق شمال کشور نیز شاهد مقاومت گسترده بهرنگاران در برابر سیاست ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی برای تحمیل نرخ گذاری دولتی بر محصول برنج بود . مجموعه مقاومت های فوق نشانه اهمیت یافتن روستاهای کشور و فعال شدن مبارزه زحمتکشان روستائی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی است . استمرار بحران اقتصادی و شدید همه جانبه آن و بویژه عداوم ورشکستگی اقتصادی روستاها خبر از تشدید مبارزات روستائیان زحمتکش می دهد . از اینرو باید بطور فعال به امر سازمانگری در روستاها پرداخت . برای حضور در روستاها می توان از کارگران آگاه و زحمتکشان مبارز ساکن در محلات زحمتکش نشین که قرابت زیادی با برادران روستائی خود دارند بهره گرفت . در روستاها نیز باید اولویت در امر سازماندهی یا کارگران کشاورزی باشد . پس از کارگران کشاورزی لایه های تهیدست و خرده تولید کنندگان روستائی باید مورد توجه واقع شوند .

حال که اقتدار گوناگون زحمتکشان را از لحاظ درجه اهمیت کار سازمانگر مورد توجه قرار دادیم ، باید به شرایط ایجاد شکل های تودهای در میان زحمتکشان بهر اندازه هم میزان موفقیتها در پیشبرد امر سازماندهی زحمتکشان در این شکلها ارتباط تنگاتنگی به کار بست خلافتان و مبتکرانه شروط چهارگانه زیر دارد . این شروط عبارتند از :

۱ - سازمانهای تودهای در بین زحمتکشان باید حول درخواستهای بیواسطه مردم در برابر دولت و بهرهکشان و دفاع از دموکراسی شکل بگیرد . زحمتکشان چه در محلات و چه در محیط زندگی خود با تعرض همه جانبه رژیم اسلامی روبرو هستند . رژیم فئودالی فشار بحران اقتصادی را به زحمتکشان منتقل ساخته و در همان حال از سرکوب خشن و وحشیانه سیستم پلیس فاشیستی خود کسی را بی نصیب نمی گذارد . فقدان ابتدائی ترین خدمات شهری در محلات زحمتکش نشین در رابطه با مسائل ضروری زندگی مانند مسکن ، آب و برق ، دخالت مساجد و ارگانه های سرکوب دولتی در همه جوانب زندگی خصوصی و اجتماعی زحمتکشان محلات ، عدم امنیت شغلی ، مضعقه ها و اخراج ها در رابطه با معلمان و کارمندان زحمتکش و تحقیر و سرکوب آنها ، کشتار وسیع از جوانانی که در صفوف سازمانهای چپ و انقلابی به مبارزه بر علیه رژیم جنایت پر داخته بودند و فرستادن جوانان به مسلخ جنگ خانمانسوز ، حاکمیت خفقان در مدارس و دانشگاهها و مشکلات عمومی توده ها مانند بیگاری ، کمبود و تورم سرسام آور کالاها و مصرفی ضروری ، مسئله صف های طولانی ،

اختناق لحام گسیخته که هرکس بنوعی زخمی از آن برداشته ادامه جنگ جنایتکارانه که هر روز قربانیان جدیدی از خانواده های زحمتکشان می ستاند ، همه در شمار درخواست های بیواسطه ای است که حول آن می توان شکل های تودهای در میان زحمتکشان را در سطوح گوناگون شکل داد . هرگونه تجمعی از این دست بمعنای ایجاد یک کانون مخالفت با رژیم فئودالی و بهرهکشان است . رژیمی که بر علیه اکثر مظاهر زندگی اعلام جنگ داده ، رژیمی که با مشکلات اقتصادی کلافه کننده های دست به گریبان است . هزاران هزار موضوع و مضمون برای تجمع و مخالفت در اختیار ما قرار میدهد . از همینرو سازمانگران ما در این زمینه نه فقط در مضعقه نیستند بلکه باید تلاش کنند تا از میان انبوه عظیم این درخواستها در هر مورد مشخص ، پرکششترین ، ملموس ترین و توده گیر ترین آنها را انتخاب کنند . اما چرا درخواستهای بیواسطه باید محور سازماندهی زحمتکشان باشد و نه خواست سرنگونی مستقیم ؟ زیرا در شرایط کنونی توده ها را نمی توان حول درخواست سرنگونی سازمان داد . محور قرار دادن خواست سرنگونی بعنوان موضوع محوری سازمانهای تودهای موجب دوری و جداسازی از توده ها خواهند شد . آیا از این مسئله باید فقدان روحیه انقلابی توده ها را نتیجه گرفت ؟ بهیچ وجه . ما در بطن یک دوره انقلابی و البته در موضع دفاع جنبش تودهای قرار داریم ، از همینرو در شرایط حاضر جنگ سرنگونی نمی تواند یک جنگ مستقیم و تعرضی باشد ، بلکه خود از منشور درخواستهای بیواسطه و همچنین دفاع از دموکراسی گذر میکند . جنگ حول محور درخواستهای بیواسطه خود زمینه ساز جنگ مستقیم برای سرنگونی بوده و بویژه در شرایط بحران انقلابی بسرعت از بطن آن فراموشی رویداد مسلما در شرایط حاضر بدون محور قرار دادن درخواستهای بیواسطه نمی توان توده ها را سازمان داد .

۲ - تجمع توده ها در این سازمانها نباید بر پایه مرزبندیهای ایدئولوژیک صورت گیرد . سازمانهای تودهای مورد نظر می باید کلیه طیف های ناراضی و مخالف رژیم جمهوری اسلامی و بهره کشان ، را بسوی خود جلب کنند . اگرچه پایه تودهای این سازمانها باید هرچه وسیع و گسترده باشد ولی برای حفظ رمزندی آنها ، طرفداران و حامیان رژیم جمهوری اسلامی و ایادی طبقات بهرهکش را باید به آنها راه نداد . برای آنکه این سازمانها در میان توده ها ریشه بزنند و در واقع به پایگاه اتحاد زحمتکشان تبدیل شوند ، نباید بمثابة شکل وابسته به این یا آن سازمان سیاسی سازماندهی شوند . سازماندهی توده ها بر مبنای هواداری از این یا آن سازمان موجب می شود تا بجای سازماندهی اقتدار هر چه وسیع تر توده ها و فرقه های محدودی از آنها به مثابه زانده سازمان سیاسی " مادر " مورد توجه قرار گیرد . روشن است که سازمانهای سیاسی باید همچون قطره ای در میان دریای توده ها باشند . ایجاد سازمانهای تودهای یعنی سازماندهی این دریا ، یعنی سازماندهی در مقیاس وسیع . فرقه گرائی در حوزه سازماندهی توده ها باعث می شود تا بجای اتصال به این دریای عظیم به ذرات تجزیه شده دلخوش داریم . اگر قرار باشد سازماندهی بر مبنای شخص ایدئولوژیک زحمتکشان انجام شود ، دیگر محلی از اعراب برای سازمانهای تودهای باقی نمی ماند . یا توده ها باید اقتدار ارتقا یابند که سازمان سیاسی هم آنها را فرا گیرد ( که این در شرایط موجود مبارزه طبقاتی تقریبا محال است ) و یا سازمانهای سیاسی باید هویت خود را انقدر کم رنگ سازند تا قادر شوند توده ها را در خود بگنجانند . هنگامی که مطرح می شود که در سازمانهای تودهای ، زحمتکشان می توانند بدون توجه به تعلقات سیاسی - ایدئولوژیک خود با حقوق برابر ، شرکت جویند غرض بهیچ وجه نفی نقش قاطع سازمانهای سیاسی در ایجاد ، تقویت و یا گسترش سازمانهای تودهای نیست . سازمانهای سیاسی می توانند و باید بسا

شوند، امکان رعایت مخفی‌کاری بهمان نسبت کاهش میابد. برای حل این تناقض یعنی ضرورت حفظ سازمانگران از سویی و عدم ایجاد مانع در برابر گسترش توده‌های این سازمان‌نهاد باید این دو وجه از کار توده‌های را در شکل مناسبی تلفیق کرد؛ ایجاد یک مرکز مخفی حتی‌الامکان فشرده محدود و منسجم برای رهبری سازمان توده‌های. این مرکز مخفی و غیبی که در واقع مرکز هدایت سازمان توده‌های است و بر اساس اصول مخفی‌کاری عمل میکند نمی‌تواند دامنه محدودی نداشته باشد یا شد زیرا زحمتکشان پیشرویی که بتوانند به قواعد کار مخفی آشنا شده و آنرا رعایت کنند بسیار محدودند. انتقال تمام کار مخفی یعنی آن بخش از کار توده‌های که به حوزه تیانی و توطئه بر علیه دشمن مربوط می‌شود به این مرکز مخفی اجازه میدهد تا پایه توده‌های شکل هرچه گسترده‌تر علنی‌تر و بنسب بر این توده‌های تر شود. در جنبش ما معمولاً این دو وجه جدا از کار نه در تلفیق متقابل بلکه در برابر هم قرار می‌گرفتند. رفرمیسم، علنی‌کاری محض یعنی کمرختی و عدم تحریک در برابر دشمن را تبلیغ و ترویج می‌نمود، درحالی‌که پیش‌فرقه‌گرایان، کار مخفی را در برابر کار علنی نهاد، از توده‌ها جدا می‌ماند. غنیک این دو سطح و تلفیق متقابل آنها، یعنی ایجاد مرکزی مخفی که دور از چشم دشمن بوده و قادر است در لحظات مقتضی جنگ و گریز را بر علیه دشمن رهبری نماید و دامنه هرچه علنی‌تر و توده‌های تر شکل که می‌تواند بدنه آنرا آنجا که ممکن است در میان توده‌ها گسترده سازد این دو وجه از کار توده‌های را، یعنی تحریک و جنگندگی از سویی و گستردگی توده‌های از سوی دیگر را بهم می‌آمیزد. توجه به مرکز مخفی از آنجا اهمیت مضاعف دارد که هم‌زمان با رشد سازمان‌های توده‌های و اهمیت یابی آنها رژیم فقها در صدد شکار رهبران و سازمانگران آن برخاورد آمد، لذا از هم‌اکنون این عامل را باید بحساب آورده و سازمانگران را بدقت از چشم دشمن پوشاند.

**۴ - انعطاف و تحریک در شکل سازماندهی:** در زمینه سازماندهی شکل‌های توده‌های هیچ شکلی را نباید مطلق کرد و پیشاپیش نباید روی هیچ شکلی اصرار نمود، یا از اول آنرا مردود دانست. اگر ستیگ شکل مشخص و مناسب شکل پایدار طبقه‌کارگر در کارخانه‌ها است و بدلائل گوناگون، از جمله نقش و وزن تعیین‌کننده طبقه‌کارگر در عرصه تولید، شکل پذیری و آمادگی فوق‌العاده محیط‌های صنعتی‌کارگری برای شکل‌یابی و... طبقه‌کارگر توانایی توده‌های نمودن این شکل از سازماندهی را دارد، در مورد سازماندهی شکلهای توده‌های اقتشار دیگر چنین شکلی را می‌توان تعمیم داد. زحمتکشان از اقتشار بسیار پرشعور تشکیل می‌شوند. این تنوع وسیع موجب تفاوت‌های بعضاً اساسی در سبب مبارزاتی، قدرت شکل‌پذیری خود ویژگی‌های طبعی و بطور خلاصه ناموروسی بسیار اساسی در شیوه‌های سازمان‌یابی آنها می‌شود. علاوه بر عامل فوق، درخواستهای بیواسطه، تعادل قوا در هر شرایط معین، شرایط عمومی حاکم بر کشور و بالاخص اشکال مابره نیز در اشکال سازماندهی موثر بوده و بدین ترتیب تنوع وسیعی در اشکال سازماندهی توده‌های را موجب می‌شود. از همینرو ارائه یک فرمول جامد و غیر قابل انعطاف در این مورد بسیار زیان‌آور است. سازماندهی اقتشار گوناگون زحمتکشان در هر مورد باید به‌انگه تحلیل مشخص و کشف مناسب‌ترین شکل سازمان‌یابی صورت پذیرد. در رژیم ولایت فقیه بخاطر خصالت ایدئولوژیک حکومت اسلامی برخی از اشکال شکل حتی صنفی یا حماسیت شدیدی حکومت فقها روبرو شده و شدت سرکوب خواهد شد. فی‌المثل "اتحادیه زنان" مطرح حقوق صنفی و برخی از درخواستهای بسیار ابتدائی زنان ایران در حکم مقابله با اسلام فقه‌های رژیم‌جمهوری اسلامی و در شمار محاربه با امام‌زمان است. در موارد دیگر ممکن است شکل معینی از شکل را نتوان بر اساس توازن قوای موجود به رژیم تحمیل بقیه در صفحه ۳۰

تمام قوا در این شکل‌ها شرکت جویند. از همینرو سازماندهی و گسترش شکل‌های توده‌های نه تنها در برابر کارکرد سازمان‌های سیاسی نیست و نه تنها نمی‌تواند و نباید جایگزین کارکرد آنها بشود، بلکه بنوبه خود بهترین بستر پیوند یافتن این قطرات آگاهی با دریای توده‌ها و جنبش توده‌های است. متأسفانه پیش‌فرقه‌گرایان از سازماندهی توده‌ها یعنی محور قرار دادن این یا آن ایدئولوژی برای شکل توده‌ها، سازماندهی میلیونی توده‌ها را به سازماندهی توده‌های محدود ساخته و هنوز هم می‌سازد. سازماندهی سیاسی هیچگاه نباید انسجام و خلوص ایدئولوژیک خود را فدای گسترش کمی ساخته و خود را در معرض زوال هویت قرار دهد. از سوی دیگر در سازمان‌های توده‌های نیز تعلقات ایدئولوژیک نباید مانعی در برابر تجمع توده‌ها حول هدفها و منشور شکلی‌های توده‌های بوده و بدین ترتیب رشد و گسترش هرچه وسیع‌تر آنها را محدود سازد. بهرحال حتی جلب هر چه وسیع‌تر توده‌ها بسوی ایدئولوژی این یا آن سازمان‌هنگامی امکان پذیر است که تبلیغ و ترویج ایدئولوژیها از مجرای اتصال با سازمان‌های توده‌های انجام شود.

تنها از طریق مبارزه قاطع و بی‌امان با پیش‌فرقه‌گرایی است که می‌توان زمینه‌های مساعد برای ایجاد سازمان‌های توده‌های فراهم نمود و به انرژی عظیم انقلابی زحمتکشان نقب زد.

**۳ - تلفیق کار علنی و مخفی:** مرکز مخفی رهبری و بدنه هرچه علنی‌تر و توده‌های تر. تلفیق مناسب بین کار مخفی و علنی یکی از شرایط بنیادی حفظ و تأمین ادامه‌گساری سازمان‌های توده‌های است. مبارزه توده‌های مبارزه‌های علنی و آشکار است. توده‌ها هنگامیکه مخالفت و نارضایتی خود را به اقدام تبدیل میکنند این اقدام مسلط نمی‌تواند آشکار، صریح و علنی نباشد. فی‌المثل آیا اعتصاب مخفی می‌تواند معنی داشته باشد؟ مسلماً خیر. ولی می‌توان اعتصابی را مخفیانه سازمان داد و آنچنان هدایت کرد که ضمن وارد آوردن بیشترین فشار موثر در چهارچوب شرایط، توده‌های کارگر گردانندگان اعتصاب کمترین لطمه را ببینند. تلفیق کار مخفی و علنی قانونمندی و منطق جنگ طبقاتی را در شرایط معینی از تعادل قوا بیان میکند. فی‌المثل هنگامیکه در جنگ تعادل قوا بضرر ما باشد، یا اجبار دست‌به‌عقب‌نشینی زده و بجای جنگ جبهه‌های به جنگ پارتیزانی و یا شیوه جنگ و گریز متوسل می‌شویم؛ بجای رویارویی مستقیم با دشمن او را در آنجا که ضعیف است غافلگیر نموده و زیر صربه می‌گیریم. در شرایط موجود تعادل قوا، برای حفظ ادامه‌گساری و موجودیت سازمان‌های توده‌های باید اصل فوق را دقیقاً بکار بست. کار بست این اصل حکم میکند که مضامین شکل‌های توده‌های، اشکال مشخص سازمانی و حرکات و اعتراضات سازمان یافته توسط آنها طوری انتخاب شود که آسیبی به بقا و ادامه‌گساری سازمان‌های توده‌های وارد نشود. هر سازمان توده‌های باید زیر پوشش قابل دفاع در برابر سرکوب عمل کند، برای حرکات خود مضامینی انتخاب کند که ضمن آنکه می‌تواند توده‌های هرچه وسیع‌تری را به این حرکات جلب کند کمترین بهانه را برای سرکوب بدست دشمن بدهد؛ حرکات را در مناسب‌ترین شرایط شروع کرده و پایان دهد. در شرایط حاکم بر جامعه ما که وحشیانه‌ترین شکل سرکوب در آن حاکم می‌باشد بدون رعایت و کار بست مسائل یا ادامه‌گساری این شکل‌ها را نمی‌توان حفظ نمود. بنابراین از هر چه حساسیت برانگیز که هم دامنه توده‌های این شکل‌ها را محدود ساخته و هم بهانه بدست رژیم جهت سرکوب بیشتر و اعمال فشار زیادتر به آنها را میدهد باید احتیاط شود. وجه دیگر تضمین ادامه‌گساری شکل‌های توده‌های حفظ فعالین و سازمانگران سازمان‌های توده‌های است. برای حفظ فعالین و سازمانگران شکل‌های توده‌های رعایت اصل مخفی‌کاری ضروری است. اما هر قدر دامنه کار توده‌های وسیع‌تر باشد، هرچه توده‌های بیشتری به این سازمان‌ها و شکل‌ها جذب



### شورای ملی مقاومت

مشکل سازمان مجاهدین این است که خود را بجای توده‌های مردم نمی‌نشانند و بنابراین ضرورت حیاتی سازماندهی توده‌ها را نادیده می‌گیرند. در نتیجه، برای این سازمان ائتلاف سیاسی وسیله - ای در خدمت سازماندهی توده‌ها نیست بلکه مانوری است برای تقویت سازمان؛ سکوی پرشی است برای خیز برداشتن آن بسوی قدرت. اگر مجاهدین نقش کلیدی سازماندهی توده‌ها را در پیکار برای دموکراسی درنیاينند، نخواهند توانست از تناقضی که اینک در آن گرفتار آمدنند، رهائی یابند. با روی کردن به سازماندهی توده‌هاست که مجاهدین می‌توانند راستای ائتلاف برای دموکراسی انقلابی را پیدا کنند. بی تردید، جامعه ما در پیکار برای رهائی به جبهه گسترده‌ای نیاز دارد، جبهه‌ای که کارگران و زحمتکشان را در راستای دموکراسی انقلابی سازمان دهد. اما مرکز ثقل سازماندهی چنین جبهه‌ای متشکل ساختن توده‌هاست، نه آلترناتیو بازی در بالا.

در شرایط کنونی جامعه ما، آلترناتیو بازی بزرگترین مانع مبارزه برای سازماندهی یک بلوک انقلابی و دموکراتیک است. دموکراسی انقلابی یا اراده پیشرو توده‌های زاده می‌شود و ائتلاف برای دموکراسی انقلابی یا سازماندهی اراده توده‌های پیشرو و در راستای آن شکل می‌گیرد. تا زمانیکه این حقیقت دریافته نشود و سازمانها، جریانها و افراد سیاسی مختلف با دورهم گردان و آویزان شدن از یکدیگر، بی‌رقی هوا کنند تا در صورت پیرنگونی رژیم قدرت سیاسی را به دست آورند و یا سهمی در آن داشته باشند، شاهد ائتلاف‌هایی خواهیم بود که یا در سمت دادن به جریان دگرگونی‌های جامعه بی‌اثرند و یا اگر اثری دارند، در جهت شکل‌گیری دموکراسی انقلابی، یعنی اراده پیشرو توده‌ها نیستند. در جامعه ما، شرط اساسی شکل -

گیری يك اراده پیشرو توده‌های سازمان - دهی اراده پیشرو طبقه کارگراست. بدون يك سنگر مستحکم محوری، سنگرهای توده‌های پراکنده نخواهند توانست رژیم تاریکی و شکنجه را براندازند، و اگر این رژیم بهر دلیلی از هم بپاشد، نخواهند توانست در برابر شکل‌گیری خودگامگی و بهره‌کشی دیگری پایداری کنند. سنگر محوری دموکراسی انقلابی در جامعه ما، سنگر اراده سازمان یافته و پیشرو طبقه کارگر خواهد بود. بنابراین کمونیستهای ایران بدون تلاش برای سازمان‌دادن این سنگر، نخواهند توانست در سازمان‌دادن اراده پیشرو توده‌های موثر باشند. اما مسلماً تنها با سازماندهی طبقه کارگر، در کشور ما نمی‌توان اراده توده‌های سازمان‌داد. هرچند اراده توده‌های نمی‌تواند بدون سنگر يك طبقه محوری شکل بگیرد و قوام پیدا کند، اما مسلماً بهمین سنگر محوری نیز خلاصه نمی‌شود. بلکه برعکس، در غیاب سنگرهای توده‌های نه تنها شکل‌گیری این سنگر محوری بسیار دشوار است، بلکه مقاومت آن نیز بسیار شکننده است. اگر توده‌های زحمتکش به طبقه کارگر نیازمندند، طبقه کارگر نیز به توده‌های زحمتکش نیازمند است. بنابراین دموکراسی اساسی اراده پیشرو توده‌های در جامعه ما، سازماندهی اراده پیشرو کارگر، و سازماندهی اراده پیشرو توده‌های زحمتکش است. بی تردید، سازمان مجاهدین خلق در سازماندهی اراده پیشرو توده‌های، نقش بسیار حیاتی می‌تواند داشته باشد و باید داشته باشد. پایدارها و فداکارهایی قهرمانانه رزمندگان این سازمان در برابر رژیم خون آشام خمینی، نه امروز و نه فردا فراموش نخواهد شد. اگر نیروی سازمان مجاهدین بسمت سازماندهی اراده توده‌های برگردد، جبهشی در شکل‌گیری دموکراسی انقلابی جامعه ما صورت خواهد گرفت. و در غیر این صورت نیروی سازمان مجاهدین عامل مهم لختی در روند شکل‌گیری دموکراسی انقلابی و سبب

کندی آن خواهد بود. مرکز ثقل سازماندهی اراده توده‌های مسلما در میان توده‌هاست و روی آوردن باین مرکز ثقل مسلماً با منطق مانورهای آلترناتیو بازی نمی‌خواند. در پیکار با رژیم خمینی و برای دموکراسی انقلابی، ما مخالف ائتلاف در بالا، یعنی میان سازمانهای سیاسی پیشرو نیستیم. اما ائتلاف در بالا فقط در خدمت ائتلاف در میان توده‌ها و سمت دادن و سرعت و قاطعیت بخشیدن به آن معنی دارد. بنابراین به ائتلاف در بالا، باید نقشی را داد که در پیکار برای سازماندهی اراده توده‌های می‌تواند داشته باشد و نه بیش از آن.

کمونیستهای ایران نباید با خوش بینی ساده لوحانه تن به جریان حوادث بسپارند و در انتظار "لحظه سعدی" بمانند که سازمان مجاهدین بطرف سازماندهی اراده پیشرو توده‌های رو کند. این "لحظه سعدی" با انتظار کشیدن و ناظر صحنه و مفسر حوادث بودن هرگز فراتر نخواهد رسید. کمونیستها باید با تمام نیرو به سازماندهی طبقه کارگر بپردازند. بدون پیوند با طبقه کارگر و سازماندهی اراده انقلابی این طبقه، کمونیستها نه پایه اجتهاد و نه وزن مخصوص خودشان را خواهند داشت، نه در سازماندهی تشکلهای توده‌های در برابر استبداد و بهره‌کشی بجای خواهند رسید، و نه به مداخله موثر در سمت دادن حوادث توانا خواهند شد. کمونیستها تنها با سازماندهی طبقه کارگر و همچنین توده‌های زحمتکش است که می‌توانند بر جهت حرکت سازمان مجاهدین، یا هر جریان سیاسی دیگر اثر بگذارند. کمونیستها بدون سقوط در آلترناتیو بازی، باید به سازماندهی توده‌ها در برابر خودگامگی و بهره‌کشی بپردازند. آینده دموکراسی در ایران به طبقه کارگر بسته است. و از این جاست که می‌شود "تنها آلترناتیو دموکراتیک" را سازمان داد. □

### پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده‌های!

نمود و بنابراین به اشکال دیگری از سازماندهی متوسل شد، بعنوان مثال ممکن است اتحادیه دانش آموزی را رژیم جمهوری اسلامی يك تشکل سیاسی تلقی نموده و از سوی دیگر دانش آموزان قادر به تحمیل این تشکل به رژیم فقها نباشند، در حالیکه اتحادیه برنجکاران شمال بتواند تشکلی مناسب برای متشکل ساختن خرده تولیدکنندگان روستائی شمال باشد. در کردستان سازماندهی بخشی از توده‌ها در سازمانهای نظامی امری ضروری و حیاتی است، در حالیکه در محلات زحمتکش نشین، شوراها، تعاونیها و یا حتی اشکال ساده‌تر می‌توانند مناسبترین اشکال تشکل باشند. در مورد دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و کارمندان و یا کلیه کسانی که می‌توان هم در محل کار و هم در محیط

سکونت سازمان‌دادن نیز نباید دستورالعمل جامد و غیر قابل انعطافی صادر نمود. باید با مطالعه مشخص در هر مورد، مناسبترین شکل سازماندهی را که می‌تواند یا در محل کار و یا در محیط سکونت باشد، انتخاب نمود.

بنابراین برای تغییر دادن معادله همه توانی دولت خود که موقفاً و نا توانی توده مردم در اقتدا مبرطیه آن باید تشکلهای توده‌های را از میان برداشت. کارگران و زحمتکشان باید موضوع کار سازماندهی همجانبه و بی‌طرفانه باشد. توده‌های حاشیه تولید، جوانان، زنان و همه اقشار خرد، بی‌وزاری جدید را باید سازمان داد. باید سازمانهای توده‌های را که پایگاه اتحاد و مبارزه زحمتکشان بر علیه تعرض ماشین سرکوب فقها است در همه جا در هر محله، اداره، مدرسه و ... بوجود آورد. تنها از این طریق است که دولت خودگامه همه توان، ناتوان شده و توده‌ها توانائی اقتدا مبراندازی را بدست خواهند آورد. □

# اول ماه مه

از صفحه ۱

جنبش اعتصابی بازداشت شدند؛ به چا پخانه‌ها و مراکز کارگری حمله شد و چندین نقطه به آتش کشیده شد. رهبران اعتصابی به محاکمه کشیده شدند و در پیدادگاه بورژوازی اعدام گردیدند. "ینگ" کارگر بیست و یک ساله در پیدادگاه فریاد زد: "من دشمن سرسخت نظام موجود، یعنی سرمایه‌داری هستم. و تا زنده‌ام، بر علیه آن خواهم جنگید...! اما اعدام رهبران کارگران را مایوس نکرد. نیم میلیون کارگر از دوازده هزار کارخانه شعله اغتصاب را فروزان داشته و به حقوق حقه خود پا فشارند؛ تا آنجا که در بسیاری از شهرهای آمریکا هشت ساعت کار در روز تثبیت شد.

سه سال بعد در چهار ژوئیه ۱۸۸۹، کنگره بین‌المللی کارگران در پاریس تشکیل شد و به پیشنهاد نماینده کارگران آمریکا، روز اول ماه مه به عنوان بزرگداشت یاد کارگران شهید شیکاگو، روز همبستگی بین‌المللی کارگران اعلام گردید. رژیم‌های ارتجاعی در ابتدای امر با برگزاری این روز در کشورهایشان مخالفت کردند، اما پافشاری کارگران، آنان را به عقب نشینی واداشت و ماه مه در کلیه کشورهای جهان عید کارگران اعلام گردید.

در مین‌ما اما، رژیم‌های ارتجاعی و ضد کارگری همواره مانع از برگزاری جشن روز جهانی همبستگی کارگران بودند. رژیم مغز پهلوی روز جهانی کارگران را به رسمیت نمی‌شناخت. شاه معدوم روز بیست و چهار اسفند، یعنی سالروز سیاه رضاخان میرپنج را روز کارگر اعلام کرده بود. تنها در سال پنجاه و سه بود که رژیم شاه به برگزاری جشن ماه مه - اسپم در نظارت سندیکا های زرد و سازمان امنیت - تن در داد!

تنها یکی دو سال پس از پیروزی قیام مین که هنوز حکومت ملایان قادر نشده بود ارگانهای سرکوش را سازمان دهد، کارگران توانستند با شرکت میلیونی خود در تظاهرات اول ماه مه، نیروی شگرف و تعیین کننده شان را بنمایش بگذارند. اما اکنون مدتهاست که رژیم جمهوری اسلامی با سوء استفاده از اعتقادات مذهبی کارگران و با تکیه بر سیخ حزب‌اللهی‌های تداره بند و اخمن - های اسلامی در کارخانجات، مذبحخانه تلاش دارد تا روز کارگران را از اول ماه مه به سیزده رجب، یعنی تولد حضرت علی منتقل کند تا به این وسیله پیوند کارگران مین‌ما با پرولتاریای جهانی قطع شود.

رژیمی که پیش‌نویس قانون کار سابقش حتی واژه کارگر را حذف، و به کاربرد پر تبدیل کرده، و روی حقوقی همچون بیمه، ساعات کار، بازنشستگی و مهمتر از آن حق اعتصاب خط قرمز کشیده بود، بدیهی است

که مسئله‌های بنا بر روز جهانی کارگران را به رسمیت شناسد، و به هر ترفندی دست زند تا اهمیت این روز مخدوش شود. اما کارگران همانطور که با هوشیاری و یکپارچگی توطئه ضد کارگری رژیم را نقش بر آب کردند و پیش‌نویس قانون کار سابق را به صورت فقها کوبید و حینی را به عقب‌نشینی واداشتند، اجازه نخواهند داد که اول ماه مه، یا هیچ روز دیگری عوض شود.

کارگران مین‌ما که بخشی از پیگیره جهانی اردوی کار هستند، در جریان کار همچون سایر برادران خود، بین واقعیت را مدام تجربه می‌کنند که حقیقتی است. زیرا در دولت‌های مرتجع و حافظ منافع سرمایه‌داری به سادگی حاضر به پذیرش حقوق کارگران و زحمتکشان نخواهند بود. برای به چنگ آوردن این حقوق اما یک تنه نمی‌توان به میدان آمد. زیرا یک مشت تنها را به راحتی می‌توان قطع کرد، اما هزاران مشت حق طلب وقتی همچون شعله بر آسمان بلند شد، لرزه بر اندام سرمایه‌داران خواهد افکند.

بی‌گمان طبقه کارگر ایران این سنگ اندازی و عدالت اجتناعی در مین‌ما با اتحاد یکپارچه و صفوف فشرده خود، درفش خونین رزم خویش را به اهتزاز در آورده و در پیوند با پرولتاریای جهانی راه‌فرای خود را هموار خواهد کرد. اول ماه مه تجلی این اراده تاریخی است.

## فقها درین نیست

شدت یابی دم افزون فقر و فلاکت مردم و تقابل جزئی‌ترین منافعشان با سیاستهای ارتجاعی فقها بویژه با جنگ، و در وضعیتی که رژیم در تأمین هزینه‌های این جنگ تباه کننده عاجز مانده، بر تمامی مبارزین در کلیه سنگرهاست که بمثابة وظیفه‌های عاجل، توده‌هایی را که حتی اشکارا بر علیه جنگ و انگیزه‌های جنگ طلبانه فقها، عصیان کرده‌اند، حول شعار "مرگ بر جنگ!" زنده‌باد صلح! "مشکل نموده و در جهت تحمیل صلح به رژیم، با تکیه بر اهرم نیرومند توده‌های، حرکت کنند. اقدام به سازماندهی توده‌ها حول شعار "مرگ بر جنگ! زنده‌باد صلح!" پاسخی است مناسب و ضروری به خواست عمومی و بیواسطه توده‌ها که رژیم فقها را تحسنت فشار مہلک قرار داده و جنون جنگ طلبی - اش را به وحشتنا بودی‌اش تبدیل می‌کند. این وظیفه امروز ماست؛ فردا دیر خواهد بود!

ضات نهفته توده‌های علیه سیاستهای جنگ - طلبانه فقها، همه و همه عواملی است که نه فقط تضاد حکومتگران را در چگونگی پیشبرد سیاستهای ضد بشری شان افزایش میدهد، بلکه مهمتر از آن، بخاطر هدف گرفتن پاشنه آشیل رژیم، کلیت آنرا تضعیف نموده و روند سرنگونیش را بتوسط توده‌ها تسریع می‌کند. در شرایط

معنای روبرویی مستقیم با خواستهای اقتصادی توده‌ها و التزام پاسخ به این خواستها دیده و شکست فاحشاید ثلوز - یک و سیاسی خود را از هم اکنون لمس می‌کند؛ و از سوی دیگر، به لحاظ تکنیک‌های موجود در مقابل خود، قادر به ادامه جنگ به گونه سابق نیست. اما به هر رو مسلح است که در همین شرایط تا سرحد توان، ادامه جنگ را به مصالحه ترجیح میدهد.

درک این شرایط بحرانی که در آن هر تگانی می‌تواند سر فصل حوادث تعیین کنند مای باشد، بسیج عاجل توده‌ها علیه جنگ را در برابر ما قرار می‌دهد. فرار از جبهه‌ها؛ بازداشتن مردم از کمک به جنگ؛ ایستادگی در مقابل تعرض رژیم در جهت دستیابی به آنچه از سفره اقتصادی جامعه در رابطه با جنگ ربوده می‌شود؛ سازماندهی اعتراض -

# مرگ بر جنگ! زنده‌باد صلح!

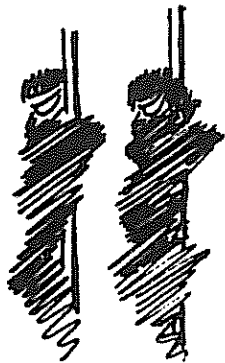
شکجه‌گران اوین، به ناچار پایبنداری راه‌کارگری‌ها را در حفظ اسرار انقلاب، اعتراف کردند. آنان با عشق به سوسیالیسم، عشق به طبقه‌کارگر و زحمتکش، عشق به فردای روشن، جلوی جوخه اعدام سینه سپر کردند و سرافراز و استوار، بلشویک وار فریاد زدند: **زنده باد راه سرخ پرولتاریا!**  
رفقای شهید! سلام بر شما!  
نامتان در یاد، و راهتان جاوید باد!  
ما بسیاریم!

انقلابی يك فرد، که کار واماندگان و انگشت ندامت به دندان گزیدگان را هم حیران کردند. اینان برآستی نه صد. که هزاران تن‌اند هر یک به تنهایی!  
در این هنگامه مرگ و زنده‌گسی، بسیاری از رفقای پرافتخار ما نیز جان بر سر بیجان نهادند. تنها در این چند ماه گذشته راه‌کارگری‌های بسیاری تیرباران شدند؛ از جمله: رفیق حسن اردین، رفیق علی مهدیزاد، رفیق علیرضا شکوهی، رفیق مهیاران شهاب‌الدین، رفیق روزبه گلی ابکاری، رفیق نورالدین ریاحی و همسروی رفیق طاهره سید ابری، رفیق چنگیز احمدی و همسرش رفیق خدیجه ارفع، رفیق سیامک مختاری، رفیق لطیفه نعیمی، رفیق مصطفی رضائی و ...

اگرچه ما متأسفانه مشخصات دقیق همه رفقای شهیدمان را در اختیار نداریم؛ اما به مرور خواهیم کوشید زندگي نامه پرافتخار يك انان را منتشر کنیم. همینقدر به جرات میتوان گفت که هر تن از انان خود به تنهایی میراث يك نسل تجربه مبارزه کمونیستی و انقلابی در میهن ما بودند. این رفقا که بدرستی تشخیص داده بودند که برای استقرار سوسیالیسم باید از سر و جان گذشت، بر اساس تعهد خود نسبت به کارگران و زحمتکشان در مقابل دشمن، لب‌از‌لب‌نگشودند و بر کینه چنان مقاومت کردند که جلادان و

در کشوری که شکجه وکشتار، حتی تجاوز به دختران محکوم به اعدام، از دیدگاه حاکمان آن فریصه‌ای دینی است و در کشوری که به شوق "بهشت موعود" یا وطلب شرکت در جوخه اعدام در میان آدمکشان "ولایت فقیه" انجان زیاد است که کار به قرعه‌گسی می‌گشود؛ در کشوری که قاضی شرع، نماینده خداوند است و انسان را در مقابل خدا محاکمه و زیر پای ان قربانی میکند؛ بر هویت خود پای فشردن، بهائی سنگین‌دار! در چنین اوضاع سیاهی، شاهدیم که اینجا و آنجا تردیدهای شکل می‌گیرد، و حتی هستند کسانی که برای نجات خود از این گرداب مدهش‌نه فقط ارمان‌والایشان، بلکه ابتدائی‌ترین ارزشهای انسانی را انکار کرده و به همه چیز پشت پا می‌زنند! یا اینهمه اما... نسل انقلاب چون کوهی بر جای خویشت. استوار ایستاده است. نسلی که سیایش وار از میان آتش و خون این پنج سال سرافراز گذر کرده، به حکومت فقها که مثل مرگ می‌خواهد نفس‌ها را در سینه حبس کند، تسلیم نخواهد شد. به نسبتی که رژیم به قصد نابودی حقوق کارگران و زحمتکشان در سرکوب انقلاب سرسختی نشان میدهد، نسل کنونی ما هم به همان نسبت، در مبارزه‌اش برای حفظ حقوق کارگران و زحمتکشان - سرسختی نشان میدهد! این است کارنامه درخشان و افتخارآفرین نسل انقلاب!

بسیاری از رزمندگان کمونیست، مجاهد و ترقیخواه که تجلی اراده مردم ما هستند، در شکجه‌ها و زنده‌انها و بیدادگ‌های ولایت فقیه، چنانسان مقاومت سترگی از خود نشان داده‌اند که ارزش ایجاد شده از این مقاومت، خود شگفتی و عظمت جداگانه‌ای دارد. این یلان کردن فراز تاریخ معاصر میهن ما با ایثار بی دریغ خود، نه فقط کار



وایسپاریم!  
وایسپاریم!  
وایسپاریم!  
وایسپاریم!  
وایسپاریم!  
وایسپاریم!  
وایسپاریم!

## اخبار مبارزات کارگران

در صفحات داخلی

پلنوم هجدهم حزب توده و جبهه ضد استبدادی

در صفحه ۹

آدرس در خارج از کشور

1. BERLIN 65  
postfach 650226  
W - GERMANY

پیش نویس جدید قانون کار اسلامی

در صفحه ۷